



www.popal.tk
popalebooks@yahoo.com

کردستان معاصر

مسائل جنبش کرد

هیئت تحریریه:

م. ا. حسرتیان

م. س. لازاریف

ش. خ. مگویی

مدیر مسئول: ش. خ. مگویی

ترجمه: دکتر کامران امین آوه

فهرست

3	یادآوری
4	پیشگفتار
	بخش اول : مسئله کرد (منشا ، رشد و موقعیت کنونی).....5
	بخش دوم : کردهای عراق در راه کسب حق تعیین سرنوشت..... 25
	بخش سوم : کردهای ترکیه به مبارزه برمی خیزند..... 40
	بخش چهارم : وضعیت کردستان ایران در حکومت اسلامی..... 66
	بخش پنجم : عامل کرد در سوریه کنونی 94
117	نتیجه گیری

یادآوری

کتابی که اکنون ترجمه فارسی آن در دسترس علاقمندان به مسئله کرد قرار میگیرد در سال 1995 توسط مرکز علمی - روشنگری کرد در مسکو بزبان روسی به چاپ رسیده است . بی شک هر یک از نویسندگان آن از نقطه نظرات مختلف سیاسی به بررسی مسئله کرد پرداخته و به نتایج مطلوب خود نیز رسیده اند با وجود این ، ترجمه آن دلیل بر تأیید و پذیرش آن از سوی مترجم نیست . نگارنده این سطور معتقد است در حد امکان آثار و نوشته های مربوط به مسئله کرد که بزبانهای مختلف از سوی کردشناسان و محققان و ... نوشته شده است صرفنظر از این که نویسنده آن دوست و یا دشمن این خلق باشد باید ترجمه شده و در اختیار علاقمندان قرار گیرد .

متأسفانه هر چندکه در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق کتابها و مقالات بسیاری راجع به کرد و کردستان و تاریخ و ادبیات آن نوشته شده است بدلالی مشهود منابع آنها کمتر مورد استفاده قرار گرفته و یا به فارسی ترجمه شده است . اکثر کتابهای ترجمه شده در سالهای اخیر از منابع غربی بوده و بطور عمده دربرگیرنده حوادث و رویدادهای کردستان تا اواسط دهه 80 می باشد . از نکات قابل توجه این کتاب پرداختن به مسئله کرد تا اواسط دهه 90 در 4 گوشه آن ، تحولات کردستان ایران و رویدادهای آن بعد از انقلاب ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی 1357 و بویژه مقاله جامع و تقریباً مفصلی در رابطه با کردستان سوریه است که در اکثر آثار مربوط به مسئله کرد به فراموشی سپرده شده و کمتر اعتنایی به آن شده است . چه بسا مجموع مقالات نوشته شده در رابطه با آن از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند .

لازم به یادآوری است که در بعضی جاها سعی بر آن شده با توضیحات مختصری بعضی از مطالب نارسا و یا نادرست اصلاح و تکمیل شود ، بی آنکه در اصل مطلب و ارزیابی ها و نتیجه گیریهای نویسنده دخالتی شده باشد .

کامران امین آوه

پیشگفتار

سال به سال علاقه عمومی به مسئله کرد افزایش می یابد. سرنوشت تقریباً 30 میلیون کرد که نزدیک به 2500 سال در سرزمین ملی و کهن خود زندگی می کنند و با داشتن سهم زیادی در رشد فرهنگی و تاریخی کشورها و خلقهای آسیای غربی از داشتن دولت خودی محروم بوده و قهرمانانه برای آزادی و استقلال مبارزه کرده اند موجب نگرانی هر چه بیشتر مردم دمکرات و آزاداندیش در غرب و شرق و از جمله در روسیه و دیگر دولتهای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق شده است. مسئله کرد برای روسیه فوق العاده مهم بوده و علاقمندی به حل آن بر مبنای اصول دمکراتیک و بر اساس اصول پذیرفته شده جامعه جهانی در رابطه با حق تعیین سرنوشت بویژه بعثت نزدیکی جغرافیایی کردستان و نزدیکی های سنت تاریخی و فرهنگی کتمان ناپذیر است. آخر، روسیه بحق کانون کردشناسی بوده است، چون رشته جداگانه و مستقل را در خاورشناسی به آن اختصاص داده است و تا همین اواخر مهمترین کارها در عرصه این علم در نزد ما انجام گرفته است.

بنابر دلایل شناخته شده در کردشناسی ما بی نظمی ها و کاستی هایی مشاهده میشود. امید بر این است که این پدیده موقت باشد. خاصه اینکه نشر پژوهشهای اختصاص داده شده به میرمترین مسائل کردشناسی در رابطه با وضعیت سیاسی امروز در کردستان و اطراف آن و بویژه جنبش ملی کرد در 20-30 سال اخیر ضرورت دارد. این مجموعه که در معرض داوری خوانندگان قرار میگیرد از جمله چنین تلاشهایی است. بعثت یک رشته علل نامساعد این اثر نتوانست بموقع از زیر چاب خارج شود. با این حال نکات اصلی آن از نظر ما تا بحال همچنان مسئله روز مانده است خاصه اینکه در بعضی از فصول، مطالب مطابق با روح زمان معاصر بوده و تا به امروز همچنان فعلیت دارد. در پایان یادآور میشود که بخش اول توسط پروفیسور م.س. لازاریف، بخش دوم توسط پروفیسور ش.خ. مگویی عضو وابسته فرهنگستان علوم ارمنستان، بخش سوم توسط پروفیسور آ. حسرتیان، بخش چهارم توسط ا.ای. ژیگالینا نامزد علم تاریخ و بخش پنجم توسط آ.ق. باقروف نامزد علوم در تاریخ نوشته شده است.

بخش اول

مسئله کرد

(منشاء ، رشد و موقعیت کنونی)

تا چندی پیش مسئله کرد از موضوعات کم مطرحی در رسانه های گروهی بود و بطور عمده از طرف متخصصین خاورشناس و سیاستمداران حرفه ای که مشخصا با مسائل خاور نزدیک درگیر بودند مورد توجه قرار میگرفت . جنگ در خلیج فارس موجب علاقه فراوان محافل با نفوذ سیاسی غرب و شرق و افکار عمومی جهان به مسئله کردها و کردستان شد . معذالک تلاش برای توضیح این مسئله بر پایه ملاحظات روزمره اشتباه خواهد بود . در واقع علل مطرح شدن مسئله کرد در حال حاضر جنبه بنیادی داشته و دارای ریشه عمیق تاریخی است . سرزمین مسکونی کردها بطور ثابت کانون تشنجات سیاسی بوده و بخصوص در زمان ما قانونمندان به نقطه بحرانی رسیده است .

اگر سعی شود علت اصلی این تشنج مشخص گردد بی شک جدایی سیاسی خلق کرد و فقدان نظام دولتی ، دلیل آن خواهد بود . این خلق که تاریخ قومی آن دو هزار و پانصد سال برآورد می شود از دیر زمان در این سرزمین زیسته و همواره از امکان رشد مستقل خود محروم بوده و مصیبتهای بزرگی چون جنگ ، تهاجم ، سرکوبی ، تجزیه و تقسیم مکرر زادبوم اش و انواع ستم های ملی را متحمل شده است . علیرغم این دشواریها ، کردها از شرکت کنندگان حتمی تمام حوادث تاریخی در خاور نزدیک ، مهد تمدن جهانی اند و این خطه زادگاه سرداران بزرگ و حکومتها بوده و تاثیرات عمیقی بر فرهنگ خلقهای منطقه گذاشته اند . کردها هیچگاه با وضعیت ستمکشی و تحت سلطه بودنشان سازش نکرده و همیشه برای رسیدن به آزادی و استقلال مبارزه کرده اند . و همین ویژگی تاریخی آنها ، شرایط شکل گیری مجموعه روان شناسی قومی ویژه این خلق و روح آزاد منشانه و آزادیخواهانه پیگیر آن را فراهم کرده است .

چنین است علت اصلی پیدایش و رشد جنبش ملی و رهاییبخش کردها که با سپری شدن مراحل متعدد تاریخی به حدت بالایی آن در زمان ما رسیده است . برای اینکه بتوان ویژگی های مسئله کرد را بطور مشخص بررسی و درک کرد و نقش آنرا در جهان پیچیده و نا آرام امروز ارزیابی نمود باید عوامل اساسی پیدایش این مسئله و شدت و وخامت کنونی آن را مشخص کرد .

1. عوامل جغرافیایی

کردستان (تحت الفظی - "کشور کردها ") سرزمینی را در جنوب غربی قاره آسیا تشکیل می دهد که کردها در آن جا اکثریت مطلق یا نسبی را تشکیل می دهند . این نامگذاری دارای مفهوم دولتی - سیاسی نبوده و فقط دارای مفهوم جغرافیایی -

قومي است. كردستان با قرار گرفتن در مركزي ترين قسمت آسياي غربي (تقريباً بين 34 و 40 درجه عرض شمالي و 38 و 48 درجه طول شرقي) از غرب به شرق به تخمين يك هزار كيلومتر و از شمال به جنوب از 300 تا 500 كيلومتر امتداد مي يابد. مجموع مساحت آن تقريباً 450 هزار كيلومتر مربع است (200 هزار كيلومتر مربع در تركيه، بيش از 160 هزار كيلومتر مربع در ايران، در حدود 75 هزار كيلومتر مربع در عراق و 15 هزار كيلومتر مربع در سوريه). هرچند كه اكثريت مطلق کردها در كردستان زادگاه تاريخي خود زندگي مي كنند با اين همه تعداد كردهايي كه خارج از آن زندگي مي كنند كم نيستند (صدها هزار نفر در استان خراسان واقع در شرق ايران، نزديك به 200 هزار نفر در اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي سابق، بيش از 150 هزار نفر در اسرئيل، نزديك به يك ميليون نفر در مهاجرت و بطور عمده در اروپاي غربي) بسياري از آنان از فعالين سياسي هستند. به همين جهت ابعاد جغرافيايي مسئله كرد از چارچوب كردستان فراتر مي رود.

ويژگي عمده موقعيت جغرافيا - سياسي كردستان ناشي از حالت مرزي در سرحد 2 ويا چندين دولت (امپراطوريهاي روم، بيزانس، عثماني، خلافت اعراب، ايران) بوده است. بعد از ضميمه شدن ماوراء قفقاز به امپراطوري روسيه مرزهاي جغرافيا - قومي كردستان به مرزهاي آن نزديك شد و تعداد نه چندان زيادي از کردها در داخل آن قرار گرفتند. بعد از جنگ جهاني اول و تجزيه امپراطوري عثماني، كردستان وارد تركيب 4 دولت تركيه، ايران، عراق و سوريه شد و بخش مرزي آنها را تشكيل داد. عراق و سوريه مدتهاي طولاني تحت كنترل نظامي - سياسي و اقتصادي انگليس و فرانسه بودند.

بدین ترتیب كردستان با موقعيت ژئوپوليتيكي اش وارد حوزه سياستهاي داخلي و روابط بين المللي تركيه، ايران، عراق و سوريه مي شود. اوضاع در كردستان و پيرامون آن از نقطه نظر ژئوپوليتيك مستقيماً به دول اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي سابق و كشورهاي همجوار عرب خاور مربوط مي شود.

در رابطه با ابعاد نظامي ژئوپوليتيك كردستان لازم است به ويژگي هاي سطح زمين و بطور عمده به شكل كوهستاني آن توجه كرد. تقريباً تمام اين سرزمين توسط رشته كوه ها در عرض و تا حدي در جهت نصف النهار پوشيده شده است. گويي طبيعت كردستان را همچون قلعه طبيعي بزرگي ساخته كه عمليات نظامي نيروهاي زميني عليه آن بي نهايت دشوار مي باشد. در عين حال ويژگي هاي منطقه اي مانند كوه هاي جنگلي، وجود تنگه هاي باريك و پر پيچ و خم، آب و هواي بري بخصوص با زمستانهاي سخت و بارش انبوه برف و سرماي شديد آنجا را براي جنگهاي پارتيزاني مستعد مي سازد. تجربه قيامهاي متعدد نشان مي دهد كه ارتش منظم سرکوبگر بزودي برتري و آمادگي نظامي و جنگي خود را در مقابل قيام کنندگان كرد كه خيلي بهتر از آنان با شرايط طبيعي محلي سازگار شده اند از دست مي دهد.

طبیعت غنی کردستان عامل اصلی تمام مشکلات کرد است. بی شک نفت را باید در جای اول قرار داد. منطقه نفتی کرکوک (در کردستان عراق) از نظر غنی بودن و بهره دهی اهمیت جهانی دارد. در مناطق دیگر کردستان عراق (از موصل بطرف شمال و در منطقه خانقین)، در ترکیه (در مثلث گارزان، گرمیک، رامن)، در ایران (در اطراف کرمانشاه) و در کردستان سوریه نیز می توان نفت استخراج کرد. مسئله نفت کردستان دارای ویژگی های زیر است: یکی از آنها تولید استثنایی، ارزان و حمل و نقل نفت بویژه در معادن کرکوک است که از نظر بهره دهی عمومی چاه نفت و استخراج نفت از یک متر چاه حفر شده و قیمت تمام شده یک بشکه نفت در معدن رکورد ار جهانی است. حمل و نقل نفت کرکوک (در مقایسه با حمل و نقل نفت از طریق کانال سوئز و دماغه امید) با به انجام رسیدن لوله های نفت شرق مدیترانه بمراتب ارزانتر تمام خواهد شد. ویژگی دوم در این است که نفت کردستان ترکیه و سوریه تنها منبع آنها در دست یافتن به سوخت مایع و برای عراق یکی از عمده ترین آنها است (و این در گذشته نه چندان دور تا آغاز استخراج نفت در جنوب کشور تنها منبع بود).

سوم اینکه نفت کردستان در مجاورت منابع عظیم جهانی «طلای سیاه» در منطقه خلیج فارس قرار دارد. هر گونه تغییر وضعیتی در رابطه با نفت خلیج فارس بر نفت کردستان و بر عکس اثر می گذارد. البته نباید به دیگر منابع طبیعی کردستان کم بها داد. در کردستان ترکیه از معادن سنگ کرم که ارزش جهانی دارد و سنگهای آهن و مس بهره برداری می شود. در کردستان عراق اخیراً معادن غنی ماده کانی اورانیم کشف شده است. در کردستان امکانات مطلوبی برای رشد کشاورزی و جنگلداری وجود دارد. ذخایر غنی اقتصادی آن شامل منابع آبی کردستان با ظرفیت عظیم انرژی است. تولید آن فقط در کردستان ترکیه بالغ بر 90 میلیارد کیلو وات در ساعت برآورد می شود.

بدین ترتیب کردستان از نظر ژئوپولیتیک (با در نظر گرفتن جهات نظامی - استراتژیک) و در رابطه با منابع طبیعی (با استفاده بالقوه و واقعی آن ها) نه تنها یکی از مهمترین مناطق در خاور نزدیک بلکه دارای اهمیت جهانی نیز می باشد.

2. عوامل قومی جمعیتی

علاوه بر تری شکل کوهستانی در کردستان تراکم جمعیت از برکت وادی های حاصلخیز به نمودار متوسط آسیا (تا 45 نفر در هر کیلو متر مربع) میرسد. در حال حاضر جمعیت کردستان بالغ بر 25 میلیون نفر است که اکثریت آنرا کردها تشکیل می دهند. وجه تشابه و رشد ملی کردها و مشکلات سیاسی و علمی آنان یکسان است. رشد قومی ملی کردها همیشه در شرایط بسیار نامساعد جداسازی این قوم توسط مرز دولتها سپری شده است. بخاطر چنین وضعیتی ملت کرد از نظر مشخصات عمده قومی یکسان نبوده و به شکل موزائیکی متمایز می شود.

این مسئله قبل از هر چیز به زبان مربوط می‌شود. نزدیک به 60 درصد کردها که در شمال، شمال غربی، غرب، جنوب غربی و قسمتی از کردستان مرکزی زندگی می‌کنند (در خاک ترکیه، شمال غربی ایران، سوریه، قسمتی از شمال عراق) به لهجه کرمانجی تکلم می‌کنند (بطور عمده زبان کردی با حروف لاتین نوشته می‌شود)، تا 30 درصد از کردهایی که در جنوب، جنوب شرقی کردستان زندگی می‌کنند (غرب و جنوب غربی ایران، شرق و جنوب شرقی عراق) دارای گویش و خط سورانی هستند (زبان کردی با حروف عربی نوشته می‌شود). در میان کردهای زازا که در ولایت تونجلی (درسیم) واقع در کردستان ترکیه زندگی کرده و به یکی از فرقه‌های شیعه تعلق دارند لهجه زازایی یا دملی (زبان کردی با حروف لاتین نوشته می‌شود) و در میان کردهای کرمانشاه در ایران لهجه گورانی رواج دارد (زبان کردی با حروف عربی نوشته می‌شود). هرچند این گویش‌ها از نظر خط متمایز می‌شوند و دارای یک رشته ویژگی‌های دستوری نیز می‌باشند، تفاوت‌های زبانی در محیط نژادی کردها آنقدر بزرگ نیست که موجب عدم درک آنها از یکدیگر شود. خود کردها اهمیت چندانی به آن نداده و برای آن نقش جداکننده قومی قائل نیستند. بجز از این، دانستن زبان رسمی کشوری که در آن زندگی می‌کنند بسیاری از آنان را پیوند می‌دهد (ترکی، فارسی یا عربی).

دانستن 2 یا 3 زبان برای کردها و بخصوص آنهایی که دوره‌های تحصیلی را به پایان رسانده و یا در شهرها زندگی می‌کنند امری عادی است. با همه اینها سد زبان به عنوان نمودار مشخص جامعه منسوخ کردی نه تنها به منزله عامل فرهنگی بلکه با اهمیت سیاسی باقی می‌ماند.

سرنوشت تاریخی کردها به گونه‌ای شکل گرفته که مشکل است مذهب در زمان ما نقش متحدکننده کردها را ایفا کند. هر چند تقریباً تمام کردها مسلمان و قریب به اتفاق سنی هستند اما دیانت در جامعه امروزی کردها نقش مهمی ندارد. با این همه مذهب تا اندازه‌ای نقش جداکننده قومی را بویژه در عرصه فرهنگ و خصوصیات قومی بازی می‌کند. باید در نظر داشت که کردهای شیعه (بطور عمده پیروان اهل حق یا علی‌الهی در ترکیه 20 تا 30 درصد جمعیت کردها را تشکیل می‌دهند) و کردهای یزیدی پیرو کیش ویژه قبل از اسلام با خصیصه‌های سانسکریتی بوده و بعضی از تفکرات شرق کهن را در خود دارند. در حال حاضر اختلافات مذهبی و نژادی فرهنگی برای کردها نقش تعیین‌کننده در مسائل ملی، سیاسی و مبارزه برای استقلال ندارد. البته این اختلافات روند اتحاد کردها را کند ساخته و از سوی دشمنان داخلی و خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در حال حاضر بعضی از مسائل مربوط به تشابه نژادی قومی کردها که علل سیاسی نیز دارند مورد بحث و اختلاف است. یکی از این موارد تعلق داشتن لرها و بختیاریه‌ها به کردها است که از نظر قومی به آنها نزدیک بوده و در جنوب غربی ایران زندگی می‌کنند، یگانگی قومی کردها، لرها و بختیاریه‌ها علیرغم وجود

شواهد مسلم و انکار ناپذیر مانند زبان‌شناسی، با تفسیرهای مختلف روبرو است ولی با همه این احوال مسئله «کردبودن» لرها و بختیاریها را نباید نادیده گرفت چراکه روند قومی ملی در تمام کردستان و سرزمین‌های همجوار هنوز ادامه داشته و

جهت آن در حال حاضر بسختی قابل پیش‌بینی می‌باشد. عامل ذهنی و عینی مناسبات ملی (قومی سیاسی) در کردها عمل کرده و از این رو مسئله ملی سنگ بنای تاریخ نوین مردم کرد را تشکیل می‌دهد و دارای دو جنبه وسیع است، یکی مسئله ملی کردها در کشورهاییکه در آن زندگی می‌کنند و دیگری مناسبات قومی در خود کردستان. کردها در جنوب غربی آسیا و تقریباً در تمام کشورهاییکه در آن زندگی می‌کنند بزرگترین اقلیت ملی هستند. تنها در ایران جمعیت آنها از آذربایجانیها کمتر بوده و در مقایسه با آنها کمتر زیر نفوذ «سیاست فارسی کردن» قرار گرفته و از نظر حدت حیات قومی و در درجه نخست از لحاظ سیاسی در میان دیگر اقلیتهای قومی در اولویت قرار دارند.

کردها از نظر خصوصیات قومی بطور مشخص از قوم‌های حاکم کشورهای که در آن زندگی می‌کنند متمایزند (از نظر زبان - بخصوص در ترکیه، عراق و سوریه، از نظر مذهب در ایران و تا حدی در عراق و ترکیه، از نظر سازماندهی اجتماعی بیشتر در ایران و عراق). این اختلافات مانع اساسی همگون شدن کردها توسط ترکها، عربها و فارس‌ها بوده و همزمان منشاء خصومت‌های شدید قومی گردیده است.

وضعیت قومی ملی و قومی جمعیتی کشورهای که کردها ساکن آن هستند و در خود کردستان با سازوکاره و عدم ثبات قابل ملاحظه‌ای متمایز می‌شود. جمعیت و منطقه مسکونی کردها بطور عمده تحت تاثیر عوامل سیاسی تغییر کرده است. کردها غالباً در معرض کوچ اجباری و قوم‌کشی قرار گرفته‌اند و همین موجب جابجایی قابل ملاحظه کردها و از دست دادن نیروی انسانی زیادی شده است (گرسنگی و اپیدمی هم اغلب اوقات موجب آن شده‌اند).

در عصر جدید تاثیر موضع‌گیریهای افراطی سیاسی بر موقعیت اتنودموگرافی مناطق کردنشین (بخصوص در مناطقی که جنبش ملی اوج گرفته) هر چند از نظر کمی ممکن است کاهش یافته ولی قطع نشده است. تاثیر عوامل اجتماعی - اقتصادی بر روند جمعیتی که مشخصه تمام کشورهای «جهان سوم» است، افزایش یافته و در میان کردها این فزونی طبیعی جمعیت به 3 درصد در سال رسیده است بنابراین افزایش قابل ملاحظه جمعیت کردها ناشی از همین امر است. بدین ترتیب کردها بزرگترین «اقلیت قومی» در آسیای غربی و پرشمارترین قوم‌ها در جهان هستند که از حق تعیین سرنوشت خود محروم گشته‌اند. کردها به گونه‌ای نابرابر در کشورهای مختلف پراکنده‌اند. چنان‌که نزدیک به 47

درصد در ترکیه ، نزدیک به 32 درصد در ایران ، نزدیک به 16 درصد در عراق ، نزدیک به 4 درصد در سوریه و نزدیک به 1 درصد در کشورهای سابق اتحاد شوروی زندگی می کنند . کردها در کردستان (علیرغم مشروط بودن مرز آن) جمعیت مطلق آن را تشکیل می دهند (بر اساس برخی از اطلاعات بدست آمده 84 تا 94 درصد و براساس اطلاعات دیگر از 72 تا 79 درصد در قسمتهای مختلف کردستان).

ترکیب قومی کردستان در هزار سال اخیر بعلت زیرورویی سیاسی در معرض تغییرات قابل ملاحظه ای قرار گرفت . در نتیجه سیاست قوم کشی و اعمال نظامی و تدابیر و اقدامات شوینیستی حکومتها در آناتولی شرقی که اکنون کردستان ترکیه در آن قرار دارد جمعیت کثیر ارمنی بطور کامل از بین رفته و موازنه قومی بنفع کردها بشدت تغییر کرده است .

قوم کرد در نتیجه کوچ های اجباری سالهای 20 و 30 که توسط حکومت ترکیه انجام گرفت آسیب دیده و در نتیجه افشار قومی ترک افزایش یافته و کردها به خارج از کردستان کشیده شده و تا اندازه ای در معرض همگون سازی قرار گرفتند . تغییر ترکیب قومی کردستان در زمان ما بخصوص در مناطقی صورت می گیرد که جنبش ملی بیشترین رشد را کرده است . در کردستان عراق و سوریه دولت هدفمندانه سیاست جانشین کردن عربها را به جای کردها در مناطق استراتژیکی (بطور عمده در مرزها) در پیش گرفته است . بدین ترتیب صرفنظر از برتری آشکار کردها در کردستان ، زمینه قومی کافی برای پدید آمدن اختلافات ملی داخلی در آن وجود دارد . با این حال ، آنها اهمیت مسئله کرد را بعنوان مسئله عمده ملی در کشورهای که کردستان را تقسیم کرده اند کمتر نمی کنند .

3. عوامل اجتماعی اقتصادی

مناطق کردنشین ترکیه ، ایران ، عراق و سوریه از نظر سطح پایین رشد اقتصادی ، مناسبات و سازماندهی اجتماعی و همچنین فرهنگ جامعه خود در مقایسه با این کشورها در کل و مناطق رشد یافته تر آن به وجه مخصوصی متمایز هستند . این وضعیت را تنها با شرایط بسیار نامساعد داخلی و خارجی که خلق کرد در طی قرون متمادی در آن قرار گرفته (جنگهای بی پایان ، قیام ، سرکوب ، کاهش شیوه سنتی بازرگانی زمینی از طریق خاک کردستان و از همه مهمتر فقدان دولت ملی که از مهمترین شرایط لازم برای هر گونه پیشرفتی است) می توان توضیح داد .

سازماندهی اجتماعی جامعه کرد خطوط منسوخ خود را حفظ کرده است و بقایای مناسبات عشیره‌ای چون نمایی از سیستم سنتی فئودالیسم در آن دیده می‌شود. این مناسبات کهن در تمام ساختار جامعه کرد نفوذ کرده و اثرات فراموش‌نشده خود را بر چهره روان‌شناسی قومی خلق گذارده است. در زمان ما تحت تاثیر رشد بی‌وقفه محیط کرد شکل سنتی جامعه بسرعت دگرگون می‌شود. در مناطق نسبتاً رشد یافته کردستان فقط خاطراتی در رابطه با مناسبات عشیرتی باقی مانده است.

رشد اجتماعی - اقتصادی در مناطق نسبتاً عقب مانده کردستان راه خود را باز می‌کند. شکل سنتی جامعه انعکاس تاریخ اجتماعی گذشته کشور است. مواضع اقتصادی و نفوذ سیاسی اشراف روحانی و عرفی سقوط کرده و اقشار و طبقات اجتماعی جدید مانند بورژوازی صنعتی تجارتي (شهر و روستا) و طبقه کارگر پا به عرصه وجود می‌گذارند.

تحولات ترقی خواهانه در جامعه کرد اساس ایجاد و استحکام سیاست و ایدئولوژی ناسیونالیسم کرد را باعث گردیده و همزمان بقایای اشکال سنتی جامعه اثر ترمز کننده اش را بر روند مدرنیسم جامعه ادامه می‌دهد.

رهبران سنتی کردستان که برآمده از محافل فئودالی، مذهب سالار و قبیله‌ای هستند هنوز دارای نفوذ اقتصادی و بویژه سیاسی و معنوی هستند. با این حال در میان رهبران کنونی کردها فعالین جریان‌های چپ و دمکراتیک کم نیستند و در حقیقت آنها مجموع فضای اجتماعی و سیاسی جامعه کرد را می‌سازند ولی اندیشه‌ها و سیاستهای گذشته، سنت‌هایی چون خصومت‌های مذهبی، پدرسالاری، مقدم شمردن منافع محلی بر منافع عمومی، توهّمات صنفی و خاندانی، دعاوی عظمت طلبانه، کیش رهبران نامدار و مشهور هنوز تاثیرات خود را می‌گذارند. از همین جا پدیده‌های منفی مانند ناپایداری سیاسی، بی‌پرنسیبی، مجادلات داخلی و غیره سرچشمه می‌گیرد.

بقایای خطوط عقب مانده مناسبات اجتماعی که مولود اقتصاد کهنه و کم بهره است اکنون در موقعیت بحرانی انتقال از اشکال ما قبل سرمایه داری به مدرن قرار دارد. دامداری (با کوچ‌های فصلی: تابستان به مراتع کوهستانی و در زمستان به دره‌ها) بعنوان پایه اقتصاد سنتی بخشی از کردها ضعیف شده و شیوه‌های اثربخش مدیریت تولیدات کشاورزی به سختی در حال شکل‌گیری است. صنعت و رشد زیربنا در کردستان ضعیف بوده و محل کافی برای کشاورزان، صنعتگران و کسبه ورشکسته ایجاد نکرده است. کردهای بیکار و فاقد وسایل امرار معاش میل رفتن به شهرها را داشته و بدلیل نبودن موسسات صنعتی در کردستان بیشتر به پایتخت یا خارج از کشور می‌روند. در آنجا هم کارگران کرد بعلت سطح پایین دانش کاری و بطور عمده بعلت کارهای غیرتخصصی و کم تخصصی به شدت استثمار می‌شوند. سخن کوتاه مناطق کردنشین جزو عقب مانده ترین مناطق کشورهایایی هستند که کردستان را تقسیم کرده اند.

از نظر اجتماعي و اقتصادي در همه جا نشانه هاي بهره کشي استعمارگرانه توسط لايه هاي ممتاز و حاکم ترکيه ، ايران ، عراق و سوريه از سرزمين کردها ديده مي شود . عقب ماندگي کردستان نتيجه همين بهره کشي ها است . حتي در جاهايکه در 10 سال اخير دلارهاي نفت بطور چشمگير جريان يافته (در عراق و ايران که ثروت نفتي بطور قابل ملاحظه اي در کردستان و مجاور آن قرار دارد) عقب ماندگي مناطق کردنشين بمراتب بيشتري از مناطقي است که قوم هاي حاکم در آن زندگي مي کنند . حتي در خود کردستان نيز رشد و توسعه وضعيت اقتصادي در همه جا يکسان نيست . قبل از دهه 70 اقتصاد کردستان ترکيه مانند ساير نقاط ترکيه رشد کرد . هرچند ترکيه در سال هاي دهه 60 از نظر آهنگ رشد اقتصادي به ايران رسيده بود . در سال 1973 با افزايش شديد قيمت جهاني نفت ، ايران و عراق و بعدها سوريه در موقعيت ممتاز و سودمندي قرار گرفتند . هر چند که مناطق کردنشين ايران و کشورهاي عربي سود نسبتا کمي از اوج ناگهاني بهاي نفت دريافت کردند با اين حال دلارهاي نفتي تا حدودي موجب شتاب اقتصاد آنها شد .

بدین ترتیب کردستان کنونی از نظر مناسبات اقتصادي و اجتماعي داراي دو مشکل اساسي است : رفع ناهنجاريهاي عقب ماندگي و رشد ناموزون در بخش هاي مختلف آن . اين مشکلات تاثيرات منفي خود را بر اتحاد خلق کرد و کارايي مبارزه آنها براي کسب حقوق ملي مي گذارد .

4. عوامل سياستهاي داخلي

کردستان بعلت در هم آميختگي هاي تنگاتنگ تضادهاي اجتماعي و ملي همواره منطقه تشنجات ثابت و شديد سياسي بوده است . در اين جا لازم است به نکات زير توجه شود .

اولا سطح بسيار پايين وضع مادي ، شرايط ابتدائي زندگي و معيشت ، فقدان سيستم مدرن بهداشتي ، آموزشي و موسسات فرهنگي ويژه اقشار پايين جامعه کردي است . نابرابري نسبي اقتصادي ، اجتماعي و فرهنگي کردها به نسبت بالاترين نمودار جمعيت غالب کشور حفظ و حتي افزايش مي يابد . تمام اين عوامل موجب انباشته شدن مواد محترقه کافي براي ايجاد و اعتراضات شديد اجتماعي و جنبش هاي توده اي مي شود .

دوم اينکه صرفنظر از سرشت جنبش هاي توده اي در کردستان ، عوامل قومي - ملي با قرار گرفتن در پشت صحنه هميشه علل اجتماعي را تحت الشعاع قرار داده اند . در اين جا بقايي نظام قبيله اي عشيره اي نقش خود را بازي کرده است . پدرسالاري سنتي با تخفيف و پرده پوشي تضادهاي طبقاتي توانسته است نارضايتي توده مردم را از لايه هاي فوقاني کرد دور کند . بعلت ساختار ملي قومي کردستان و گاها يکسان شدن تعلقات طبقاتي و ملي ، اقشار پاييني جامعه

کرد فاقد سنت تاریخی جنبش های اجتماعی است. در کردستان ترکیه از دیر باز قشر کارفرما بطور عمده از ارمنی ها و فنودالها اکثرا از رهبران عشایر کرد بودند. بخاطر همین مسیحی ها (ارمنی ها و همچنین آسوریها) عادت کرده بودند تا تمام کردها و مسلمانان را به چشم فنودال و غارتگر ببینند و کردها و دیگر مسلمانان هم مسیحی ها را بعنوان استثمارگر، جهانخوار و عوامل خارجی بشناسند. هر چند که قریب به اتفاق مسیحی ها و مسلمانان از اقشار پایین جامعه بوده و ساختار قومی کردستان بخصوص در ترکیه ماهیتا تغییر کرد. سنت “انتزاسیون” جنبش های اجتماعی مردم حفظ شد.

سوم اینکه کردستان صحنه کلاسیک نهضت های کاملاً ملی بوده و خواهد بود و چون رهایی ملی هدف اصلی علایق تمام خلقی است سرشت آن دارای خصیصه تعدد طبقاتی می باشد. در حقیقت در خارج از این جنبش (یا در دشمنی مستقیم با آن)، این عناصر کم نفوذ جامعه کرد است که بدلائل مختلف زیر آماج راستگرایانه ملت حاکم یا کشورهای خارجی که دارای اهداف استعمارگرانه در کردستان هستند قرار میگیرد.

در گذشته خلق های دیگر این منطقه و بطور عمده ارمنی ها برای کسب حقوق خود مبارزه می کردند. در حال حاضر جنبش کرد در منطقه نه تنها غالبترین بلکه یگانه جنبش ملی (در کردستان ترکیه و سوریه) است که از نظر اهمیت، برتری قابل ملاحظه ای بر جنبش اقلیتهای دیگر (آذربایجانیها، عربها، آسوریها) دارد.

وانگهی کشورهای که کردستان در بین آنها قرار گرفته، در 10 سال اخیر بعلت شدت و حدت تضادهای اجتماعی و سیاسی بی ثبات ترین سیاستهای داخلی را داشته و در تمام آنها يك رشته کودتاهای نظامی روی داده است. در ایران انقلاب کاملی زیر پرچم سبز شیعه اسلامی انجام گرفت. در نتیجه افراطیون راستگرای ناسیونالیست (بخصوص در عراق و سوریه) و مذهب سالاران (در ایران) بشدت فعال شده و یا بقدرت رسیده و رژیم های خودکامه ای را در این کشورها برقرار کردند. این تلاطم ها همواره با مسئله کرد ارتباط مستقیم داشته است و دارد زیرا بی میلی و عدم قابلیت جریانهای راستگرا در حل مسئله ملی (بطور عمده مسئله کرد) یکی از دلایل اصلی آن بوده و از سوی دیگر هر گونه تغییر حکومت در دول خاور نزدیک بلافاصله با وخامت جدید مسئله کرد به عنوان حلقه ضعیف نظام سیاسی آنها همراه بوده است. از این رو جنبش کرد محرك زیررویی سیاسی دول خاور نزدیک و مولود رشد بحران در سیاستهای داخلی شان بوده است.

شایان توجه است که که هیچ يك از نیروهای سیاسی که پس از کودتاهای پرشمار بقدرت رسیدند به حل جزئی مسئله کرد نزدیک نشدند. فقط در سال 1970 منطقه خودمختار کردستان عراق تشکیل شد که نقطه عطفی برای عملی ساختن جزئی از درخواستی ناسیونالیستهای کرد بود اما رشد بعدی وقایع در عراق و پیرامون آن نشان داد که این امید نیز خیالی بیش نبوده است.

این پدیده ای قانونمند است. سیستم مناسبات اجتماعی و سیاسی که از نظر تاریخی در کشورهای آسیای غربی شکل گرفته کم و بیش مانع حل رضایت بخش مسئله کرد شده است و مقابله ناسیونالیسم قدرت یافته قوم کرد که برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت مبارزه می کند با ناسیونالیسم (در واقع شوینیسم) قوم حاکم که در مبارزه با استعمار رشد و تحکیم یافته موجب هر چه عمیق تر شدن اختلافات ملی می شود. شیوه های خودکامه زمامداری در کشورهای که کردها در آنجا زندگی می کنند به اعمال شوینیستی میدان داده و به وخیم تر شدن مناسبات خلق ها منجر گردیده است. چنین وضعیتی از یک سو دامنه جنبش کرد را محدود کرده و از سوی دیگر تشدید فشار در کردستان موجب پدید آمدن شدیدترین شکل مبارزه کردها برای کسب حقوق ملی شده است (مانند قیام در کردستان ایران و عراق و رشد جنبش پارتیزانی در کردستان ترکیه).

با وجود این، یکسان نبودن فضای اجتماعی و سیاسی کشورهای نامبرده بر جنبش ملی کرد اثر گذاشته و کردهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه را در موقعیت های جدا از هم قرار داده است. تجزیه جغرافیایی جنبش کرد و ناهماهنگی تاریخی آن از همین وضعیت ناشی می شود.

در زمانهای مختلف بخش های مختلف کردستان به صحنه مبارزه ملی و رهایی بخش کشانده شدند. در صد سال آخر موجودیت امپراطوری عثمانی مرکز آن کردستان ترکیه بود. پس از پایان جنگ جهانی اول کردستان عراق بود. از اواسط دهه 20 و در طی 10 سال مجدداً کردستان ترکیه بود. در هنگام و پس از جنگ جهانی دوم این مرکز به کردستان ایران منتقل شد و بعد از کودتای انقلابی در عراق در سال 1958 کانون مقاومت کرد باز به جنوب کردستان کشیده شد. بلافاصله بعد از «انقلاب اسلامی» در ایران این مبارزه به شرق کردستان (ایران) کشانده شد. اکنون تشنج در مناطق کردنشین جنوب شرقی ترکیه بسرعت افزایش می یابد. جنبش کرد به لحاظ تاریخی نیز دچار نوسانات شدید بوده است. از یک سو بحرانیهای منطقه ای و بین المللی موجب اعتلاء آن و از سوی دیگر دوره های کم و بیش طولانی رکود فضای سیاسی موجب ضعف آن شده اند. ناهماهنگی جغرافیایی و گاه شماری همیشه مانع اصلی برای جنبش کرد بوده است. این جنبش هیچگاه نتوانسته است به موفقیت های تعیین کننده در سطح کشوری یا تمام کردستان دست یابد. فقط می توان به بعضی از موفقیت های جزئی اشاره کرد که آن هم گذرا و برگشت پذیر بوده است. ویژگی سنتی مسئله کرد در سیاستهای داخلی از این قرار بود.

در این اواخر تغییرات قابل ملاحظه ای در نگرش جریانات راستگرای دول خاور نزدیک به مسئله کردها بوجود آمده است. اگر آنها در گذشته مسئله کرد را رسماً نادیده می گرفتند اکنون هر چند با بی میلی و مشروط، مجبور شده اند موجودیت واقعی آن را به رسمیت بشناسند. برچسب هایی چون مرتجع یا تحریک شده از جانب فنودالها یا امپریالیستها و کمونیستها که در گذشته به کل جنبش کرد زده می شد حالا کمتر بکار برده می شود. در بین محافل زمامدار این کشورها اختلاف

نظر در رابطه با شیوه برخورد به جنبش کرد افزایش یافته است و نشانه هایی از برخوردهای واقع گرایانه را می توان دید. همه اینها نشان دهنده بحران در برخوردهای شوینیستی مرسوم در رابطه با اقلیت ملی کرد است. در زمان ما جنبش ملی کرد به سطح جدیدی ارتقا یافته است. جنبش کنونی کرد از نظر سیاسی و سازماندهی پخته تر شده و با مقتضیات عصر ما هماهنگ گشته است. اصول عشیره ای نیروهای رزمنده شورشی به گذشته سپرده شده است. نقش سنتی سران فئودال و مذهب سالار کرد بعنوان رهبران خودکامه و تام الاختیار مبارزه ملی کردها بطور قابل ملاحظه ای کاهش یافته و احزاب و سازمانهای سیاسی چون نماینده طیف وسیع نیروهای سیاسی و اجتماعی جامعه کنونی کرد جای آن را گرفته اند. قریب به اتفاق کردها زیر 3 پرچم ناسیونالیسم، دمکراتیسم و انقلابیگری برای کسب حقوق ملی شان متحد شده اند. خارج از این جبهه وسیع فقط گروه های کم نفوذ محافظه کار راستگرا و خائنین قرار می گیرند. با وجود این جنبش کرد هنوز بدور از یگانگی و یکپارچگی واقعی است و همین بازتاب عقب ماندگی جامعه کرد و پایین بودن فرهنگ سیاسی آن می باشد. عدم کارایی و کم ثمر بودن قیام های متعدد کردها بر علیه ستم ملی در گذشته از همین جا ناشی میگردد.

تنها پس از جنگ جهانی دوم جنبش سراسری و سازمان یافته کرد در سیمای « حزب دمکرات کردستان » (حذک) با داشتن شعبه هایی در عراق، ایران، ترکیه و سوریه شروع شد و در راس آن رهبر برجسته، مصطفی بارزانی قرار گرفت. در سالهای 1961 تا 1975 تحت رهبری بارزانی کانون مقاومت کرد در عراق شعله ور شد. با اینکه این جنبش سرانجام سرکوب شد حکومت بغداد مجبور به ایجاد منطقه خودمختار کردستان گردید.

شکست قیام بارزانی در عراق به معنای کنار رفتن قطعی آن دوره از جنبش ملی کرد بود که توسط رهبران فرهمند برآمده از اشراف سنتی کرد خودکامانه رهبری و هدایت می شد. همزمان در تاریخ مبارزاتی خلق کرد برای کسب استقلال مرحله پلورالیسم سیاسی شروع شد.

اکنون در هر يك از بخش های کردستان احزاب متعدد سیاسی که نمایندگی طبقات و اقشار اجتماعی و سیاسی مختلف جامعه را بعهده دارند فعالیت می کنند. گاه گاه پیدا کردن تفاوت در برنامه و تاکتیک آنان کار ساده ای نیست. بعضی از این احزاب کاملاً ناپایدار و محکوم به از بین رفتن سریع هستند. پراکندگی سیاسی جنبش ملی کرد نشانگر وضعیت بحرانی آن در مرحله کنونی است. اما وجود چنین بحرانی در تحولات کنونی جنبش کرد قانونمند بوده و رفع آن بطور حتم جنبش را بمراحل بالاتری ارتقا خواهد داد. اکنون نشانه های این چرخش کاملاً مشهود است. قبل از هر چیز رشد جنبش کرد در تمام کردستان دیده می شود. این هماهنگی در گذشته مشاهده نمی شد. هر چند که شدت آن در کشورهای مختلف یکسان نیست اما بدون شك رکود چندین ساله وجود نخواهد داشت. در ضمن فرهنگ سیاسی جامعه کرد در حال بالا رفتن بوده و همراه با آن تشکل و

یکپارچگی جنبش کرد پراکندگی و جزء نگری گذشته را برطرف خواهد کرد .
گرایش به تشکیل جبهه های سیاسی احزاب مختلف کردی بویژه در عراق و ترکیه
گسترش می یابد . مسئله عمده جنبش در مرحله کنونی برقراری و تحکیم مبارزه
سیاسی است که آن هم در شرف حل شدن است .
بالاخره مسئله کرد از « شی بنفسه » بودن در آمده و وزن مخصوص آن با دیگر
مسائلی که در مقابل کشورهای تقسیم کننده کردستان در خاور نزدیک وجود دارد
افزایش می یابد . درک این مسئله که تامین ثبات داخلی این کشورها بدون حل
دمکراتیک مسئله کرد غیر ممکن است افزایش می یابد .

5. عوامل سیاستهای خارجی

بین المللی شدن در زمان ما تمام عرصه های اجتماعی و سیاسی کشورهای جهان
را تحت الشعاع قرار داده است . مسئله کرد نیز با توجه به خصوصیات ویژه ای
که قبلاً به آنها اشاره شد یکی از بین المللی ترین آنها محسوب می شود . مسئله
کرد در ثلث اول قرن نوزدهم و آستانه قرن بیستم در سطح جهانی مطرح شد و
تنها پس از جنگ جهانی اول جای ویژه خود را در مناسبات بین المللی اشغال کرد
. از آن زمان تا به حال مسئله کرد به تناسب تغییراتی که در اوضاع بین المللی و
از جمله در تناسب نیروها در خاور نزدیک روی داده مراحمی را پشت سر گذرانده
است . تا پایان جنگ جهانی دوم 3 موضع اصلی را میتوان در رابطه با مسئله
کرد متمایز نمود :

1. انگلستان و فرانسه با مواضع کاملاً استعمارگرانه و منفعت طلبانه در
کردستان و تمام منطقه .
 2. اتحاد شوروی بخاطر موقعیت جغرافیایی آن و مقابله با « امپریالیسم » .
 3. ترکیه و ایران تنها دول با حق حاکمیت کامل در خاور نزدیک .
- انگلیس و فرانسه با در اختیار گرفتن جامعه خلق های عراق و سوریه که دارای
جمعیت قابل ملاحظه کرد بودند سعی داشتند از جنبش کرد برای تقویت و گسترش
مواضع استعمارگرانه خود در منطقه ، ایجاد پایگاه های ضد شوروی در
کردستان بعنوان حلقه مهمی از «حفاظت بهداشتی» که پس از سال 1917 برای
جلوگیری از نفوذ و تبلیغات صادره از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شکل
گرفته بود و بالاخره برای فشار وارد کردن به ترکیه و ایران و کمی دیرتر به
عراق که بری تحکیم حاکمیت خود مبارزه میکرد ، استفاده کنند . سیاست
حکومتهای استعمارگر در مورد کردهای عراق و سوریه کاملاً تضییعی بود و
سعی میکردند در این کشورها جنبش ملی کرد را در مقابل عربها قرار دهند .
مواضع اتحاد شوروی تا همین اواخر در مورد مسئله کرد کاملاً در نقطه مقابل و
علیه منافع کشورهای غربی ، راستگرایان و جریانات محافظه کار در خاور

نزدیک بود. سیاست اتحاد شوروی در رابطه با مسئله کرد بعثت یک رشته شرایط عینی و ذهنی تا اندازه ای ضد و نقیض بود. از یک طرف اتحاد شوروی خواهان وجود کانون تشنجات ثابت در کردستان همسایه نبود چرا که جریانات متخاصم غرب و خاور نزدیک می توانستند از این مسئله جهت ضربه زدن به آن و منافع دولتی اش بهره برداری کنند. دولت شوروی اساساً خواهان حل مسئله کرد و رفع علی بود که موجب اختلافات ملی در کردستان می شد. از طرف دیگر مسکو بعثت فقدان شرایط لازم برای اعطاء حق تعیین سرنوشت به کردها و مواضع آشتی ناپذیر دول خاور نزدیک و کشورهای استعمارگر غرب تا زمانیکه جنبش کرد سمتمگیری چپ داشت و علیه جریانات محافظه کار و شوینیستی شرق و سیاستهای استعماری غرب در منطقه مبارزه می نمود از آن حمایت می کرد و این چنان لبه باریکی بود که سیاست شوروی در رابطه با مسئله کرد تا آغاز دوره پرسترویکا روی آن بازی می کرد.

دولتهای ترکیه و ایران پس از کسب حق حاکمیت شان بلافاصله برای تحکیم آن تلاش نموده و سعی داشتند به استعمارگران دیروزی اجازه مداخله در مورد مسئله کرد ندهند. هرگونه تلاش مداخله جویانه در مناقشات کردها و حکومتها از خارج در نهایت به تشدید گرایشات شوینیستی در این کشورها و افزایش اقدامات تزییعی علیه کردها می انجامید. در سیاست «کردی» ترکیه و ایران لحضات نادری چون اختلافات دیرینه مرزی و طمع ورزی ارضی (مربوط به مناطقی که کردها بطور عمده جمعیت آن را تشکیل می دادند) بوجود آمد که تا اندازه ای نقش نظامی و استراتژیک را ایفا میکرد.

تا پایان دهه 50 مواضع عراق و بویژه سوریه در مسئله کرد بعثت صوری بودن و محدودیتهای بالفعل حاکمیت شان فاقد اهمیت بین المللی بود. بعد از جنگ جهانی دوم تغییر محسوسی در مواضع دول نامبرده به مسئله کرد ایجاد نشد. اما تعداد محافل ذینفع با انگیزه های مختلف سیاسی در مسئله کرد افزایش یافت. آمریکا از غرب عهده دار نقش اصلی شد و تاثیر انگلیس و بویژه فرانسه کاهش یافت. در شرایط ویژه جنگ سرد نقش مواضع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در خاور نزدیک و بخصوص در مسئله کرد افزایش یافت. سرانجام عراق و سوریه نیز در اواخر دهه 50 و آغاز دهه 60 سیاستهای مستقل خود را در مورد کردها در پیش گرفتند.

اهمیت کردستان در سیاست پس از جنگ و کنونی ایالات متحده آمریکا در خاور نزدیک را می توان بر اساس منافع جغرافیایی - سیاسی و اقتصادی که راجع به آن قبلاً صحبت شد توضیح داد. نقش مستقل کردستان در چهل و چند سال اخیر برای ایالات متحده آمریکا یکسان نبوده است بخصوص که دول تقسیم کننده کردستان (در ترکیب ناتو و پیمان بغداد) بدون قید و شرط دنباله رو غرب بودند و آمریکایی ها نه تنها نیازی به مطرح کردن مسئله کرد نداشتند بلکه با توجه به روابط دوستانه شان با رژیم های ترکیه، ایران و عراق خواهان رکود جنبش کرد نیز بودند.

به تناسب افزایش جانبداری بلوک شوروی بویژه در اواسط دهه 50 از ناسیونالیسم ضد غربی در غرب آسیا علاقه ایالات متحده آمریکا به مسئله کرد جهت تاثیر گذاشتن بر کشورهای منطقه افزایش یافت. دستکاری جنبش کرد یکی از برنامه های سیاست آمریکا در خاور نزدیک شد.

موضع انگلیس در دوره بعد از جنگ به مسئله کرد بر اساس انگیزه مشابه بود. مواضع نظامی، سیاسی و اقتصادی انگلیس در کردستان (بعثت فروپاشی امپراطوری استعمارگر بریتانیا) بطور قابل ملاحظه ای ضعیف شد. فرانسه در این اواخر سعی می کند نقش پیشین خود را در مسئله کرد احیا کند. در مجموع علاقه ویژه فرانسه و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه داری در کردستان بطور عمده در عرصه اقتصادی دنبال می شود: شرکت های انگلیسی، انگلیسی هلندی، فرانسوی، ژاپنی، آلمانی، ایتالیایی (و طبیعتاً آمریکایی) چون گذشته نقش قابل ملاحظه و تعیین کننده در تمام عملیات مربوط به نفت در خاور نزدیک (و از جمله در کردستان) دارند.

بدین ترتیب با یک سلسله قید و شرط ها می توان از سیاست مشترک غرب در ارتباط با نقش اساسی ایالات متحده آمریکا در مسئله کرد سخن گفت. ویژگی این سیاست در چیست و شیوه های اجرایی آن در دوره بعد از جنگ تا این اواخر چگونه بوده است؟

در این خصوص باید گفت که جنبش ملی کرد در مرکز این سیاست قرار گرفت. این جنبش در سیاست کشورهای غربی در خاور نزدیک نقش اساسی داشت چراکه آنها می خواستند مواضع اقتصادی و نظامی - سیاسی شان را در کردستان و کل منطقه حفظ کنند. پشتیبانی مشروط از جنبش های جداگانه کردها (تنها تا وقتی که علیه رژیم های ضد غربی است) و تقویت و کشاندن نیروهای محافظه کار (با موقعیت اجتماعی و منشا روحانی) و محافل ناسیونالیست راستگرای جامعه کرد (کارفرمایان، تاجران بزرگ، روشنفکران تحصیل کرده در غرب) ناشی از همان سیاست است. بدین ترتیب آنها از وضعیت ویژه سیاستهای خارجی در صحنه خاور نزدیک که در زیر به آنها اشاره می شود بهره برداری کردند: مانند رویارویی شدید جهان عرب با تکیه بر روحیات تندروانه محافل اسلامی کشورهای غیر عربی (بخصوص در ایران خمینی) با اسرائیل (که در صدد برقراری همکاریهای نظامی اسرائیل و کردها است)، تنش های پی در پی دول عربی بخصوص سوریه و عراق (با دستکاری جنبش کرد که شکاف میان آنها را عمیق تر کرده و به غرب مجال می دهد از آن بِنفع مصالح خود استفاده نماید)، مناقشات دول

عربی و غیر عربی (در درجه اول جنگ ایران و عراق در سال 1980). استفاده غرب از جنبش آزادیبخش خلق کرد محدود و در چارچوب تنگی قرار دارد. در واقع ایالات متحده آمریکا و بعضی از دول بزرگ اروپای غربی حاضر به جانبداری (مشروط و موقت) از جنبش خلق کردند اما به هیچ وجه آماده پشتیبانی از هدف نهایی جنبش یعنی کسب حق تعیین سرنوشت و ایجاد دولت

مستقل نیستند زیرا این امر جوابگویی منافع درازمدت آنها نیست. از نظر غرب پشتیبانی بیش از اندازه از ناسیونالیسم فعال و رشد یافته خطر بزرگی در بر دارد و موجب بی ثباتی غیر قابل پیش بینی در یکی از مناطق انفجار آمیز سیاره ما می گردد. از این رو تعجب آور نیست که سیاست ایالات متحده آمریکا و متحدانش در مسئله کرد موفقیت زیادی نداشته و عملاً به دسایس سیاسی در سطح نه چندان بالایی منجر شده است. این امر به هیچ وجه برای جنبش کرد و نیروهای مخالف آن قابل قبول نیست.

سیستم روابط بین المللی که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت موجب وارد شدن عناصر اساسی تازه ای در شیوه برخورد اتحاد شوروی به مسئله کرد شد. هر چند که در مواضع اصولی آن تغییری حاصل نشد. در این جا منطق جنگ سرد «فراز و فرودها» «تشنج افزایی ها» و «تشنج زداییها» وارد عمل شد. ورود ترکیه، ایران و عراق به مدار غرب موجب افزایش نگرانی مسکو از امکان استقاده غرب از کردستان بعنوان پایگاه ضد شوروی شد. در نتیجه علاقه اتحاد شوروی به جانبداری از جنبش کرد تا جائیکه موجب اختلاف جدی با این کشورها نشود افزایش یافت. پس از انقلاب 1958 اعتلای نوین جنبش کرد وظایف جدیدی را در مقابل سیاست اتحاد شوروی به کردها گذاشت. چنانکه این سیاست نه تنها خصلت تدافعی پیشین را نداشت بلکه حالت تعرضی پیدا کرد. سمتگیری ضد غربی و همزمان اهمیت آن بعنوان عامل تاثیر شوروی در سیاستهای داخلی منطقه افزایش یافت. وقایعی چون «انقلاب اسلامی» ایران، جنگ ایران و عراق، عدم ثبات سیاسی ترکیه در دهه 60 و آغاز دهه 80، افزایش تشنجات در کردستان ترکیه موجب حادثه شدن مسئله کرد در سیاست مسکو شد.

بعد از جنگ نیز خط مشی سیاست خارجی دول خاور نزدیک که مستقیماً در رابطه با مسئله کرد بودند خصلت ضد کردی خود را حفظ کرد. بعبارت دقیق تر این امر بیانگر همبستگی بین دولتی در سرکوب جنبش کرد بود و طبق روال همیشگی این حرکت از چارچوب مرزهای دولتی فراتر رفت. تمام حکومت ها و احزاب عمده این کشورها بگونه ای خصمانه با دکترین ناسیونالیسم کرد برخورد می کردند چه در شکل اعلام نهایی و کامل آن (استقلال کردستان) و چه در شکل میانی و معتدل تر آن «خودمختاری کردها»، البته این خودمختاری هم چون ترفند سیاسی برای تدارک همان استقلال تعبیر می شد، یا در نهایت به خاطر آن چه در عراق گذشت به این توهم دامن زده شد. مسئله کرد در سیاست خارجی کشورهایی که کردها ساکن آن هستند نقش فعال کمکی داشته و در مناقشات بین دولتی از آن بعنوان یک حربه سیاسی استفاده می شود. طبیعتاً در این ماجراها منافع ملی کردها هیچگاه مورد توجه قرار نمی گیرد. چنانکه حکومت شاه بعد از قیام کردهای عراق برهبری مصطفی بارزانی در سالهای 1961 - 1975 با کمک به قیام کنندگان کرد (و همزمان به قصد دست آموز کردن کردهای ایران) سعی داشت عراق را مجبور به دادن یک رشته امتیازها در رابطه با اختلافات دیرینه

مرزى در سر حدهاي زميني و آبي (در شط العرب) كند . البته چنانكه بعدها معلوم شد دادن اين امتيازات از نظر اهداف تاكتيكي براي عراق ارزش داشت چراكه بعد از بر آورده ساختن دعاوي ايران در اختلافات مرزى (بر اساس قرارداد مارس 1975 الجزاير) ايران مرز خود را با عراق بست و كمك هايش را به بارزاني قطع كرد و همين يكي از دلايل قطع موقت مبارزه كردهاي عراق شد . با شعله ور شدن جنگ ايران و عراق در سپتامبر 1980 كردها بار ديگر جزو طرف آسيب ديده شدند . عمليات نظامي بخشي از سرزمين آنها را در بر گرفت و بغداد و تهران بلافاصله شروع به فعاليت هاي تبليغاتي گسترده اي در بين مردم كرد و سازمان هاي سياسي كرد در طرف هاي متقابل كردند و اين ضربه محسوسي به يگانگي جنبش ملي كرد زد .

مسئله كرد جزء مهم روابط عراق - سوريه ، عراق - تركيه بوده و خواهد بود . در حالت اول از اين مسئله در رقابتهاي دو دولت و احزاب دست راستي شان (شعبات منطقه اي حزب بعث سوريه و عراق) استفاده مي شود ، در حالت دوم اين مسئله نقش متضادي داشته و موجب نزديك شدن دو طرف در اقدامات مشترك ضد كردي شده است . عامل كرد در روابط تركيه و ايران نقش مين با تاثير آهسته را دارد .

* * *

تا همين اواخر خطوط اساسي مسئله كرد از اين قرار بود . معذالك در نيمه دوم دهه 80 و بطور مشخص در آستانه دهه 90 چرخش جدي در طرح و رشد معاصر اين مسئله صورت گرفت . بي شك روندهاي داخلي كه تمام جامعه كردي را بسوي مدرنيزه شدن سوق مي دهند عليرغم ناتمام ماندن كامل اين روند و بقايي خطوط عقب ماندگي در آن ، نقش خود را در اين جا ايفاء كردند . در اصل تغييرات تاريخي با خصلت بين المللي هم در بعد جهاني و هم در بعد منطقه اي در خاور نزديك انجام گرفت .

در اين جا لازم است به دو نكته اساسي توجه شود :

1. تغييرات بنيادي در روابط شرق و غرب كه به ابتكار كرملين در اين دوره شروع شد موجب از بين رفتن جنگ سرد و ايجاد پايه اصلي براي فرو نشاندن كانون تشنجات در خاور نزديك شد كه قبلا بعثت اعمال قدرت ابرقدرتها بر عليه هم امكان پذير نبود .

2. در مرز دهه 80 در قسمت شمالي خاور نزديك جائيكه كردها در آن زندگي مي كنند مراكز جديد و خطرناك بي ثباتي در نتيجه رشد فزاينده توتاليتاريسم و افراطيون سياسي بر پايه ملي گراني و مذهب سالاري ، در درجه اول در ايران و عراق كه تروريسم وارد سياست دولتي آنها شده بود بوجود آمد. مظهر اين جريان مخرب در سياستهاي داخلي و خارجي رژيم صدام حسين در عراق و ديكتاتوري ملاها بر هبري امام خميني در ايران بود . محافل ناسيوناليست و ميليتاريسم در

ترکیه فعال شدند و بویژه رهبر عراق حالت تجاوزگرانه ای بخود گرفته و بزرگترین جنگ را بعد از اتمام جنگ جهانی اول در این منطقه بر علیه ایران بر راه انداخت . این جنگ تقریباً تمام دهه 80 ادامه داشت و با نتیجه هیچ بر هیچ پایان یافت .

عراق پس از مدت کوتاهی در 2 اوگوست 1990 بگونه ای برق آسیای کویت را اشغال کرد و در ژانویه - فوریه سال بعد عراق در نتیجه عملیات مشترک نظامی سازمان ملل متحد و رهبری و حضور تعیین کننده ایالات متحده آمریکا متحمل خسارات سنگینی شد .

جنگ ایران و عراق مستقیماً سرزمین کردها را تحت الشعاع قرار داد . بغیر از این ، طرفین رویارویی سعی کردند از عامل « کرد» در خاک دشمن استفاده کنند . همین موجب تضییقات بیرحمانه حکومت ها بر کردها شد . بویژه صدام حسین غیر انسانی ترین شیوه ها را در پیش گرفت و بارها از سلاح های شیمیایی بر علیه کردها استفاده کرد . جنگ خلیج فارس تراژدی جدیدی را برای کردستان به همراه داشت . با شکست ارتش صدام ، کردهای عراق دست به قیام زده و مدت کوتاهی کنترل خود را بر مراکز اصلی کردستان عراق برقرار کردند . همزمان شیعه ها نیز در جنوب عراق به پا خاستند . چنین به نظر می آید که خورشید آزادی کردها دمیده است . معذالک این بار نیز سه عامل نامطلوب سنتی : ضعف نظامی ، عدم آمادگی سیاسی و فقدان کمک های لازم از خارج که به مبارزه رهاییبخش آنها یاری رساند تاثیر شوم خود را بر سرنوشت کردها گذاشت . رژیم بغداد با استفاده از گردانهای سالم مانده بعد از شکست که برای عملیات سرکوبگرانه تربیت شده بودند توانست قیام کردهای عراق را که از نظر نظامی و سیاسی آمادگی کافی نداشتند و بعقیده بعضی از « سیاستمداران بزرگ » بموقع کمکی از سوی

ائتلاف ضد صدامی دریافت نکردند ، سرکوب کند . در نتیجه سیل عظیم فرار به ترکیه و ایران شروع شده و ده ها هزار نفر (بطور عمده کودکان) بعزت گرسنگی ، سرما و بیماری جان باختند . علیرغم تلفات سنگینی که خلق کرد متحمل شد جنگ خلیج فارس موجب تحول عمیقی در رشد مسئله کرد شد و بلافاصله معلوم گشت که اولاً این مسئله به پیش صحنه حیات سیاسی (نه تنها در سطح منطقه بلکه به شکل وسیعتر) کشیده شد و دوماً در ارتباط تنگاتنگ با دو مسئله اساسی و اولیه در خاور نزدیک یعنی تامین امنیت منطقه خلیج فارس و مسئله فلسطین قرار گرفت . سرکوب قیام کردها و شیعه ها توسط رژیم صدام حسین موجب چنان موجب عظیم اعتراض در جهان شد که می توانست نتیجه پیروزی فوق العاده مثبت ایالات متحده آمریکا و همفکران اروپایی و خاور نزدیک آن را در جنگ خلیج فارس به هیچ تبدیل کند . متحدین بلافاصله با انجام عملیات نظامی و سیاسی مواضع بغداد را در مناطق شمالی کشور بشدت برهم زده و امکانی بوجود آوردند تا فراریان کرد به زادگاهشان برگردند . آنها در اواسط سال 1992 عملاً اجازه دادند دولت مستقل « کردستان آزاد » زیر چتر ناتو (عملاً

آمریکا) در کردستان جنوبی تشکیل شود. در حال حاضر پیرامون مسئله کرد موقعیت ذیل بوجود آمده است:

1. غرب با ساختار نظامی و سیاسی اش بطور کافی و اساسی در کردستان نفوذ کرده است (در بدو امر در جنوب) و همین امر سطح مسئله کرد را به تنهایی با دیگر مسائل خاور نزدیک که برای حل و فصل آن تلاش مفید و قابل ملاحظه ای در سطح جهان انجام می گیرد مرتبط می سازد.

2. مسئله کرد در زندگی داخلی کشورهای تقسیم کننده کردستان تا آن درجه فعال شده که از یک عامل مواج به ثابت تبدیل گشته و محافل زمامدار این دول نمی توانند آن را نادیده بگیرند.

3. تحول عمیقی در بین المللی شدن مسئله کرد نه تنها از نظر سیاسی بلکه از لحاظ افزایش توجه افکار عمومی جهانی به آن دیده می شود. رسانه های گروهی، محافل پارلمانی و حکومتی نه تنها از کشتار خونین کردهای عراق احساس انزجار می کنند بلکه در پی یافتن حداقل راهی برای حل و فصل بخشی از مسئله کرد نیز هستند.

بدین ترتیب هر چند که کردها در حال حاضر در شرایط سختی بسر می برند دلایل عینی زیادی برای پیش بینی های خوشبینانه وجود دارد و همزمان موانع بزرگی نیز در مقابل حل موفقیت آمیز مسئله باقی می ماند. یکی از آنها رفع نشدن تناقض مسئله کرد چون یک مسئله داخلی در کشورهای خاور نزدیک است که طبق موازین «هلسنکی» و حقوق معاصر بین المللی دخالت در آن جایز نیست و مسئله کرد بعنوان یک مشکل جهانی علیرغم تقسیم دولتی - جغرافیایی کردستان و موقعیت کردها در عصر نوین، مسئله ای جهانی است که در ردیف مبارزه برای حقوق بشر («بنابر معیارهای انسانی») قرار گرفته است. رفع این تناقض فقط با پایان به بی اعتنایی مرسوم جامعه بین المللی به مسئله کرد امکان پذیر است. از این جهت لازم است کمیته ویژه نظارت بر وضعیت کردها در سازمان ملل متحد تشکیل شود (برای سایر قوم ها و اقلیتهای مذهبی در خاور نزدیک نیز می توان چنین کمیته ای تشکیل داد) تا برای حل مسئله کرد و سایر اقلیتهای منطقه اقدامات لازم را بکند.

دوما جنبش کرد هنوز به آن درجه از یگانگی سیاسی چه در کردستان و چه در صحنه بین المللی نرسیده که بر اساس آن بتواند با یک برنامه واحد سیاسی حرکت کند. بدون حل این مسئله مشکل بتوان به بین المللی شدن واقعی مسئله کرد (مثلا در سطح مسئله فلسطین) رسید. بدیگر سخن واقعیات زندگی ضرورت ایجاد و سازماندهی تشکیلات سیاسی عموم کردی را که بتواند رهبری جنبش کرد را در کردستان و نمایندگی آن را در خارج بعهدده داشته باشد ایجاب می کند. بدین ترتیب برخورد معاصر با مسئله کرد بگونه ذیل است:

1. مسئله کرد باید گام به گام با کسب موفقیتی در مرحله موجود تا رسیدن بمرحله بعد حل شود. رکود و تدریجی جایز نیست. در حال حاضر دست یافتنی ترین

هدف براي كردهاي عراق تبديل اين كشور به فدراسيون عرب و كرد با داشتن حقوق برابر است .

2. مسئله كرد بايد بطور مستمر و پيگير بدون معطلی و توقف حل شود . جنبش رهايبخش كرد بايد خودش را با تغييرات محتمل در آن مطابقت دهد .

3. مسئله كرد بايد تحت نظارت دايمي و دقيق بين المللي نظام هاي دولتي و افكار عمومي جهان حل شود

بخش دوم کردستان جنوبی در راه کسب حق تعیین سرنوشت

ریشه روندهای سیاسی کنونی در عراق به اواخر دهه 60 و اوایل دهه 70 برمیگردد. برای پیدا کردن تصور کاملی از این روندها و از جمله مسئله کرد باید به يك رشته مسائل گرهی در سیاست محافل حاکم حزب بعث و تاکتیک و استراتژی آن در داخل و خارج از کشور اشاره کنیم .

بعثی ها پس از بازگشت مجددشان به حکومت (بعد از سال 1963) در اوایل دوره زمامداریشان (1968-1970) خط مشی سیاسی خشنی را در برخورد با عرب ها و بخصوص با نیروهای دمکراتیک کرد که به خودمختاری دست یافته بودند ، در پیش گرفتند . خطوط عمده سیاست بعث عبارت از انحصاری کردن فعالیت سیاسی ، اعمال شیوه های دیکتاتور منشانه زمامداری و حل مسئله کرد با توسل به زور بود . اما به زودی رژیم دیکتاتوری مجبور به اصلاحاتی در سیاستهای خود بخصوص در رابطه با مسئله کرد شد که بیشتر جنبه تاکتیکی داشت . این تغییرات در سیاست بعث تحت فشار اوضاع بوجود آمد . در اواخر سال 1969 و اوایل سال 1970 تلاش هایی در جهت سرنگون کردن رژیم بعث عمل آمد . در مقابل رژیم بعث چشم انداز سال 1963 که حاکمیت 9 ماهه حزب بعث به شکست انجامیده بود ترسیم شد .

بعث در شرایط جدید برای حفظ نظام خودمجبور به قبول يك سلسله تغییرات الزامی در سیاستهای داخلی و خارجی خود شد . در چنین شرایطی مسلم بود که برنامه محافل حاکم برای تثبیت اوضاع بدون حل مسئله کرد عملاً غیر ممکن خواهد بود .

موقعیت بین المللی کشور تا حد زیادی وابسته به حل مسئله کرد بود . در چنین شرایطی رژیم حسن البکر وارد مذاکره با کردها برای حل دمکراتیک مسئله کرد شد که بازتاب آن در بیانیه 11 مارس 1970 آمده است . رژیم حاکم با بستن این توافقنامه با حزب دمکرات کردستان و رهبر آن ملا مصطفی بارزانی کینه خود را از آنها بدل گرفت . لازم به یادآوری است که بعثی ها بعد از بقدرت رسیدن شان در سال 1968 عملاً سیاست توسل به زور را برای حل مسئله کرد ادامه داده و عملیات نظامی رژیم در طی یکسال و نیم بر علیه پیشمرگه های کرد موید آن است . در رابطه با تئوری بعثیزم باید گفت که سمتگیری آن بر پایه ایده « یکپارچگی وطن عربی » استوار بوده و امکان هر گونه حق تعیین سرنوشت کردها رد می شود . بر اساس این نظریه کردستان جنوبی « بخش جدایی ناپذیر سرزمین عربی » است و کردها در بهترین حالت می توانند توقع حقوق محدود اقلیت های ملی را داشته باشند . حوادث بعدی تائید کننده جنبه تاکتیکی برنامه رژیم حاکم عراق در رابطه با مسئله کرد بود . این برنامه در واقع کمکی به دولت برای در آمدن از بحران سیاسی و در پیش گرفتن مجدد سیاست خشن قبلی در مورد نیروهای ملی کرد بود . در این رابطه باید به یکی از محاسبه های غلط تاکتیکی حزب دمکرات کردستان (حدک) در توافقنامه 11 مارس 1970 توجه گردد . با در نظر گرفتن این مسئله که تئوری و عمل بعثیزم در کل و در رابطه با مسئله کرد بطور اخص

برای رهبران حزب دمکرات کردستان به اندازه کافی معلوم بود قبول مهلت 4 ساله برای تدارک و تحقق قانون خودمختاری کردستان عراق چنانکه حوادث بعدی نشان داد از نظر تاکتیکی اشتباه بود. چنین مدت طولانی جهت آماده کردن و انتشار قانون نامبرده برای چه کسی سودمند بود؟ در سال 1970 دلایل کافی برای پیش بینی این مسئله که مهلت 4 ساله شانسی خوبی به رژیم حاکم در نفس تازه کردن و آماده شدن در ابعادی گسترده برای حل مسئله کرد به شیوه بعثی می دهد، وجود داشت. رژیم بعث به علت قرار گرفتن در موقعیتی چاره ناپذیر وارد مذاکره با حزب دمکرات کردستان و قبول بیانیه 11 مارس شده بود. مسلم بود که حکومت خواهان بدست آوردن زمان کافی بود تا بعد سیاست خود را برای حل «مشکل شمال» به حزب دمکرات کردستان تحمیل کند. این 4 سال به رژیم حاکم چه چیزی داد؟ حکومت در شرایطی که هیچگونه برخورد نظامی با نیروهای ملی کرد در کردستان وجود نداشت ارتش را بشدت مسلح کرد. در سال 1972 با بسته شدن قراردادی بین اتحاد شوروی و عراق پایه نزدیکیهای بعدی آنها در عرصه های سیاسی، اقتصادی و نظامی پی ریزی شد. رژیم بعث با براه انداختن هیاهوی «ضدامپریالیستی» مناسبات خود را با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تحکیم کرد و تعداد زیادی از سلاح های مدرن را از آنها دریافت نمود. بعد از 4 سال سطح مسلح بودن آنها اصلا با سال 1970 قابل مقایسه نبود. با رشد مناسبات حزبی بین حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و بعث این نزدیکی تحریک تازه ای یافت. این عمل موجب رشد تاثیر و اعتبار رژیم عراق در بین کشورهای سوسیالیستی و نیروهایی شد که راه رشد سوسیالیستی را در پیش گرفته بودند. تشکیل جبهه ملی میهنی ترقیخواهانه در سال 1973 موجب تحکیم مواضع بعثی ها شد. این جبهه با توجه به برنامه و اساسنامه و بخصوص ساختار یک جانبه آن وسیله ای برای تامین موقعیت انحصاری حزب حاکم در تمام عرصه های زندگی کشور شد. حزب کمونیست عراق همکار اصلی بعثی ها در جبهه عملا از مواضع قبلی خود در رابطه با خصایص و وظایف جبهه ملی در عراق عقب نشینی کرد. کمونیست ها بر خلاف برنامه جبهه که اتحاد مشترک با حق برابر اعضاء آن می بایست اساس جبهه را تشکیل دهد هژمونی بعث را در آن پذیرفتند. در اسناد جبهه هژمونی بعث به ثبت رسید. عقب نشینی کمونیستهای عراق در جبهه بعثت فشارهای وارده از سوی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حکومت شوروی بود. رژیم حاکم سیاست رودرو قرار دادن حزب کمونیست عراق و حزب دمکرات کردستان را در پیش گرفت.

حزب بعث بر اساس خصومتی که علیه دو حزب نامبرده داشت توانست اختلافاتی را در بین دو حزب اپوزیسیون دامن زند. بعد از اعلام بیانیه 11 مارس 1970 تا اوایل 1972 بعث ظاهرا تمایل به همکاری با حزب دمکرات کردستان نشان می داد و حتی به حزب دمکرات کردستان پیشنهاد مبارزه مشترک علیه حزب کمونیست عراق می داد. ولی حزب دمکرات جواب رد به چنین پیشنهادی داد.

از آوریل سال 1972 (بعد از بستن قرارداد با اتحاد شوروی) بعث بعثت بوجود آمدن اختلافاتی با حزب دمکرات کردستان که مربوط به شیوه عملی ساختن قانون خودمختاری کردها بود با هدف منفرد ساختن حزب دمکرات کردستان و از بین بردن نقش غالب آن در کردستان عراق سیاست نزدیک شدن به حزب کمونیست عراق را در پیش گرفت . بعث برای رسیدن به این هدف آماده دست زدن به هر کاری بود . مناسبات رژیم حاکم و حزب دمکرات کردستان بویژه در مراحل نهایی تدارک قانون خودمختاری مناطق کردنشین عراق به حداکثر نقطه وخامت آن رسید . بر خلاف نظریاتی که بطور گسترده و بویژه در مطبوعات رسمی شوروی با « ارتجاعی » و « کوتاه اندیش » خواندن مصطفی بارزانی و حزب دمکرات کردستان در مسائل مربوط به خودمختاری کردها منعکس می شد حزب دمکرات کردستان دلایل بیشتری برای ابراز نارضایتی نسبت به طرز اجرای دولتی بیانیه 11 مارس 1970 را داشت . حال بدون وارد شدن به جزئیات برخی از عوامل اساسی را که موجب ناخشنودی حزب دمکرات کردستان و رهبر آن شد بررسی می کنیم : قانون شماره 33 (از مارس 1974) نه تنها بازتاب مشروط توافق شده در سال 1970 نبود بلکه تا حد قابل ملاحظه ای در جهت بی اثر ساختن اهدافی بود که کردها برای رسیدن به آن قربانیان بسیار با ارزشی دادند . بعث با تحمیل نظریات خود از نقطه نظر ارضی و سیاسی عملاً خودمختاری نیم بندی را پیشنهاد کرد که طبیعتاً موجب واکنش شدیداً منفی رهبران کردشد . برای ترسیم منظره کاملی از آن یادآور می شویم که توافقنامه 11 مارس بر پایه توافق دو جانبه حکومت و حزب دمکرات کردستان برای حل مسالمت آمیز « گره شمال عراق » به نتیجه رسیده بود بخصوص که هیچ یک از طرفین قادر به حل نظامی آن نبوده و رژیم حاکم در موقعیتی نبود که اراده خود را به حزب دمکرات کردستان تحمیل کند و همین علت اصلی امتناع حزب بعث از توسل به زور و نشستن در پشت میز مذاکره بود . از این نقطه نظر مواضع حزب بعث در سال 1974 با عدول از توافقنامه نامبرده عهدشکنانه بود . این تصادفی نبود چراکه ایده اعطاء خودمختاری واقعی به کردها در تضاد با نظریه بعثیزم بود . بدین ترتیب اوضاع بالقوه انفجار آمیز و غیر عادی و غیر قابل پیش بینی بود چراکه حق رسیدن به خودمختاری ملی عملاً از « پایین » (در واقع توسط مبارزین کرد) بدست آمده بود و قانون حاوی این حق از بالا (در واقع توسط دولت) تحمیل شده بود .

طبیعتاً این تضاد می بایست به اختلافات جدی منجر شود و آخرین آن چنانکه مشهود است برای کردها بسیار تاثیربرانگیز خاتمه یافت . قانون 33 در جهت برافروختن اختلاف با حزب دمکرات کردستان و ایجاد بهانه برای تجدید برخوردهای نظامی در کردستان و از بین بردن نقش غالب حزب دمکرات کردستان بود . در شرایط دگرگون شده جدید موفقیت خط مشی رژیم حاکم تضمین شده بود چراکه بر خلاف اواخر دهه 60 و اوایل دهه 70 رژیم دارای پشتیبانی عظیم از خارج ، از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و متحدان آن

بود. ارتش و سایر ارگانهای نظامی به تسلیحات جدید مجهز شده بودند. آنها موفق به تشکیل گروهی شدند که با متهم کردن بارزانی و حزب دمکرات کردستان به «ارتجاع گرایی» و «کوتاه اندیشی» بر علیه آنان عمل کنند. همه این عوامل علیه بارزانی و حزب دمکرات کردستان بود. در عین حال فعالیت های کثیف و مفسده جویانه سرویس های ویژه ایالات متحده آمریکا و ایران با دروغ و توطئه گری جنبش کرد را به گمراهی کشانده و موجب پایان غم انگیز آن شدند.

نیروهای ملی کرد با داشتن چنین مشکلاتی در مقابل دشمن تا دندان مسلح قرار گرفتند. در مقایسه با زمان بسته شدن قرار داد مارس 1970 رژیم بعث دارای متحدین بسیاری بود و همزمان حزب دمکرات کردستان نه تنها متحدی نداشت بلکه یکپارچگی درون حزبی اش را نیز نتوانست حفظ کند. گروه منشعب از حزب دمکرات کردستان از نظر تعداد پیروان و تاثیر سیاسی در کردستان نیروی قابل توجهی داشت. این فاکت موجب شکاف در حزب دمکرات کردستان شد و فعالیت انشعابگران تحت عنوان «حزب دمکرات کردستان واقعی» از سوی رژیم حاکم برای بی اعتبار کردن م. بارزانی و حزب دمکرات کردستان مورد حداکثر بهره برداری قرار گرفت.

معامله ضد کردی الجزایر مرحله نهایی این حوادث فاجعه بار بود. توافقنامه مارس 1975 در الجزایر که در بین رژیم های ایران و عراق در رابطه با اقدامات مشترک آنان علیه جنبش ملی کرد بسته شد نیروهای ملی کرد را در موقعیت بسیار دشواری قرار داد و رهبری حزب دمکرات کردستان تصمیم به قطع مبارزه نظامی گرفت.

بعد از وقایع 1974 - 1970 اوضاع عراق و کردستان عراق بشدت تغییر کرد. بعث با در هم شکستن قیام مسلحانه کردها فرمانروای تام الاختیار کشور شد. حکومت بعث تمام جریانات جنبش کرد را بدون استثناء سرکوب کرد. ضربه اول به «راست ها» و بعد به «چپ ها» که با رژیم حاکم علیه م. بارزانی و حزب دمکرات کردستان همکاری می کردند، وارد شد. این درس به نیروهای ملی کرد داده شد که رژیم حاکم با تمام جریانات دخیل در جنبش کرد در یک سطح خصمانه برخورد می کند. تصادفی نبود که در سال 1975 ترور در کردستان جنبه عمومی بخود گرفت. ده ها هزار نفر از خانواده های کرد عراقی برای رهایی یافتن از تزییقات، رنج بردن از محرومیت های سخت، کمبود غذا، مسکن و کمک های پزشکی بسوی کردستان ایران روانه شدند. حکومت شاه نیز در معاملات سیاسی، دیپلماسی و نظامی خود با رژیم عراق بازی با «کارت کرد» را ادامه داد.

بعثی ها با عملیات وسیع نظامی در اواسط دهه 70 در کردستان سعی می کردند امکان تجدید آن را در آینده قطع کنند. به همین جهت شروع به تغییر دادن ترکیب ملی کردستان عراق کرده و تا حد ممکن تلاش نمودند تا کردهای بیشتری را روانه مناطق جنوبی و مرکزی عراق کنند جائیکه آنها به آب و هوای آن عادت

نداشتند و از انواع مختلف بیماریها رنج می بردند . میزان مرگ و میر در این مناطق در مقایسه با مناطق دیگر چندین برابر بیشتر بود . لازم به یادآوری است که سیاست تغییر ساختار جمعیت کردستان از دوره قاسم شروع شد و جنبه موروثی داشت . تمام کابینه عراق بدون استثناء از این سیاست پشتیبانی کردند . حکومت در مناطق مرزی با ترکیه ، ایران و سوریه با جابجایی کردها از مناطق مرزی و فرستادن عرب ها به آن نقاط سعی داشت رابطه کردهای این کشورها را مختل کرده و منطقه عربی ایجاد کند . بیش از 700 هزار کرد در معرض تبعید از سرزمین مادریشان قرار گرفتند (1) . تا آغاز سال 1976 حکومت بغداد شروع به ایجاد سرزمین غیر مسکونی « N o man s Land » بعرض 20 کیلومتر در امتداد مرزهای عراق و ترکیه کرد . حکومت برنامه ویران کردن تمام دهات این منطقه را در پیش گرفت تا پیشمرگ ها را از پشتیبانی مردم و میدان عمل شان محروم سازد . حکومت برای کردهای تبعید شده عراق « مجتمع های مسکونی » ویژه ای ساخت که تحت کنترل دستجات مسلح بودند .

هرگونه رابطه ای در بین خانواده های مختلف کرد ممنوع بود و آنان حق نداشتند محل اقامت خود را ترک نمایند . تظاهرات و اعتراضات در « مجتمع های مسکونی » بیرحمانه سرکوب می شد . وسعت مناطقی که کردها از آنجا تبعید شده بودند برابر با مساحت لبنان امروز بود و این فاکت گواه بر بعد خشونت است که بر کردها روا شد (2) .

از سال 1974 تا 1978 در استانهای دیاله ، سلیمانیه ، اربیل ، کرکوک ، دهوک و موصل 10222 روستا از سکنه خالی شدند ، بخشی از آنها را آتش زده و یا آنها را با بولدوزر و تانک با خاک یکسان کردند . بدستور حکومت مدارس کردی تعطیل و مدارس عربی جای آنها را گرفت . کار آموزش و پرورش بر اساس روح « بعثی کردن » شکل گرفت و فقط بعث حق نمایندگی « ملت » و توده های مردم را داشت . در سال 1978 آکادمی علوم کردبسته شد . دولت برای شدت بخشیدن مبارزه علیه جنبش کرد در عراق (بعد از عادی کردن مناسبات با ایران بر اساس توافقنامه الجزایر) گام هایی در جهت نزدیک شدن به ترکیه برداشت . در نتیجه دیدار احمد حسن البکر در سال 1978 از ترکیه ، قرارداد عراق و ترکیه که هماهنگ کننده نیروهای مشترک دو دولت علیه جنبش کرد بود بسته شد (ماده 4 قرارداد) . در آوریل 1979 اورون رئیس وقت ستاد کل ارتش ترکیه دیداری از عراق بعمل آورد و مذاکراتی در جهت هماهنگ نمودن عملیات برای سرکوب جنبش ملی کرد را به انجام رساند (3) . در پاییز 1979 بعثت تدارک جنگ با ایران تفاوت جزئی در سیاست عراق نسبت به جنبش کرد بوجود آمد . صدام حسین در دیداری که در پاییز 1979 از کردستان عراق و از جمله سلیمانیه بعمل آورد سعی کرد خود را هوادار منطقه خودمختاری نشان دهد که کردها خواهند توانست در پرتو آن شورای قانونگذاری داشته باشند . همزمان او اعلام نمود به هزار نفر از کردها اجازه بازگشت از مناطق جنوبی کشور به کردستان داده

خواهد شد. در سال 1980 انتخاباتی در رابطه با «خودمختاری» در کردستان عراق برگزار شد و 50 نماینده از افرادی که از همکاران رژیم حاکم بودند بعنوان شورای قانونگذاری انتخاب شدند.

صدام در مسیر برافروختن جنگ با ایران قرار گرفت. اساس این سیاست دیکتاتور عراق مبنی بر دلایل زیر بود: 1. با استفاده از هم پاشیدگی نیروهای مسلح و بی ثباتی ایران و واکنش خصمانه کشورهای عربی خلیج فارس به تحولات روی داده در این کشور و برخورداری از پشتیبانی مادی و معنوی و سیاسی کشورهای غربی و بویژه ایالات متحده آمریکا بر ایران پیروز شده و موقعیت حاکم را در منطقه بدست آورد. 2. خطر گسترش انقلاب اسلامی را بعراق از بین ببرد. عراق از نظر رژیم خمینی اولین کشوری بود که میبایست انقلاب اسلامی را به آنجا صادر کرد (در ایران مسئله باز کردن حساب برای شیعه های جنوب را پرده پوشی می کردند). 3. با استفاده از موقعیت پیش آمده آن بخش از خاک عراق که طبق توافقنامه 6 مارس 1975 الجزایر به ایران واگذار شده بود پس گرفته شود.

جنگ ایران و عراق مصیبت‌های جدیدی را برای خلق کرد بسیار آورد. بخش زیادی از خط جبهه از خاک کردستان می گذشت. واحدهای نیروهای مسلح استقرار یافته در کردستان ایران و عراق دست بعملیات سرکوبگرانه علیه « کردهای خودی» میزدند. عملیات نظامی موجب بدتر شدن وضعیت اجتماعی - اقتصادی مردم کردستان شد. تلاشهای حکومت عراق برای استفاده از کردهای اپوزیسیون ایران علیه رژیم خمینی و متقابلاً سیاست رژیم خمینی در استفاده از کردهای عراق علیه رژیم بعث با برداشتن گام هایی برای بسیج نمودن کردها در پیرامون تفکر اسلام گرایی یک رشته اقدامات نظامی و سیاسی دیگر که توسط طرفین درگیر در جنگ بکار گرفته می شد توجه نیروهای ملی کرد را از برنامه اصلی مبارزه شان منحرف کرده و موجب گمراه شدن کردهای دمکرات شد.

مردم کرد (بخصوص در کردستان عراق) مصیبت‌های بسیاری را تحمل کردند که نقطه اوج آن تراژدی شهر حلبچه و استفاده از سلاحهای شیمیایی کشتار جمعی علیه آن بود. لازم به یادآوری است در سال 1984 کارشناسان آمریکایی گزارشهایی در باره استفاده از گاز خردل و تابون توسط نیروهای مسلح عراق در جبهه های ایران و عراق منتشر کردند. در 16 مارس 1988 شهر 70 هزار نفره حلبچه در نتیجه این عمل بربرمنشانه به جهنم واقعی تبدیل شد. پخش گازهای سمی در سطح شهر و حومه آن موجب مرگ آنی هزاران نفر از مردم بیگناه و معلول شدن ده ها هزار نفر شد. بنابر گواهی خبرنگاران غربی در حلبچه جسد هزاران مرد و زن، کودک، پیرمرد و حیوانات در خانه ها و خیابانهای شهر افتاده بود. این عمل نژادکشی علیه خلق کرد بود. در اوت و سپتامبر 1988 نیز از سلاحهای شیمیایی علیه خلق کرد استفاده شد. در تمام جهان موج اعتراضات علیه جنایات انجام گرفته در کردستان شروع شد. کردستان «هیروشیماي دوم» نامیده شد. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، کشورهای سوسیالیستی و کشورهاییکه با «پیوند دوستی و

همکاری» با معنی‌ها در ارتباط بودند خارج از این اعتراض همگانی برای محکوم کردن عمل غیر انسانی عراق قرار گرفتند (4). نکته شایان توجه این است که تمام «جهان اسلامی» و سازمان‌های بین‌المللی اسلامی در رابطه با تراژدی حلبچه سکوت کردند. فقط جمهوری اسلامی ایران نه بخاطر دفاع از منافع کردهای عراق بلکه فقط به قصد بی‌اعتبار کردن رژیم بعث عراق دشمن خود، این عمل رژیم صدام را محکوم کرد. متأسفانه عمل رژیم‌های غربی از چارچوب محکوم کردن و اعتراضات عمومی خارج نشد و دیکتاتور عراق بخاطر جنایات انجام داده مورد مجازات قرار نگرفت و اتفاقاً همین عامل درجه یک مشوق برداشتن گام‌های بعدی او برای ایجاد تنش شدید در منطقه شد. رژیم صدام علناً توسل به زور را به برنامه اصلی خود در حل مسئله کرد تبدیل کرد. عامل جنگ با ایران شانس خوبی به او داد. رژیم حاکم با قبول ظاهری قانون خودمختاری کردستان عملاً از انواع شیوه‌های مختلف سرکوبی جنبش مردم کرد به قصد جلوگیری از احیا مجدد موج جدید مبارزه برای خودمختاری واقعی استفاده کرد. رژیم حاکم با شدت هر چه بیشتر سیاست تغییر ترکیب ملی کردستان عراق را به قصد «کرد زدایی استان‌های کردنشین»، از بین بردن اصالت فرهنگی و قومی کردها، تبدیل آنها به اقلیت ملی فاقد سرزمین در پیش گرفت. رژیم دیکتاتوری در نظر داشت مسئله کرد را از یک مسئله تمام‌خلفی ساکن یک سرزمین بومی تبدیل به مسئله یک اقلیت ملی بکند که حل و فصل آن نیاز به روش‌ها و برخوردهای دیگر دارد. در سطح وسیعی شهرها و دهات کردنشین ویران شدند. اکثر روستاها با بولدزر ویران شد و بطور قابل ملاحظه‌ای «گیاهان» را با استفاده از مواد سمی نابود کردند، جنگل‌ها را به آتش کشیدند و دهانه منابع آب را بتون ریزی کردند تا زندگی را برای مردم و حیوانات غیرممکن سازند. حیوانات خانگی را انتقال دادند و یا از بین بردند. 5 سال پیش از آن هنوز در مناطق دامپروری کردستان 7 میلیون راس گوسفند وجود داشت ولی امروز در نقاط دور افتاده ویران نشده بیش از 50000 هزار راس باقی نمانده است. با از بین بردن ده‌ها هزار کندو به سنت هزار ساله زنبورداری خاتمه دادند (5). ساکنین شهرها و روستاهای ویران شده به شکل جمعی تبعید شدند. تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنان را به «منطقه جدید زندگی» تبعید کردند و بسیاری از مهاجران را مجبور برفتن به اردوگاه‌هایی کردند که در نزدیکی مرز اردن قرار دارند.⁶

از برکت فعالیت‌های انسان‌دوستانه سازمان‌های (عفو بین‌المللی، سازمان دفاع از حقوق بشر) و فعالیت رسانه‌های گروهی تضعیقات بکار گرفته شده علیه مردم کرد بطور نسبی برای افکار عمومی روشن شده است. آمار اعدام‌های بدون

محاكمه و پیگرد افراد که بعلت تعلق داشتن یا همدردیشان با پیشمرگه های کرد مورد سوء ظن واقع شدند در سال 1988 به هزاران نفر رسید . در فوریه 1989 گزارش مفصلي در رابطه با کودکان شکنجه شده در عراق (در 70 صفحه) از سوي « عفو بين المللي » منتشر شد . اين گزارش حاوي فاكتهاي نفرت برانگيزي است : شکنجه و آزار کودکان در مقابل چشم والدين شان و کشتن بچه های 12 و 13 ساله والديني که در رابطه با فعاليتهاي ضد دولتي مورد سوء ظن قرار گرفته بودند . حتي جسد کودکانی که در زیر شکنجه کشته می شدند تنها پس از گرفتن « مالیات اعدام » به بستگان آنان پس داده می شد . در 30 ژوئن 1983 نزدیک به 8000 زن و بچه از منطقه بارزان که در اردوگاه مهاجران واقع در کوش تپه (در 10 کیلومتری اربیل) تحت نظر ارتش بودند به مقصد نامعلومی فرستاده شدند . درخواستهای سازمانهای بشر دوست و صلیب سرخ برای بدست آوردن حداقل اطلاعاتی در رابطه با سرنوشت آنان بی جواب ماند . صدام حسین در سخنرانی تلویزیونی خود اعلام کرد « این خائنان حالا قطعاً در جهنم هستند » . بر اساس منابع کرد گروه زیادی از زن و بچه های مردم کرد چون حیوانات آزمایشگاهی تحت آزمایشات سلاح های شیمیایی و باکتریولوژیک قرار گرفته و در نتیجه از بین رفتند (7) .

هر چند که رژیم عراق در جنگ با ایران به پیروزی دست نیافت اما مبلغین عراقی با جدیت بسیار اندیشه پیروزی درخشان صدام و رهبری و رسالت کبیر او را در سطح جهان عرب پخش می کردند و علیرغم ناکامی صدام حسین در رسیدن به هدف های خود در جنگ با ایران ، رژیم او تقریباً با ارتش میلیونی (عملاً دارنده مقام چهارم در جهان) مجهز به مدرنترین سلاحهای نظامی از جنگ بیرون آمد . دیکتاتور عراق تلاش کرد هم چنان این نیروها را در راستای اهداف تجاوزگرانه خود مورد استفاده قرار دهد . باورنکردنی این است که کشورهای منطقه خلیج فارس ، عربستان سعودی و امارات متحده که در جنگ عراق با ایران با پشتیبانیهای مالی افسانه ای صدام را مورد حمایت قرار داده بودند حالا خود آنها آماج سیاستهای توسعه طلبانه او قرار گرفتند . صدام کویت را بعنوان اولین قربانی سیاستهای توسعه طلبانه خود انتخاب کرد و با این کار اولاً : صدام با اشغال کویت به صاحب موسسات غنی استخراج نفت و بودجه هنگفت آن تبدیل می شد . دوماً : صدام با این کار می خواست اراده خود را در منطقه خلیج فارس و کل منطقه تحمیل کند . عراق در اوایل اوت 1990 بطور ناگهانی و آسان کویت را اشغال نمود و کشورهای بزرگ و دول شرق عربی بلافاصله واکنش نشان دادند . ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی غربی و دیگر کشورهای جهان اشغال کویت توسط عراق را محکوم کردند . کشورهای عربی (به استثنای اردن ، یمن ، الجزایر و یاسر عرفات رهبر ساف) اشغال کویت را محکوم کردند . 6 ماه تمام ، جنگ سیاسی دیپلماتیک شدیدی در پیرامون مسئله کویت جریان داشت . عدم مجازات صدام و رژیم او برای جنایات مرتکب شده موجب ضعیف شدن حس واقع

گرایی دیکتاتور و اطرافیان او شد و همچنین برای عراق و خلق های آن به بهایی سنگینی تمام شد .

سازمان ملل متحد و شورای امنیت بر اساس پیشنهاد ایالات متحده آمریکا و سایر دول بزرگ و اکثر اعضاء سازمان ملل متحد از عراق خواست که هر چه زودتر از کویت خارج شود . با امتناع دیکتاتور عراق ، ایالات متحده آمریکا بنا بر رای شورای امنیت در استفاده از قدرت علیه تجاوزگر فعالانه برای اجرای آن وارد عمل شد . جنگ در منطقه خلیج فارس وسیله ای برای آشکار شدن اهداف دور و نزدیک کشورهای منطقه و خارج از آن شد . ائتلاف ضد عراقی را مشکل بتوان فقط بدلیل استقرار مجدد استقلال کویت توضیح داد . ائتلاف ضد عراقی در واقع اتحاد کشورهایایی بود که هر يك هدف مشخصی را دنبال میکردند که همیشه هم با یکدیگر مطابقت نداشت . در این میان مواضع کشورهای همسایه عراق که به شیوه های مختلف به رشد حوادث علاقه نشان می دادند دارای اهمیت ویژه ای است . باید این مسئله را خاطر نشان ساخت که در بیشتر موارد نه تنها عامل مشخص عراق بلکه مسئله کرد رو شده و توانست اثر خود را بر رشد حوادث بعدی بگذارد . به همین دلیل مواضع کشورهای همسایه عراق - ترکیه ، ایران و سوریه در رابطه با عامل کرد در جریان این مناقشات دارای اهمیت قابل توجهی بود . افزایش توجه به عامل کرد در دوران بحران قبل از هر چیز بعلت شرکت 4 کشور تقسیم کننده کردستان با درجه های متفاوت در این مناقشات بود . مواضع این 4 دولت در اوضاع بغرنج و گاه متناقض دارای خصیصه های چند جانبه بود . جلوگیری از رشد مسئله کرد و دستیابی آنان به حق تعیین سرنوشت ملی بعنوان هدف تغییر ناپذیر و استراتژیک دیرینه این کشور ها باقی ماند . در عین حال هر کدام در رابطه با علاقه ها و منافع شان در اوضاع مشخص پدید آمده يك سلسله تدابیر سیاسی را اتخاذ کردند که جنبه تاکتیکی داشت . در مجموع ، ایران ، سوریه و بخصوص ترکیه می دانستند که ابعاد وسیع اقدامات ضد کردی در کردستان عراق به نژاد کشی رسیده و می تواند موجب طرح مسئله کرد در سطح جهانی و تحریک غرب و بخصوص دول اروپایی برای دفاع از مبارزه کردها برای کسب حق تعیین سرنوشت ملی شود . بویژه ترکیه از بحث پیرامون مسئله کرد در تعدادی از پارلمانهای اروپایی بسیار بیمناک شد . دیپلماسی ترکیه دوراندیشانه به این مسئله پی برد که « در دسر » مسئله کرد بیشتر در صورت جنبه بین المللی یافتن آن و بویژه با ایجاد مناسبات با آمریکا خواهد بود . لازم است نقش و جای ترکیه در اوضاع تغییر یافته سریع جهانی و از بین رفتن جنگ سرد شرق و غرب در کل و ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بطور اخص در نظر گرفت (در این جا مسئله عبارت از سود معین ترکیه در بهره برداری از تقابل ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، شرق و غرب است) . اوضاعی که پیرامون مخاصمه عراق و کویت بوجود آمد وضعیت مناسبی را برای ترکیه بمنظور حفظ موقعیت نظامی و سیاسی اش در سیستم غرب که با پایان یافتن جنگ سرد دچار تحولاتی شده بود فراهم آورد . آمریکا و متحدان اروپایی آن علاقمند به جلب کشورهای منطقه به

ائتلاف ضد عراقي بودند . ترکیه تلاش میکرد با شرکت در این ائتلاف مانع از طرح مسئله کرد در سطح جهانی و حل و فصل آن گردد و عملاً این امکان را بدست آورد . بدین ترتیب حکومت ترکیه تصمیم گرفت به متحد سنتی خود در مبارزه ضد کردی خیانت کند . ترکیه با این کار فضایی جدیدی در رابطه با مسئله کرد به نفع خود بوجود آورد . اندیشه ملحق کردن استان موصل (در جنوب یا کردستان عراق) به ترکیه یکی از مسائلی است که جلب توجه می کند . اوزال به حساب فراموشکاری و یا زودبآوری کردها می خواست کارت باخته مصطفی کمال در اوایل دهه 20 را که در پی الحاق موصل به ترکیه و ایجاد به اصطلاح فدراسیون ترکیه با کردستان عراق بود از بایگانی بیرون بکشد . اما بطور یقین این اندیشه مرده از مادر زاده شد . از این رو ، اوزال در مخالفت با اعطاء خودمختاری کامل به کردهای عراق و بویژه طرح مسئله کرد در سطح جهانی وارد عمل شد . لازم به یادآوری است که دول ترکیه ، ایران و سوریه صرفنظر از تضادها و اختلاف نظرها در زمینه مسائل جهانی یک دل و یک جان از « یکپارچگی ارضی و سیاسی عراق » دفاع نمودند . قطعاً آنها کردهای عراق را مد نظر داشتند و نه شیعه های جنوب عراق را .

تاکتیک رژیم تئوکراتیک ایران در پیشگیری از افزایش اهمیت مسئله کرد و امکان طرح آن در صحنه جهانی کاملاً ویژه بود . تهران به مقیاس چرخش حوادث کردستان عراق تمایل بیشتری برای انجام خط مشی تاکتیکی ذکرشده از خود نشان می داد . ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی رسماً با مبارزه کردهای عراق که قربانی رژیم صدام شده اند اظهار همدردی می کردند . مردم کرد با در نظر گرفتن اوضاع پدید آمده ، شکست صدام و نظر مساعد ایالات متحده آمریکا و متحدین آن بطور خودبخودی علیه رژیم حاکم قیام کردند . ایالات متحده آمریکا با اطمینان به کردها اعلام کرد به صدام اجازه استفاده از نیروی هوایی و سلاح های سنگین علیه نیروهای اپوزیسیون کرد را نخواهد داد . کردهای شورشی عملاً تمام کردستان عراق را آزاد کردند . این حرکت موجب برانگیخته شدن ترکیه و سوریه از مواضع مختلف سیاسی و دیپلماتیک گردید . رژیم بنیادگرای اسلامی ایران « کارت شیعه » را وارد بازی کرد . از مجموعه تدابیر اتخاذ شده علیه کردهای عراق « عامل شیعه » که رژیم اسلامی ایران هماهنگ کننده اصلی آن بود مقام ویژه ای دارد و لازم به یادآوری است که شیعه های تحت حمایت ایران علیرغم داشتن اختلافهای شدید با رژیم صدام ، کردها را فقط بطور ضمنی بعنوان متحد خود محسوب می کردند . در اصل آنها هم مثل رژیم عراق مخالف حل مسئله کرد در عراق بودند . وضعیتی باور نکردنی بوجود آمد . جنبش توده ای کردها موجب تحریک بخشیدن به رشد بعدی جنبش شیعه شد که همواره نقش منفی در مبارزه کردها برای کسب حق تعیین سرنوشت ایفاء کرده است . هنگامیکه شیعه های عراق با پشتیبانی فعال ایران مبارزه وسیعی را علیه صدام شروع کردند ایالات متحده آمریکا و متحدان غربی آن با پشتیبانی مساعد ترکیه به قصد جلوگیری از استحکام مواضع بنیادگرایان شیعه در عراق ، کردها را در مقابل رژیم تا دندان

مسلح صدام تنها گذاشتند . صدام که بی صبرانه در انتظار چنین لحظه ای بود با سرکوب کردهای بی دفاع می خواست انتقام خود را از رسوایی شکست در کویت بگیرد . او موج جدید نژادکشی علیه کردها را شروع کرد . بیش از 2/5 میلیون کرد در معرض بمباران و آتش توپخانه قرار گرفتند و از بیم سلاحهای شیمیایی کشتار جمعی محل زندگی خود را ترک کردند و از مرز ترکیه و ایران رد شدند . آنها متحمل سرمای طاقت فرسا ، گرسنگی ، اپیدمی و مرگ جمعی بویژه در میان کودکان شدند . تراژدی کرد بطور وسیعی موضوع مورد بحث سراسر جهان شد

.....
صدام بعد از قلع و قمع کردن کردها نیروی خود را علیه شیعه ها بکار برد و نهضت آنان را به خاک و خون کشید . صرفنظر از سرکوب نهضت شیعه های تحت حمایت ایران ، رژیم تهران از نتایج پیش آمده زیاد هم ناخرسند نبود . آسیب دیدن شیعه ها و سرکوب خونین آنان بهای متعادلی بود که تهران در ازای مسئله با اهمیت تر و خطرناکتر کرد پرداخت . توطئه جدید علیه کردها بطور عینی از شرق و غرب سرچشمه میگرفت .

بدین ترتیب دستگاه رهبری بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا عملاً به کردها خیانت کرد و بخاطر حفظ منافع سیاسی امپراطوری خود در منطقه خلیج فارس به صدام برای حفظ رژیم او یاری رساند . در واقع بازی تاکتیکی « کردها - شیعه ها - صدام حسین » گواهی آشکار از سیاست کذایی است که به کردها تنها ایفای نقش « پول خرد » داده شده است .

مرگ جمعی کردهای عراق و شرایط وحشتناکی که صدها هزار کرد فراری در آن قرار داشتند موجب برانگیخته شدن موج انزجار در کشورهای اروپایی شد . در چنین شرایطی دولت بریتانیا با پشتیبانی فرانسه پیشنهاد کرد به قصد تامین شرایط لازم برای بازگشت کردهای فراری به سرزمین مادری اشان ، منطقه امنی در شمال عراق ایجاد شود تا با بهره گیری از حمایت بین المللی پایه خودمختاری کردها در آینده فراهم گردد . در رابطه با این هیاهوها « تجزیه طلبی کردها » به شکل بی ثمری از سوی محافل حاکم کشورهای غربی که سیاست تضییقاتی علیه کردها را دنبال می کردند بالا گرفت . دول انگلیس ، فرانسه ، آلمان با پشتیبانی آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی امنیت کردهای عراق را تضمین کردند . منطقه ای که بنابر تصمیم سازمان ملل متحد بطرف شمال در مدار 36 درجه ایجاد شد تحت پوشش دفاعی نیروهای نظامی غرب در مقابل یورشهای هوایی عراق قرار گرفت . در همین رابطه مسئله سرنوشت آینده « مناطق آزاد شده کردستان » مطرح شد . در نتیجه این انتخاب در مقابل نیروهای دمکراتیک کردستان عراق قرار گرفت : یا برای جستجوی حل مشترك مسئله « شمال عراق » وارد تماس با رژیم حاکم صدام شوند و یا اینکه بسوی حل مستقل حق تعیین سرنوشت در چارچوب عراق بروند که شرایط تاریخی پیش آمده این راه حل را در مقابل آنان قرار داده بود . در آغاز رهبران جنبش کرد بسوی شیوه اول حل مسئله رفتند . رهبران جبهه ملی دمکراتیک کردستان عراق بدعوت صدام حسین برای گفتگو پاسخ دادند . ملاقات آنها با صدام حسین موجب واکنشهای مختلف کردهای عراق و خارج از کشور شد . از يك سو

این ملاقات بعنوان برداشتن گام هایی در جهت جستجوی راه حل توافق شده مسئله کرد در عراق توجیه می شد و از سوی دیگر آنها مورد نکوهش قرار می گرفتند چراکه با این عمل « به خاطره قربانیان سیاست نژادکشی صدام حسین علیه خلق کرد بی احترامی کرده بودند ». دیکتاتور عراق این توهم را بوجود آورد که گویا امکان نسبی برای حل مسالمت آمیز و دمکراتیک مسئله و برسمیت شناختن حقوق ملی کردها برای کسب حق تعیین سرنوشت وجود دارد . عهدشکنی صدام حسین بخوبی آشکار بود و مذاکره با رژیم او بی دورنما بود . وانگهی باید امکان خطر حمله جدید ضدکردی از سوی صدام در بعد وسیعی به این مسئله اضافه شود . در محافل اجتماعی و سیاسی کردستان عراق این اندیشه به ضرورت اشکال جدید حل مسئله کرد نضج یافت . در همین اوضاع و احوال ایده خودمختاری داخلی بعنوان راه حل مسئله کرد دستخوش بحران شد و بیشتر اهمیت خود را در میان مردم از دست داد و این در نتیجه شکست تلاش های اولیه برای دست یافتن به این شکل خودمختاری ملی در کردستان عراق بود . تجزیه و تحلیل این مسئله از چارچوب این مقاله خارج است فقط یادآور می شویم که فقدان سنت دمکراسی واقعی ، اشاعه اشکال دیکتاتورمنشانه زمامداری و بالاخره فشار مذهب حاکم اسلامی که شدیداً با تعیین مرزهای ملی مخالف بوده و بر « امت » اسلامی تکیه دارد ، در نهایت در شرایط کنونی مسئله خودمختاری را بسیار بغرنج تر از آنچه که هست می نماید . نمونه آن سرنوشت خودمختاری کردها در عراق است .

قانون خدشه دار شده شماره 33 مارس 1974 که مربوط به خودمختاری کردستان عراق* بود با توجه به نیم بند بودن آن و دستکاری صدام و رژیمش با « وضع خودمختاری » و عملیات تجاوزگرانه و همه جانبه او علیه « منطقه خودمختار کردها » به بی اعتباری کامل آن قانون انجامیده است . اگر بخواهیم صادقانه برخورد کنیم باید بگوئیم که کردها بعنوان یکی از خلق های کهن جهان با اصالت و فرهنگ ملی و سنتی بسیار غنی در نتیجه تبعیض سیاسی برخی از کشورهای خاور میانه و نزدیک و مواضع آزمندانه کشورهای بزرگ همواره برای طرح استقلال ملی محدود بوده اند ، در واقع آن چیزی که بخودی خود برای خلق های دیگر واضح است برای کردها ممنوع است ... اما چنانکه در زندگی غالباً پیش می آید واقعیت های عینی راه خود را باز می کنند . حل نشدن مسئله کرد و یا حل نیم بند آن موجب پدید آمدن جنبش های اجتماعی جدیدی در کردستان می شود . در این جا این واقعیت مشهور مصداق دارد که هر مسئله ای زمانی حل شده محسوب می گردد که بدرستی حل گردد ... نیروهای ملی کرد با توجه به موقعیت سیاسی داخلی و داخلی ذکر شده بالا به این نتیجه رسیده اند که طبق واقعیت های موجود بدون طرح خروج از ترکیب کشور عراق برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت ملی خود به شکل فدراسیون اقدام کنند که امروزه در بسیاری از کشورهای متمدن متداول می باشد .

()

_____ " " *

با توجه به تسلط این فضای اجتماعی و سیاسی در نوزدهم ماه مه 1992 انتخاب مجمع ملی (پارلمان) کردستان در کردستان عراق صورت گرفت . انتخاب در شرایط دمکراسی واقعی و بر اساس رای و اراده مردم برگزار شد . کمیسیون تشکیل یافته از احزاب ملی کرد و سازمانها و گروه های بین المللی بر جریانات انتخابات نظارت کامل داشتند . همان طوری که انتظار میرفت در اساس نمایندگان با نفوذترین احزاب کردستان عراق حزب دمکرات کردستان (حدك) و اتحادیه میهنی کردستان (امك) برای پارلمان انتخاب شدند . برای شرکت خقهایی کم شمار آسوریها و دیگر اقلیتهایی ملی کردستان در پارلمان شرایط لازم فراهم شد (5نماینده) . هرچند از نظر تعداد انتخاب کنندگان ، آسوریها دارای حد نصاب 7% برای فرستادن نماینده به پارلمان نبودند این امکان به آنان داده شد تا در بین کاندیدا های آسوری انتخابات صورت گیرد و در نتیجه 5 نماینده آسوری برای پارلمان انتخاب شدند . اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان و رهبران شان ج. طالبانی و م. بارزانی از رهبری فردی کردستان عراق که تحت کنترل آنها بوده امتناع کرده و اصول برابری را در تمام سطوح رهبری پذیرفتند .

در 4 ژوئن 1992 مجمع ملی کردستان تشکیل حکومت داد و یک آسوری نیز به مقام وزیری رسید . در 4 اکتبر 1994 مجمع ملی بیانیه مهمی را در رابطه با اتحاد فدراتیف به تصویب رساند . در این بیانیه قید شده است : « در شرایط کنونی خلق کرد یک دل و جان در رابطه با سرنوشت خود تصمیم گرفته تا مناسبات حقوقی خود را با حکومت مرکزی بر پایه اتحاد فدراتیف در چارچوب عراق دمکراتیک پی ریزی کند » . بیانیه پارلمان کردستان موجب واکنشهایی مختلفی در جهان شد . هرچند در محافل دمکراتیک و لیبرال جهانی این بیانیه با درک و تائید آن مواجه شد اما کشورهای تقسیم کننده کردستان علیه این بیانیه اقدام نمودند . از 12 تا 15 اکتبر 1992 وزرای امور خارجه ترکیه ، ایران و سوریه در آنکارا « حوادث کردستان عراق » را مورد بحث قرار داده و صرفنظر از اختلاف نظرهایشان در رابطه با مسئله کرد همدل و هم صدا شدند . آنها اعلام کردند « در رابطه با وضعیت کنونی کردستان عراق نگران بوده و مخالف تجزیه خاک عراق می باشند » . رژیم عراق که دارای مناسبات خصمانه با این کشورها بود این بیانیه را تائید کرده و اظهار نمود فقط متأسف است که بعنوان ذینفع در رابطه با مسئله کرد به آن جا دعوت نشده است . برعکس ، مواضع نیروهای اپوزیسیون عراقی * مثبت بود . در کنگره ای که در 31-27 اکتبر 1992 در شهر صلاح الدین برگزار شد بیانیه مشترکی از سوی آنها به تصویب رسید . در این بیانیه آمده است : آنها از روند دمکراتیزاسیون در کردستان عراق و بخصوص از تصمیم پارلمان ملی در مورد نظام فدراتیف عراق پشتیبانی میکنند (8) . پارلمان کردستان و نیروهای اپوزیسیون

» «

» «

» «

»

«.

عراقي اعلام کردند که پایه نظام سياسي عراق بايد متكي بر «يكپارچگي عراق ، دمكراتيسم ، چند حزبي بودن و فدراتيسم» باشد (9).

روند دمكراتيزاسيون در كردستان عراق و ايجاد ارگانهاي ملي خودمختار در شرايط بغرنج سياسي و داخلي صورت ميگيرد . مناطق غني كردستان عراق در نتيجه عمليات نظامي ارتش عراق به ويرانه تبديل شده است . اقتصاد آن ويران و کشاورزي دچار ركود شده است . ميليون ها كرد بي خانمان و فاقد وسايل لازم براي امرا معاش مي باشند . رژيم صدام حسين سياست خشن محاصره كردستان را در پيش گرفته و تركيه به شيوه هاي مختلف مانع رسيدن كمك هاي بشردوستانه از اروپا و ايالات متحده آمريكا به كردها مي شود . وخامت مناسبات حزب دمكرات كردستان و اتحاديه ميهنی كردستان از يكسو و مناقشه با حزب كارگران كردستان از سوي ديگر مركز مصيبت هاي جديدي براي كردستان عراق شده است .

در چنين شرايطي سخني از رشد آسان روند خودمختاري كردستان جنوبي نمي تواند در ميان باشد و اين مسئله در رابطه با عوامل نامساعد داخلي و خارجي است . اقتصاد ويران شده ، گرسنگي ، فقر ، نابساماني ده ها هزار كرد موجب بوجود آمدن وضعيت متشنج و انفجار آميزي شده است . فقدان اتحاد واقعي احزاب حاكم كرد حزب دمكرات كردستان و اتحاديه ميهنی كردستان و مقابله آنان با همدیگر باعث پديد آمدن مشكلات بيشتري شده است . فضاي بوجود آمده بعد از انتخابات سال 1992 حكومت در كردستان جنوبي به شكل تمام و كمال نتوانست جوابگوي علايق يگانگي ملي و استقرار دولت كردي شود . در نظام دولتي اكثر اوقات علايق حزبي بالاتر از علايق عموم مردم قرار گرفته است .

تشنج و روياروي دو حزب بخصوص با نزديك شدن انتخابات پارلمان جديد در ماه مه 1995 شدت گرفت . اظهارات رهبران احزاب نامبرده در مورد انتخابات پارلمان آینده شايان توجه است . در بيانيه رهبران حزب دمكرات كردستان آمده است كه در انتخابات جديد جايي براي امتياز دادن و سازش براي تعيين كرسي هاي پارلمان و ساخت حكومت نبايد باشد . بيانيه رهبر اتحاديه ميهنی كردستان در تابستان 1993 نيز جلب توجه مي كند . اين بيانيه اظهار داشته است كه صرفنظر از نتيجه انتخابات جديد اتحاديه ميهنی كردستان بر اصل 50:50 بودن در تقسيم كرسي هاي پارلمان و ساختار دولتي پافشاري خواهد كرد . مشاهده اين مسئله كه حفظ اصل 50:50 در ساختار دولتي بعلت انتظار احزاب پيشرو از نتايج مختلف انتخابات آینده مي باشد ، مشكل نيست .

همين امر موجب وارد شدن عناصر تشنج در مناسبات آنان مي شود .

مناسبات حزب دمكرات كردستان و اتحاديه ميهنی كردستان بعلت وجود يك سلسله عوامل ديگر و از جمله تقسيم بودجه بدست آمده از پست گمرگي وخيم تر شد و بدین ترتيب اوضاع انفجار آميز و بهانه هاي كافي براي بي ثبات كردن اوضاع بوجود آمد كه مورد بهره برداري رژيم هاي حاكم در كشورهاي همسايه قرار ميگيرد . خاطر نشان مي سازيم كه تركيه ، ايران و سوریه (با تأييد عملي مواضع عراق) از ماه مه 1992 هر 6 ماه يكبار براي اخذ تدابير لازم در جهت برهم زدن

روند خودمختاری کردستان جنوبی به بحث نشسته و هدفمندان از مشکلات و رویارویی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان بهره برداری می کنند.

رویارویی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان به درگیریهای مسلحانه نیز کشیده شد. این درگیریها در اوایل ماه مه 1994 در بین دسته جات حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان شروع شده و با کشیده شدن آن به مناطق دیگر بعد وسیعی بخود گرفت. چند ماه پس از شروع درگیریهای مسلحانه اتحادیه میهنی کردستان کنترل مناطق سوران و حزب دمکرات کردستان کنترل مناطق بادینان را بدست گرفت. این واقعه خسارات بسیاری به امور خودمختاری کردها وارد نمود. اتحادیه میهنی کردستان با تصرف پایتخت شهر اربیل، مرکز منطقه خودمختار را تحت کنترل خود قرار داد. در بعضی از محافل کرد این حرکت بعنوان کودتای دولتی ارزیابی می شود.

مشکل است از ملامت سخت رهبران حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان خوداری کرد که در چنین موقعیت نادری که برای ایجاد و رشد ساختار ملی - دولتی پیش آمده وارد مناقشات برای خود نابودی شده اند. در عین حال نمی شود بیانیه های متعدد م. بارزانی و ج. طالبانی را در رابطه با آمادگی هایشان برای نقطه پایان گذاشتن به اختلافات مرگبار برای رهایی ملی را نادیده گرفت. این بیانیه ها بهانه ای برای تأمل جدی است. رهبری حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان در بعضی از موارد دنباله رو حوادثی شدند که به احتمال زیاد سرویس های ویژه دول همسایه و همچنین عناصر مشخصی از این احزاب برانگیخته اند. این سرویس ها با ساختارهای مافیایی به اهدافی دست یافته اند که هیچگونه وجه اشتراکی با علایق خلق بسیار رنج کشیده کردستان جنوبی ندارد.

فعالیت های مخرب سرویس های ویژه کشورهای همسایه و عناصر ضد خلقی در خود کردستان که بر اساس مصوبات وزرای امور خارجه ترکیه، ایران و سوریه برنامه عقیم ساختن روند استقرار نظام دولتی ملی کرد را در پیش گرفته اند، بر احوالی مشاهده می شود. با توجه به امکانات رسوخ در «مناطق آزاد کردستان» سرویس های ویژه سه کشور نامبرده سهم قابل ملاحظه ای را در متشنج ساختن اوضاع بعهدہ دارند.

بدین ترتیب نتایج رویدادهای کردستان جنوبی و درس های آن اهمیت سرنوشت سازی برای کل جنبش ملی کرد دارد. شرط عمده موفقیت جنبش ملی کرد در هر مرحله ای از رشد آن یگانگی صفوف آن است. متأسفانه نمونه بی اعتنایی به این واقعیت به اندازه کافی در تاریخ کرد وجود دارد و حوادث اخیر تأیید مجدد این مسئله است.

1. "Avanti", 20.09.1980

2. "Iragi Letters", 1979; № 1ctp 27-28

3. Там же

4. Артур Мгоян. Трагедия Халаджи (см. жур. "курды"; №2; Алма – Ата; 1992)
5. "Судба курдов в Ираке", ; 1990; б; м; стр.4
6. Там же; стр. 7- 8
7. Там же
8. , "Арманс" №133; 1992
9. Там же.

بخش سوم کردهای ترکیه به مبارزه برمی خیزند

در سالهای اخیر حدت مسئله کرد در ترکیه مشاهده می شود . علت آن عقب ماندگی اقتصادی مناطق کردنشین ، فقدان حقوق سیاسی خلق کرد ، رشد آهسته زندگی اجتماعی و فرهنگی و نادیده گرفتن حقوق ملی آنها می باشد . مسئله کرد با توجه به تاثیر آن در روندهای اجتماعی و اقتصادی ، سیاسی و ملی جای برجسته ای را در رشد عمومی کشور اشغال می کند . با این حال محافل حاکم ترکیه در طی حاکمیت جمهوری حتی يك سند قانونی را در جهت حل جزئی مسئله کرد نپذیرفتند . بغير از این ، آنها در طی این مدت سیاست بی اعتنایی کامل به حقوق کردها را در پیش گرفتند . همین امر موجب قیام های متعدد کردها در دهه های 20 و 30 و تشدید جنبش ملی رها بیخس کردها پس از کودتای دولتی 27 ماه مه سال 1960 شد . این کودتا موجب احیاء فعالیتهای سیاسی در کشور و فعال شدن نیروهای مترقی گردید .

در اواخر دهه 70 جنبش ملی دمکراتیک در کردستان ترکیه ابعاد گسترده ای بخود گرفت . در این دوره ده ها گروه و حزب سیاسی کرد بصورت مخفی و نیمه مخفی فعالیت میکردند . آنها روزنامه ها و مجلاتی بزبان کردی منتشر کرده و در آنها ابعاد مختلف مسئله کرد در ترکیه و سیاست رسمی حکومت و احزاب بورژوازی را در رابطه با کردها مورد بررسی و انتقاد قرار داده و خواستههای ملی و اجتماعی خلق کرد را تشریح میکردند .

این مسئله موجب ناآرامی و اضطراب محافل حاکم ترکیه شد . آنها بعزت وحشت از جنبش کرد برای سرکوب آن متوسل به اقدامات تضعیعی گسترده ای شدند . این روند بویژه پس از کودتای دولتی امرای ارتش ترکیه در سپتامبر 1980 شدیدتر شد . و در نتیجه ، جنبش ملی رهایبخس کرد در ترکیه متحمل تلفات بسیاری شد . براساس قانون وضعیت فوق العاده صدها میهن پرست کرد اعدام شده و ده ها هزار نفر دستگیر شدند . نمایندگان احزاب مخفی سیاسی ، سازمانهای اجتماعی ، اعضاء حزب سوسیالیست کردستان ترکیه (ح.س.ک.ت) ، حزب کارگران کردستان (ح.ک.ک) توسط حکومت نظامیان به پای میز محاکمه کشیده شدند . بسیاری از میهن پرستان کرد توانستند بخارج از کشور و بطور عمده به کشورهای اروپای غربی ، خاور میانه و نزدیک پناه برده تا بتوانند فعالیتهای خود را در چارچوب اتحادیه های مختلف کردی ادامه دهند .

صرفنظر از سیاستهای مرتجعانه محافل حاکم ترکیه که در جهت همگون سازی کردها می باشد خلق چندین میلیون کرد با جدیت اصالت ملی ، زبان مادری و فرهنگ و سنن خود را حفظ می کند . تعیین تعداد جمعیت واقعی کردهای « ترکیه » بعزت فقدان آمارهای موثق سرشماری میسر نیست . در طی موجودیت

جمهوری ترکیه 13 بار سرشماری نفوس انجام گرفته است. 5 سرشماری آخر در سالهای 1970، 1975، 1980، 1985 و 1990 صورت گرفت اما نتایج مربوط به ترکیب ملی منتشر نشد. حکومت سعی میکرد بهر ترتیبی که شده وجود کردها و زبان کردی را در کشور نفي کند. برای مثال می توان نمونه ذیل را متذکر شد. برای کارمندان دولت که می بایست سرشماری نفوس ترکیه را در سال 1985 بعهده گیرند دستورالعملی تهیه شد که در آن در مقابل سوال - بغير از زبان مادری چه زبان دیگری را می دانید زبانهای انگلیسی، فرانسوی، عربی یا کردی بعنوان نمونه قید شده بود. دادستان دادگاه امنیت دولتی ذکر زبان کردی در این دستورالعمل را بعنوان تلاش در جهت تضعیف حس « ملی » و تبلیغ کردگرایی تفسیر کرده و با فراخواندن گروه 11 نفری شرکت کننده در تنظیم پرسشنامه موصوف، برای آنها درخواست 5 تا 8 سال زندان نمود. بغير از این بر اساس گزارش مطبوعات ترکیه سوال مربوط به زبان مادری از ورقه سرشماری نفوس (1) در اکتبر 1990 حذف گردید. حکومت ترکیه از آن بیم داشت که بسیاری از شهروندان کشور در جواب به این سوال زبان واقعی خود را « کردی » ذکر کنند و بدین ترتیب تعداد واقعی کردها در نتیجه سرشماری مشخص شود.

بر اساس گزارشات منابع کردها در سال 1991 نزدیک به 15 میلیون کرد در ترکیه زندگی می کردند. طبق برآورد ما تعداد کردهای ترکیه نباید بیش از 10 میلیون یا 17% از ساکنین کشور باشد. اکثریت قریب به اتفاق کردها به گونه ای مترکم در ولایات آگری، آدیامان، بینگول، بتلیس، وان، گازی، آنتیپ، دیاربکر، قارص، ملاطیه، ماردین، مویش، سیرت، اورفه، حکاری، الازیگ، ارزنجان و ارزروم زندگی می کنند. کردها اکثریت جمعیت ولایت های آگری، بینگول، بتلیس، حکاری، ماردین و وان را تشکیل می دهند.

کردها در خارج از کردستان ترکیه در استانبول، آنکارا و همچنین بعضی از شهرهای بزرگ آناتولی مرکزی و غربی (جهان بیلی، توکاتا، چانکری) زندگی می کنند. علیرغم فقدان مدارس کردی، ممنوعیت انتشار روزنامه ها، مجلات و سایر نشریات بزبان کردی و سیاست همگون سازی محافل حاکم ترکیه، نزدیک به 80% کردها بویژه در دهات از زبان ترکی بیگانه - اند و فقط بزبان کردی تکلم می کنند. بغير از این کردها نه تنها زبان مادری بلکه فرهنگ و اصالت قومی خود را که متمایز کننده آنان از ترکها می باشد، حفظ می کنند. مذهب نقش برجسته ای در زندگی معنوی کردها ایفاء می کند. کردهای ترکیه پیرو اسلام تسنن هستند. از سوی دیگر طبق اطلاعات بدست آمده نزدیک به 2 میلیون از آنان پیرو تشیع بوده و تقریباً 250 تا 300 هزار کرد نیز یزیدی می باشند. قریب به اتفاق کردهای شیعه (علوی ها، قزلباش ها) پیرو یکی از جریانهای افراطی شیعه اهل حق (مردم راستین) یا علی الهی می باشند. آنها بطور عمده در درسیم (ولایات تونجلی، الازیگ، ملاطیه، قهرمان مرعش و

غیرو) زندگی می کنند. کردهای شیعه که گروه قومی زازا با گویش مختص خود را تشکیل می دهند ستم دیده ترین بخش کردها می باشند چرا که نه تنها تحت ستم ملی بلکه تا حد قابل توجهی تحت ستم مذهبی نیز می باشند. این وضعیت موجب برانگیخته شدن نارضایتی شدیدی در میان این بخش از کردها است. اکنون اختلافات مذهبی علیرغم تاثیر منفی آن بر جنبش کرد نقش تعیین کننده ای ندارد چرا که در حال حاضر خودآگاهی ملی و قومی که در سال های اخیر شکل گیری آن افزایش یافته در درجه نخست قرار میگیرد.

در این میان مذهب و بویژه بعضی از فرقه های صوفیگری هنوز نقش برجسته ای را در زندگی معنوی کردها ایفاء می کنند. این مسئله نه تنها مورد استفاده محافل حاکم ترکیه بلکه نمایندگان افشار فوقانی کرد مانند آغا و شیخ قرار میگیرد که هنوز تاثیر قابل ملاحظه ای بر افشار وسیعی از کردها دارند.

کردستان ترکیه همچنان بعنوان عقب مانده ترین بخش کشور با ویژگی مختص به خود باقی مانده است. کردستان یک پنجم کشور را تشکیل داده و نزدیک به 18% جمعیت کشور در آن زندگی می کنند. در این جا تراکم جمعیت کمتر از غرب ترکیه است. در سال 1985 اگر تراکم جمعیت در سطح کشور بالغ بر 66 نفر در یک کیلومتر مربع بود این رقم در نقاط کردنشین 46 نفر در یک کیلومتر مربع بود. بدین ترتیب از سال 1980 به بعد در تراکم جمعیت کردستان ترکیه به نسبت کل کشور ماهیتا تغییری حاصل نشد در حالیکه همزمان در سطح کشور به تعداد 8 نفر به تراکم جمعیت افزوده شده بود (در سال 1980 تراکم جمعیت 58 نفر بود). در همین رابطه باید یادآور شد که رشد جمعیت در نواحی کردنشین به نسبت کل کشور بالاتر بود (یعنی 3%).

پایین بودن تراکم جمعیت را میتوان مهاجرت ثابت جمعیت از شرق کشور به ولایات غربی و بطور عمده بعزت عدم رشد صنعت مناطق کردنشین به شهرها توضیح داد. در سال 1989 فقط از 3 ولایت شرقی (قارص، آگری، ارزروم) 100 هزار نفر (2) به بخش غربی کشور مهاجرت کردند. در سال 1990 از شرق کشور 6630500 نفر به استانبول آمدند (3). در سالهای بعد نیز مهاجرت مردم از ولایات شرقی بغرب ادامه پیدا کرد.

تقریباً 70% کردها در دهات و 30% در شهرها زندگی می کنند (در مجموع جمعیت شهرنشین ترکیه بیش از 50 درصد است).

کردستان ترکیه غنی از منابع زیر زمینی چون نفت، کرومیت، فسفات، سنگ معدنی آهن و غیره است. همچنین در اینجا منابع انرژی نیز وجود دارد: فقط ایستگاه مولد برق آبی کبان 11% از نیاز انرژی الکتریکی مراکز صنعتی چون آدانه، آنکارا، ازمیر و استانبول را تامین می کند. معذالک سهم ولایات شرقی فقط 10% از صنایع تبدیلی موسسات دولتی و 2/7% از صنایع تبدیلی موسسات خصوصی می باشد که در آن نیز فقط 5 درصد از کارگران آن رشته مشغول بکار می باشند. صنایع بزرگ عملاً وجود ندارند. در این جا فقط 18% از توان کارخانه های قند، 14% از کارخانه های سیمان سازی و تقریباً 10% از

کارخانه های ریسندگی و دستگاه های بافندگی مستقر شده اند . اما جای نخست در اقتصاد مناطق کردنشین به کشاورزی تعلق دارد . در این جا 40% اغنام پرورش می یابند ، 21% زمین های قابل شخم زراعی ترکیه در ولایات شرقی قرار دارد . کردستان ترکیه 15% کل محصولات کشاورزی کشور را تامین می کند . اکنون مکانیزه کردن کشاورزی همچنان ادامه دارد . هرچند که این روند خیلی به کندي جریان دارد معذالك نمی تواند مناطق کردنشین را در بر نگیرد . بدین ترتیب اکنون 10% پارک تراکتورها (47% در غرب و 43% در مرکز) در شرق بوده و اگر 70% زمین ها در غرب با تراکتور شخم زده می شود این رقم در مرکز 40% و در شرق نزدیک به 20% است .

در مجموع کردستان ترکیه 8% محصولات صنعتی و 19% محصولات کشاورزی را به بودجه سراسر کشور ارائه می دهد .

معذالك تمام موارد گفته شده بدین معنی نیست که در شمال ترکیه هیچ گونه تغییر اجتماعی و اقتصادی روی نمی دهد . این منطقه بتدریج به روابط بازرگانی خارجی و داخلی کشیده می شود . اکنون اشکال مدیریت سرمایه داری در همه جا ، چه در شهر و چه در روستا پدید آمده و مستحکم تر میگردد .

دولت با تلاش برای مداخله در روند استقرار نیروهای تولیدی سعی می کند از منابع و ذخایر طبیعی این منطقه حداکثر استفاده را بکند . از سوی دیگر دولت امیدوار است که اختلاف سطح رشد اجتماعی - اقتصادی بین غرب و شرق کشور را کاهش دهد .

تمام برنامه های 5 ساله توجه ویژه ای به ضرورت بالا بردن اقتصاد مناطق عقب مانده و بالخصوص ولایات شرق و جنوب شرقی مبذول می دارند . دولت اوزال نیز در زمان خود برنامه ویژه رشد جنوب شرقی آناتولی را به تصویب رساند . این برنامه ساختن 15 سد و 18 نیروگاه برق اتمی را در نظر گرفته بود . از نظر دولت این طرح موجب دوبرابر شدن تولید انرژی الکتریکی و آبیاری 1/8 میلیون هکتار می شود .

معذالك متخصصین عملی شدن این پروژه ها را با بدبینی مورد ارزیابی قرار دادند چراکه پروژه های مشابه در گذشته نیز به تصویب رسید ولی هیچوقت به انجام نرسید . حتی سلیمان دمیرل دبیرکل حزب راه راست و رئیس جمهور فعلی در مسافرتی که در سال 1990 به ولایات جنوب شرقی داشت تردید خود را از عملی شدن این پروژه ها ابراز کرد (4) .

از سوی دیگر کمتر از 10% تمام سرمایه گزاریهای کشور مربوط به شرق ترکیه می باشد . در این جا لازم است به سرمایه های خصوصی ترکیه اشاره نمود که صرفنظر از وجود تمام امکانات لازم برای گسترش آن در این منطقه با بی میلی به بهره برداری و آباد کردن کردستان ترکیه سوق داده می شود . این را می توان با فقدان ثبات سیاسی در آن جا مرتبط دانست . نمایندگان بورژوازی کرد نیز ترجیح می دهند در مناطق غربی کشور سرمایه گزاری کنند و بنابر قاعده شریک شرکتیهای خصوصی ترکیه می شوند .

حکومت‌های ترکیه سعی کردند تا سرمایه‌های خارجی را نیز در جهت رشد ولایات جنوب شرقی ترکیه به آن‌جا بکشانند. در ماه مه 1986 مجلس کبیر ملی ترکیه (م.ک.م.ت.) لایحه قانونی اعطاء حق کسب زمین به شرکتهای خارجی را در این کشور به تصویب رساند.

در سالهای اخیر تغییراتی در ترکیب اجتماعی کردها مشاهده می‌شود. جمعیت کردها را بطور عمده کشاورزان تشکیل می‌دهند. 72% از نیروهای فعال اقتصادی مشغول بکار کشاورزی هستند. پدیداری مناسبات حاکم تولیدی در روستاهای کشور نیز جلب توجه می‌کند. در اواسط دهه 70 در 22 ولایتی که شرق ترکیه را تشکیل می‌دهند 30% کشاورزان فاقد زمین بودند در حالیکه 42% از تمام زمینهای قابل کشت متعلق به 3 / 5% از زمینداران بزرگ بود. در دهات فقط 3% زراعت امکان استفاده از تکنیکهای کشاورزی را دارند.

تحولات اجتماعی - اقتصادی کردستان ترکیه موجب تسریع تمایز طبقاتی در شهر و روستا شده است. اکنون روستاهای کردنشین در مرحله گذار با افول تدریجی مناسبات فئودالی را از سر می‌گذرانند. با تبدیل شدن فئودال‌های کرد به سرمایه‌دار روند شکل‌گیری بورژوازی کرد شروع شده و اقتصاد خرده‌مالکی جدیدی بوجود می‌آید. لایه بندی روستاهای کردستان نه تنها در نتیجه تکامل درونی جامعه کرد بلکه تحت تاثیر روندهای اجتماعی و اقتصادی در کل ترکیه انجام می‌گیرد.

تلاشی مناسبات منسوخ اجتماعی در مناطق کردنشین موجب افزایش تعداد کشاورزان بی‌زمین می‌شود که در شرایط عقب‌ماندگی کردستان موفق به پیدا کردن کار در محل زندگی‌شان نشده و مجبور به مهاجرت به نقاط رشد یافته غرب ترکیه یا کشورهای اروپای غربی می‌شوند و در این کشورها در کارهای سخت و کم درآمد مورد استفاده قرار می‌گیرند. کردها همواره نقش قابل ملاحظه‌ای در فعالیتهای سیاسی و ساختار دولتی ترکیه داشته‌اند حتی در دوران امپراطوری عثمانی کردها پست‌های بالایی را در دستگاه دولتی و ارتش ترکیه اشغال کرده بودند. آنها در حوادث سرنوشت‌ساز 1922-1919 در ترکیه نقش فعالی داشتند. لازم به تذکر است که بیش از 70 کرد وارد مجلس کبیر ملی ترکیه (م.ک.م.ت.) شدند که در سال 1920 در آنکارا ایجاد شده بود. هرچند که این نمایندگان حافظ منافع توده کثیر خلق کرد نبودند معذالک واقعیت شرکت نمایندگان کرد در مجلس نشانه تاثیر آنان در وضعیت سیاسی و دولتی کشور بود.

با توجه به ممنوع بودن احزاب سیاسی کرد در ترکیه کردها بنا بر قاعده از طریق لیست احزاب ترکیه یا بعنوان نمایندگان «مستقل» از استانهای شرقی وارد مجلس کبیر ملی ترکیه و ارگانهای اداری محلی می‌شوند.

بدین ترتیب همیشه نمایندگان با ملیت کرد در مجلس کبیر ملی ترکیه حضور دارند. هرچند که آنان با رای انتخاب کنندگان کرد به مجلس راه می‌یابند حتی به صورت ظاهر هم از منافع کردها دفاع نمی‌کنند چراکه طبق قانون ترکیه آنان بعنوان نمایندگان منطقه خاصی شناخته نشده و جزو نمایندگان سرتاسر ترکیه

قلمداد می‌شوند. اما مسئله به این امر منحصر نمی‌شود. کردها بعثت محدودیتهای قانون ترکیه نمی‌توانند در ارگانهای دولتی محلی و پارلمان حافظ علایق ملی شان باشند.

در نیمه دوم دهه 70 و در شرایط فعال شدن حیات سیاسی ترکیه و اعتلاء جنبش کرد، شهرداران بعضی از شهرهای شرق کشور کرد بودند معذالک پس از کودتای نظامی در سال 1980 آنها توسط حکومت نظامیان به جرم تبلیغ «کردگرایی» و «تجزیه طلبی» دستگیر شده و چون بسیاری از فعالین کرد به زندانهای دراز مدت محکوم شدند.

تضعیقات حکومت ترکیه بخصوص پس از به قدرت رسیدن نظامیان در سال 1980 تشدید شد. علیرغم ضربات قابل ملاحظه ای که به جنبش کرد وارد کردند آنها نتوانستند فعالیت احزاب کرد را بطور قطعی در کشور قطع کنند.

اکنون جنبش کرد مرحله نوینی را می‌گذراند. اگر در گذشته در دهه 20 جنبش کرد بطور عمده تحت رهبری اقدار فوقانی عشایر و روحانیون بود اکنون توسط احزاب نسبتاً پخته که بر طبق قاعده دارای برنامه مدون مبارزاتی برای حل مسئله ملی هستند رهبری می‌شود.

اکنون در ترکیه و همچنین در کشورهای اروپای غربی نزدیک به 10 حزب و گروه سیاسی کرد ترکیه فعالیت می‌کنند. با نفوذترین آنها عبارتند از: حزب سوسیالیست کردستان ترکیه (ح.س.ک.ت. برهبری کمال بورکای) و حزب کارگران کردستان (ح.ک.ک. برهبری عبدالله اوجلان).

وجود تعداد کثیر احزاب سیاسی نشانه تقسیم شدن جنبش کرد و وجود ایدئولوژیها و جریانات مختلف سیاسی (از چپ افراطی تا ناسیونالیسم راست) می‌باشد. فعالیت یکی از آنان در جهت کسب استقلال کردستان با ارجعیت قائل شدن به جنگ مسلحانه برای رسیدن به این هدف است، دیگران طرفدار اتحاد نیروهای چپ کشور و منطقه بوده و حل مسئله کرد را در پیوند با موفقیت کل جنبشهای ترقیخواه در ترکیه و سایر کشورهای خاور نزدیک و میانه میدانند. این راه، حل مسئله کرد را به شکل خودمختاری ملی یا فدراسیون در چارچوب ترکیه دمکراتیک تلقی کرده و شعار جدایی کردستان ترکیه را پیش نکشیده و آن را تابع شرایط مشخص تاریخی می‌داند. راه سوم محدود به دستیابی خودمختاری فرهنگی در چارچوب ترکیه می‌باشد. بخش قابل ملاحظه ای از روشنفکران کرد به این گروه تعلق دارند. نمایندگان آنان با مراجعه به افکار عمومی جهان خواهان فشار به حکومت ترکیه برای لغو وضعیت فوق العاده در استانهای شرق و جنوب کشور، امکان استفاده از زبان مادری، تحصیل کودکان در مدارس کردی، رشد فرهنگی و انتشار آثار آنان بزبان کردی می‌باشند.

بخشی از اقدار فوقانی کرد مخالف هرگونه تغییری در جامعه کردی می‌باشند. کارفرمایان بزرگ کرد که در مراکز صنعتی غرب کشور (آنکارا، ازمیر، استانبول) زندگی می‌کنند و همچنین زمینداران بزرگ کرد که در میان بخشی از کردهای شرق کشور دارای نفوذ هستند بطور عمده به این گروه تعلق دارند. در

کل آنان دارای روابط تنگاتنگ اقتصادی و سیاسی با بورژوازی ترکیه بوده و در مقابل دفاع از سیاست محافظ حاکم ترکیه، پست‌های پر منفعت در حکومت و در مجلس کبیر ملی ترکیه و سایر ادارت دولتی بدست می‌آورند .
در حال حاضر این محافظ مظهر علایق توده کثیر کرد که در میان آنان رشد خودآگاهی ملی، افزایش سیاسی شدن و تمایل به مبارزه برای کسب حقوق ملی دیده می‌شود، نیستند .

در اوایل دهه 80 با شروع همکاری احزاب سیاسی کرد با نیروهای چپ کشور و از جمله حزب کمونیست ترکیه مرحله کیفی نوینی در مبارزه کردهای ترکیه بوجود آمد . در نتیجه تلاش این احزاب، تشکیلات «وحدت چپ ترکیه و کردستان ترکیه» در دسامبر 1984 ایجاد شد ولی بعلت اختلاف نظر، این تشکیلات در اواخر سال 1988 از هم پاشید .

در اواخر دهه 80 احزاب کردی سعی کردند حرکت خود را با هم هماهنگ کنند . در ژوئن سال 1988 جبهه آزادیبخش کردستان (T evger) در سوئد تشکیل شد . 8 حزب و گروه سیاسی کردستان وارد آن شدند . جبهه به تمام احزاب کرد پیشنهاد کرد تا در مبارزه برای رهایی ملی خلق کرد متحد شوند . جبهه سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته به آن، کشورهای دمکرات و صلح دوست، احزاب دمکرات، انجمن‌های انسانی، تشکیلات زنان و جوانان و تمام انسانهای شریف را برای همبستگی با مبارزه خلق کرد فراخواند . معذالك این مراجعات عملاً نتایج سیاسی واقعی بدست نیاورد .

سیاست شوینیستی محافظ حاکم ترکیه در رابطه با مسئله کرد در آخرین قانون اساسی پذیرفته و در رفراندوم 7 نوامبر سال 1982 تحکیم شد . قانون اساسی کنونی جمهوری ترکیه همانند قانون اساسی قبلی آرمانهای خلق کرد را ندیده گرفته و حقوق ملی آنان را برسمیت نمی‌شناسد . بغیر از این قانون اساسی نشانگر سیاست قانون همگون سازی محافظ حاکم ترکیه در رابطه با اقلیتهای ملی ترکیه می‌باشد .

قانون اساسی سال 1982 بطور ظاهری برابری تمام شهروندان کشور را در مقابل قانون اعلام میدارد . چنانکه در مقدمه آن گفته شده است : « هر شهروند ترکیه » (« تورك وطن داشي ») از حق زندگی آبرومندانه در شرایط فرهنگ ملی، ترقی، نظام قانونی و تکامل مادی و معنوی اش در این جهت برخوردار است . در ماده 10 آمده است که همه صرفنظر از تفاوت زبان، نژاد، رنگ پوست، دیدگاه سیاسی، جهان بینی فلسفی، مذهب، دین و غیره در مقابل قانون اساسی یکسان می‌باشند .

معذالك آشنایی با اصول دیگر قانون اساسی نشان می‌دهد که حتی چنین برابری ظاهری نیز در آن وجود ندارد . چنانکه در مقدمه بموازات مفاد دیگر خاطر نشان می‌گردد « حق حاکمیت بدون قید و شرط به ملت ترك تعلق دارد » . این حکم در تعدادی از مواد دیگر تکمیل می‌شود: « صلاحیت قانونگذاری بنام ملت ترك به مجلس کبیر ملی ترکیه تعلق می‌گیرد (ماده 7) ، « دادگاه صلاحیتدار بنام ملت

ترك عمل مي كند ...» (ماده 9) ، « هر تركي حق دارد كارمند دولت شود » (ماده 70) . « هر تركي با رسيدن به سن 30 سالگي مي تواند بعنوان نماينده مجلس انتخاب شود » (ماده 76) .

پس تكليف غير ترك چه مي شود ؟ معلوم مي شود كه طبق قانون اساسي تركيه فقط ترك ها در تركيه زندگي مي كنند . قانون اساسي تلاش مي كند تمام شهروندان تركيه با مليت هاي گوناگون را منحصر به تركها بداند ، هر چند كه نزديك يه 30 خلك مختلف با جمعيتي بيش از 15 ميليون در كشور زندگي مي كنند . ماده 66 مي گويد : « هر كسي كه با حلقه شهروندي با دولت تركيه در پيوند است ترك مي باشد » . در ماده 42 گفته مي شود : « در موسسات آموزشي هيچ زباني بغير از تركي نبايد بعنوان زبان مادري آموخته و تدريس شود » ، بديگر سخن كودكان اقليتهاي ملي و از جمله كردها حق تحصيل بزبان مادري ندارند . در همين ماده يادآور مي شود « مفاد قراردادهاي بين المللي بقوت خود باقي مي مانند » مشهود است كه در اين جا سخن از مواد 44- 37 پيمان صلح لوزان در سال 1923 مي رود كه بدفاع از اقليتهاي غيرمسلمان اختصاص دارد . تركيه طبق ماده 37 قرارداد موظف به قبول شرايط مندرج در مواد 44 - 38 شده و نبايد همچگونه اقدام حقيقي و رسمي مغاير با اين شروط بعمل آورد . معذالك حكومت تركيه همواره تعهدات قرارداد را نقص کرده و برخي از مفاد قانون اساسي سال 1984 گواه بر آن است .

قبلا بخشنامه هاي مختلف حكومت تركيه مربوط به ممنوعيت عملي تمام زبان ها بغير از تركي مغاير با مفاد قانون اساسي بود اكنون اين سياست بر اساس مواد فرموله شده مخصوصي در چارچوب قانون اساسي اجرا ميگردد . چنانچه در ماده 26 گفته شده است : « براي بيان يا نشر نظريات خود نبايد از زبانهاي ممنوعه توسط قانون استفاده كرد » . در اين جا مسلم است كه سخن بطور عمده از زبان كردي مي رود . در ماده 28 قانون اساسي سال 1982 گفته مي شود : انتشار نشریات بزبانهاي منع شده توسط قانون ممنوع مي باشد » . در قانون اساسي سال 1961 چنين مفادي وجود نداشت . قبلا علیرغم نادر بودن نشریات كردي باز چیزهاي چاپ مي شد اما اكنون قانون اساسي بطور قانوني آن را ممنوع اعلام کرده است .

قانون اساسي كنوني با محدود كردن مسافرت و نقل و انتقالات در سطح كشور زمينه كوچ هاي جديدي را فراهم مي سازد . در ماده 23 آمده است : « آزادي نقل و مكان ممكن است به منظور پيشگيري از جنايات ، تامين رشد اجتماعي و اقتصادي ، تحقق آباداني و شهرسازي و حفظ اموال دولتي محدود گردد » . قوانين مشابهي در سالهاي 20 و 30 عليه كردها به منظور كوچ دادن آنها از زادگاهشان به ولايات مركزي و غربي به تصويب رسیده بود .

هدف سياسي مولفين قانون اساسي سال 1982 سرکوب جنبش هاي طبقاتي و دمکراتيك و همچنين جنبش ملي خلق كرد بود . نقل قول هايي از قانون اساسي مي آوريم (تاکيد از ماست - م.گ) .

ماده 14 : « هیچ يك از حقوق و آزاديهاي در نظر گرفته شده در قانون اساسي نمي تواند به منظور برهم زدن وحدت دولت ، کشور و ملت و ايجاد خطر براي موجوديت دولت و جمهوري تركيه اعمال شود » ، ماده 68 : « اساسنامه و برنامه احزاب سياسي نبايد مغاير با وحدت دولت ، کشور و ملت ... باشد » . ماده 122 : « در صورتيكه اقدامات قهرآمیز از درون و خارج يکپارچگي کشور و ملت را مورد تهديد قرار دهد شوراي وزيران مي تواند در ولايات بطور جداگانه يا در کل کشور وضعيت فوق العاده اعلام نمايد » . طبق ماده 143 دادگاه امنيت دولتي براي بررسي اعمال مغاير با يکپارچگي ناگسستني کشور و يگانگي ملت و امنيت دروني و خارجي دولت تشكيل ميگردد .

عملا قانون اساسي موجود حقوق ملي خلق هاي غير ترك را نادیده ميگيرد . محافل حاکم تركيه مبناي حقوقي پيشبرد سياستهاي همگون سازي اقليتهاي ملي و از جمله کردها را پي ريزي نمودند . طبق قانون اساسي در ماه مه سال 1983 قانون اسکان ملي (ملي اسکان ياساسي) به تصويب رسيد . طبق اين قانون حکومت تركيه مي تواند به بهانه « امنيت ملي » ساکنان يك منطقه را بجاهاي ديگر منتقل کند . بر اساس گزارشات نشريات کردي خارج از کشور تعداد زيادي از خانواده هاي کرد بر پايه قانون نامبرده بغرب کشور تبعيد شده اند . در اکتبر سال 1983 قانون انتشار بزبانهاي غير ترکي (قانون شماره 2932) به تصويب رسيد . اين قانون حاوي 8 ماده است . در اين جا به نمونه هايي از آن اشاره مي کنيم .

ماده اول مباني و مقررات مربوط به نشر و بسط به زبانهاي ممنوعه را مطرح مي کند . ماده دوم نشر و بسط نظريان بزبانهاي را که جزو زبان هاي رسمي دول نبوده و توسط دولت تركيه برسميت شناخته نشده است ممنوع اعلام مي کند . ماده سوم زبان ترکي را زبان مادري شهروندان تركيه اعلام کرد . اين قانون هرگونه فعاليت براي کاربرد و اشاعه زبانهاي ديگر بغير از زبان ترکي را بعنوان زبان مادري ممنوع اعلام نمود . ماده چهارم مجازات از يك تا 3 سال را براي فعاليتهاي مغاير با قانون نامبرده را در نظر گرفت (5) .

عملا قانون شماره 2932 استفاده از زبان کردي در تمام عرصه هاي اجتماعي ، سياسي و فرهنگي را در کشور ممنوع نمود . بغير از اين قوانين 141 و 142 و ديگر قوانين جزايي تركيه و همچنين مفاد مربوط به قانون چاپ و قانون مربوط به احزاب سياسي وجود داشت که حقوق ملي خلق کرد را در تركيه خدشه دار ميکرد . حکومتهاي تركيه اقدامات ضد کردي ديگري را نيز اعمال نمودند . چنانکه طبق گزارشات نشريات تركيه نام 80% از دهات جنوب شرقي آناتولي پس از کودتاي نظامي سال 1980 تغيير کرد . از جمله نام هاي کردي 375 روستا (از 588 روستا) در ولايت آگري ، 426 روستا در ولايت وان ، 289 روستا (از 363 روستا) در ولايت موش ، 229 روستا (از 273 روستا) در

ولایت بتلیس بنام های ترکی تبدیل شد . تمام این ها به بهانه «تامین آرامش و امنیت» انجام گرفت .

در اوایل آوریل سال 1985 با اضافه شدن 2 متمم به قانون دهات نهاد « پاسداران روستا » تشکیل شد . « پاسداران روستا » می بایست بطور رسمی از ساکنین روستا در مقابل هرگونه سوء قصد به زندگی و اموال آنان محافظت کنند . دولت به آنان اسلحه داده و پاداش های نقدی تعیین کرد . معذالك بزودي « پاسداران » نوظهور تحت پوشش جستجوی « تروریستها » شروع به خشونت و اهانت به اهالی غیر نظامی نمودند . همین موجب نارضایتی نه تنها در میان توده عظیم ساکنین محلی بلکه نمایندگان اقشار فوقانی کرد هم شد . چنانکه دورماز آغا رهبر عشایر آدیان که در ولایت سیرت زندگی میکرد در فوریه سال 1986 به همراه تعداد کثیری از مردم خود به انکار رفته و با شکایت از « پاسداران روستا » به دولت مراجعه و خواستار محفوظ داشتن اهالی بومی از خودسری آنان شد .

محافل حاکم ترکیه و وسایل تبلیغاتی به منظور توجیه اقدامات شدید نظامی بر علیه مردم کرد سعی کردند با وارد کردن يك سلسله اتهامات ، جنبش کرد را بی اعتبار کنند . عمده ترین آنها اتهام تجزیه ترکیه به کردها بود . معذالك حکومت خود را تنها به تبلیغات ضدکردی محدود نکرد و در سالهای اخیر عملیات نظامی بر علیه مردم کرد را شدت بخشید . در این عملیات نیروهای نظامی ، نیروهای امنیتی ، گروه « کماندو » ، مزدوران « پاسداران روستا » شرکت کرده و با تبلیغات ، احساسات ضد جنبش کرد را برمی انگیزتند . هدف عملیات نظامی نیروهای مسلح ترکیه سرکوب کردها و تمام نیروهای چپ فعال در شرق و جنوب شرقی آناتولی بود . در بیانات شخصیت های دولتی ترکیه و تفسیرهای مطبوعات در مورد عملیات نسبی نظامی در مناطق کردنشین معمولاً از « تجزیه طلبی » ، « خطر تقسیم کشور » و وجود سازمانهای تروریستی « کمونیستی » و « مارکسیستی » که گویا در پشت سر کردها ایستاده اند سخن می رفت . تقریباً آژانس های آناتولی بطور ثابت گزارش هایی می دادند که حاکی از عدم فروکش تشنجات در ولایات جنوب شرقی بود . 10 سال است که برخوردهای مسلحانه نیروهای نظامی ترکیه ، « پاسداران روستا » با دسته جات کرد و بطور عمده با هواداران حزب کارگران کردستان (ح.ك.ك) ادامه دارد و دولت مدعی حملات آنان به روستا ، تاسیسات نظامی ، گروگان گرفتن افراد بومی و انجام عملیات تروریستی می باشد .

بنابر گزارش رادیو و مطبوعات ترکیه در 10 ژوئن سال 1990 در نتیجه حمله رزمندگان حزب کارگران کردستان 26 نفر و از جمله 12 کودک و 7 زن در روستای گره (چوریملی) از ناحیه شرنک کشته شدند . حکومت شروع به فعالیتهای ضد کردی نمود . نمایندگان ترکیه با مراجعه به افکار عمومی خارج از کشور ، از آنان خواستند این عمل را محکوم نموده و از تروریستهایی که ترکیه با آنان مبارزه می کند حمایت نکنند . معذالك شواهدی وجود دارد که نشان می دهد این اقدام خونین نه توسط حزب کارگران کردستان بلکه توسط « کماندوهای »

تعلیم دیده ویژه ترکیه انجام گرفته است. نماینده حزب کارگران کردستان در اروپا در 13 ژوئن سال 1990 مدعی این مسئله شد. روایات رسمی با توجه به موانعی که حکومت برای رسیدگی به این حادثه ایجاد می کند مورد شك می باشد. سرویس های ویژه ترکیه فهیم اشیقلار دبیر کل حزب کار مردم، اسماعیل بشیکچی دانشمند و جامعه شناس برجسته ترکیه و نمایندگان احزاب و جریانات مختلف سیاسی کرد و از جمله آنهايي را که اقدامات تندروانه حزب کارگران کردستان را مورد انتقاد قرار میدادند را متهم نمودند. کمیسیون ایجاد شده از نمایندگان سازمانهای مختلف محل واقعه را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیدند که نیروهای محلی امنیت دولتی به احتمال زیاد در این عمل تخریب گرایانه دست دارند. لازم به تاکید است که در سالهای گذشته نیز تحریکات مشابهی از سوی دولت صورت گرفت و حکومتهای ترکیه از کابوس « مبارزه با تروریست ها » برای متحد کردن تمام نیروهای راست و مرتجع در جهت توجیه سیاستهای شوینیستی خود استفاده کردند. حکومت با مترسک تروریسم سعی کرد مردم ترکیه را به وحشت انداخته و توجه آنان را از دشواریها و مشکلات اجتماعی دور کند. حکومتهای ترکیه ماهیتا قادر به اداره کردن مناطق کردنشین ترکیه به شیوه مسالمت آمیز نیستند. در 19 جولای سال 1987، بعد از 9 سال و اندکی حکومت نظامی در ولایات دیاربکر، سیرت، ماردین و حکاری لغو شد و به جای آن وضعیت فوق العاده برقرار گردید. بر اساس مصوبات قانونی که توسط حکومت به تصویب رسید در رابطه با وضعیت فوق العاده در منطقه، يك فرمانداری متشکل از 8 ولایت: دیاربکر، سیرت، ماردین، حکاری، تونجلی، بینگول، وان و الازیگ بوجود آمد. به فرمانداری اختیارات وسیعی داده شد که به نمونه های از آن اشاره میگردد:

1. تحت اختیار گرفتن موسسات، عمارات، وسایل حمل و نقل و کارمندان کادر سازمانهای اجتماعی در منطقه.
 2. تحت تابعیت در آوردن ارگانهای امنیت دولتی منطقه.
 3. کمک خواستن از نیروهای مسلح مستقر در منطقه.
 4. ارتقاء مقامات رسمی بغیر از ژاندارمها، قضات و دادستانها.
 5. انجام تدابیر اداری در رابطه با روستاها و منافع آنان.
 6. در صورت لزوم موظف نمودن نیروهای تحت اختیار به انجام عملیات در ولایتهای همسایه.
 7. اضافه دستمزد کارمندان تحت فرمان به میزان 25 - 10% تا سطح حداکثر حقوق يك کارمند دولتی.
 8. تنظیم پرونده خدمت برای یکایک کارمندان تحت اختیار و غیره.
- بدین ترتیب فرماندار امور وضعیت فوق العاده اساسا تمام اختیارات را در ولایات نامبرده در فوق بدست گرفته و صاحب اختیارات نامحدودی برای سرکوب جنبش ملی دمکراتیک کرد شد. این تصویب نامه با برخورداری از حمایت قانون و وظیفه قانونی کردن سیاست شوینیستی علیه مردم کرد کشور را بعهده گرفت.

در اوایل ماه مه سال 1990 فرمانداری امور وضعیت فوق العاده در منطقه مقرراتی را به تصویب رساند که براساس آن در ولایاتی که در محدوده منطقه با وضعیت فوق العاده قرار میگیرند (بینگول، دیاربکر، الازیگ، حکاری، ماردین، سیرت، تونجلی، وان، آدیامان، بنلیس، موش) هر نوع اقدام بدون اجازه ویژه در زمینه تحریم کردن، کندکار کردن، اعتصاب و تعطیل نمودن موسسات ممنوع اعلام می شود.

مجلس کبیر ملی ترکیه در ماه سال 1990 به منظور مبارزه موفقیت آمیز با « تروریسم » قانون تبدیل ناحیه شرناک و باتمان را به ولایت به تصویب رساند که تعداد آنان با این کار به 73 رسید. بغیر از این طبق قانون پنج ناحیه جدید در ماردین، سیرت، ساکار، ارزروم و قیصری ایجاد شد. از سوی دیگر مرکز مبارزه با تروریسم با 50 هزار سپاه « آرام کننده » از دیاربکر به باتمان منتقل شد. این اقدامات قانونی موجب تقویت دستگاه تضعیفی - اداری در منطقه کردنشین شد (7).

تا پایان دهه 80 محافل حاکم ترکیه منکر وجود مسئله کرد و حتی وجود کردها بودند. اکنون آنها مجبور به پذیرفتن اهمیت این مسئله و رسیدگی به آن شده اند. چنانکه در آغاز ماه مه سال 1990 اردال اینونو صدر حزب سوسیال دمکرات مردم در سفری که به ولایات جنوب شرقی داشت در دیاربکر اعلام کرد که « مسئله کرد - مسئله دمکراسی در کشور است ... هیچگونه ضرورتی به تکلم همه به یک زبان وجود ندارد ». در ادامه متذکر شد که اجازه تکلم به زبان کردی به معنای گذشت کردن به حزب کارگران کردستان نیست (8). در سخنرانی دیگرش در متینگی که در دیاربکر داشت خطاب به مردم گفت: « رنج شما رنج ما است ... من قول می دهم وقتی که به حکومت برسیم بدون در نظر گرفتن هر گونه تفاوتی بطور یکسان با تمام شهروندان برخورد خواهیم کرد ... در این منطقه هر فرد باید براحتی به زبان مادری سخن گفته، آواز بخواند و به ترانه های کردی گوش دهد. ما نباید چنین مردمانی را « تجزیه طلب » بنامیم. او در ادامه گفت: در صورت به حکومت رسیدن سرمایه گذاری در مناطق شرقی را افزایش خواهد داد اما بطور جدی با افرادی که سعی در تجزیه کشور دارند مبارزه خواهد کرد. معذالک تمام این چیزها مانع از دستگیری بدری ایسل خواننده معروف ترکیه که در شامی به افتخار اردال اینونو بزبان کردی آواز خوانده بود توسط حکومت نشد (9). دنیز بایکال دبیرکل حزب سوسیال دمکرات مردم نیز سفری به ولایات جنوب شرقی کشور داشت. او در یکی از سخنرانی های خود اشاره به ایجاد انستیتو کردی در کشور برای پرداختن به تاریخ و فرهنگ خلق کرد نمود. رهبری حزب سوسیال دمکرات مردم در نتیجه مشایعت از مناطق کردنشین کشور گزارشی با اشاره به وضعیت دشوار مردم در جنوب شرقی آناتولی تهیه کرد و موافقت خود را برای تدریس زبان کردی بموازات زبان ترکی در موسسات آموزشی کشور اعلام کرد (10).

او حتی آمادگی خود را برای تجدید نظر کردن در تصمیم خود برای اخراج نمایندگان کرد از مجلس کبیر ملی ترکیه بخاطر شرکت آنان در کنفرانس بین

المللي «کردها ، حقوق بشر و اصالت فرهنگی» که از 14 تا 15 اکتبر سال 1989 در پاریس برگزار شده بود اعلام نمود . با این حال حکومت به اعمال تدابیری برای مجازات این نمایندگان « نافرمان » ادامه داد . چنانکه کمیسیون مشترک قانون اساسی - قضایی در اوایل ماه مه سال 1990 رای به لغو مصونیت پارلمانی 4 نماینده (توفیق کوچاک ، عدنان آکمن ، ابراهیم آکسوی ، محمد علی ارین) بجرم تبلیغات تجزیه طلبی و فعالیت در جهت تقسیم کشور داد (11).

در مارس سال 1990 رئیس جمهور ت . اوزال فرماني در رابطه با دادن کارت بلانش^۳ به فرماندار منطقه برای اعلام وضعیت فوق العاده صادر کرد . در این فرمان به فرماندار اجازه اعمالی چون تبعید افراد از زادگاهشان ، بستن چاپخانه ها ، نشریات ، دو برابر کردن مدت مجازات «جنایات» بدلیل تجزیه طلبی داده شد . مسئله کرد در کشور علیرغم این اقدام ها و دیگر اقدامات تبعیضی که در جهت سرکوب هر گونه پدیده « تجزیه طلبی کرد » بود به موضوع مورد بحث وسیعی تبدیل شد . رئیس جمهور تورگوت اوزال در مصاحبه ای با روزنامه « ایزویستیا » در 5 ژوئن سال 1990 در مورد مسئله کرد گفت : « این يك مشکل قدیمی و بسیار بغرنج است . امروز نه تنها توجه افکار عمومی ترکیه بلکه افکار عمومی جهان را نیز بسوی خود جلب نموده است . ما فکر می کنیم این مسئله فقط به شکل مسالمت آمیز می تواند حل شود . این راه حل باید به شیوه ای عادلانه و مسالمت آمیز و امتناع از رویارویی ، تروریسم و آنارشیزم باشد » . رئیس مملکت برای اولین بار در تاریخ موجودیت جمهوری ترکیه اهمیت مسئله کرد را پذیرفت و برای حل مسالمت آمیز آن اظهار امیدواری کرد . از سوی دیگر رئیس جمهور تاکید کرد که از تمام شیوه های ممکن برای حفظ یکپارچگی کشور استفاده خواهد شد . او گفت : « مردم باید بدانند : هیچ نیرویی قادر به شکستن یکپارچگی جمهوری دمکراتیک که توسط آتاتورک کبیر در چارچوب مرزهای ملی و به قیمت زندگی و خون خلق ترک ایجاد شده است ، نخواهد بود و من اعلام می کنم یکپارچگی جمهوری با استفاده از تمام شیوه های ممکن و مسلماً در چارچوب قانون اساسی حفظ خواهد شد » . رئیس جمهور پس از اتمام این مطلب تاکید نمود : « برای مناطق جنوب شرقی سرمایه گذاریهای درازمدت و افزایش اعتبار برای رشد اقتصادی آن ضرورت دارد . ماهیتاً تمام بحرانهای ملی در مناطق جنوب شرقی ناشی از عقب ماندگی آن است . با تامین رفاه و مدنیت در آن جا ، من مطمئنم که این مسئله خودبخود حل خواهد شد » .

و بدین ترتیب رهبران ترکیه به بررسی مسئله کرد بعنوان يك مشکل اقتصادی ادامه می دهند و محافل حاکم ترکیه عدم قابلیت خود برای اخذ تدابیر سیاسی در جهت حل مسئله کرد در کشور را نشان دادند . فقط در اکتبر سال 1990 بیش از يك هزار کرد در ولایتهای مختلف جنوب شرقی دستگیر شدند . حتی حکومت به تعقیب کردها بخاطر استفاده از زبان مادری ادامه داد .

* carte blanche

در اواخر اکتبر سال 1990 جلسه شوراي عمومي سازمان حقوق بشر تشکیل شد .
ویدات آیدین نماینده دیار بکر ، احمد زکی و اوکچو اوغلو وکیل ، مصطفي اوزن
نماینده حزب کار مردم از تشکیلات دیاربکر بعلت سخنرانی بزبان کردی در این
جلسه دستگیر شدند . ویدات آیدین در جلسه دادگاه اعلام کرد که کردی زبان
مادری او است و به تکلم بزبان کردی ادامه خواهد داد . دادستان دادگاه امنیت دولتی
آنکارا طبق ماده 142 (بند سوم) قانون کیفری ترکیه بجرم تبلیغات در جهت
تضعیف حس ملی تقاضای 10 سال زندان برای او کرد . دیرتر دادگاه امنیت
دولتی مصطفي اوزن را آزاد کرد .

یک نمونه دیگر ... موسی آنتر نویسنده و روزنامه نگار 80 ساله بعلت شرکت در
برنامه تلویزیونی انگلیس در 13 نوامبر سال 1990 که به مسائل جنوب شرقی
ترکیه اجتناف داشت از طرف دادگاه امنیت دولتی بجرم تبلیغات در خارج از
کشور علیه جمهوری ترکیه و تضعیف حس ملی غیابا محکوم به زندان شد .

در 12 دسامبر 1990 در دیاربکر محاکمه 44 میهن پرست کرد بعلت و ابستگی به
« تشکیلات غیر قانونی جدایی طلب » در دادگاه امنیت دولتی برپا شد . دادستان
برای 7 نفر تقاضای حکم اعدام و برای دیگران تقاضای حبس از 3 تا 15 سال
نمود . تضعیفات علیه میهن پرستان کرد موجب نارضایتی در میان افکار مترقی
ترکیه شد . برای اولین بار مسئله کرد به موضوع مورد بحث اتحادیه های کشور
تبدیل شد . منیر جلال صدر اتحادیه « پترول - ایش » در گزارش کاری به جلسه
وسیع شوراي رهبری اتحادیه در نوامبر سال 1990 اعلام کرد که از نظر او
مسئله کرد مهمترین عامل روند دمکراتیزاسیون کشور می باشد (12) .

حکومت ترکیه در چنین شرایطی مجبور به اعتراف به این مسئله شد که تمام
شهروندان ترکیه بطور یکسان از حقوق برابر برخوردار نیستند و در پیامی که
برای اتحادیه اروپا فرستاد متذکر گردید که شهروندان ولایت های جنوب شرقی
کشور (الازیگ ، بینگول ، تونجلی ، وان ، دیاربکر ، ماردین ، سیرت ، حکاری ،
باتمان ، شرناک) نمی توانند از حقوق در نظر گرفته شده در « توافقنامه مربوط
بدفاع از حقوق بشر و آزادی های اساسی » که توسط ترکیه امضاء شده است
برخوردار گردند (13) . حکومت ترکیه به بهانه بی ثباتی در جنوب شرقی
آناتولی و در معرض خطر قرار گرفتن امنیت ملی در نتیجه عملیات « تروریستها
خود را تبرئه میکرد . با این حال محافل حاکم ترکیه به دادن بعضی امتیازها تن
دادند . چنانکه مهدی زانا صدر پیشین شهرداری دیاربکر که بجرم « دفاع از زبان
کردی » دستگیر شده بود بعد از رسیدگی دو ساله از زندان آزاد شد (14) .

بسیاری از نمایندگان حزب حاکم وطن نگرانی خود را در رابطه به تصمیم های
مشابه ابراز داشتند . آنها معتقد بودند هر گونه گذشت در این مسئله « وحدت زبان
، مذهب و فرهنگ را بعنوان مظهر یکپارچگی کشور » مختل خواهد کرد و در را
برای مطالبات ارضی باز می کند .

تورگوت اوزال در اواخر ژانویه سال 1992 در همین رابطه با بیش از 50
نماینده از حزب وطن در مجلس کبیر ملی ترکیه ملاقات داشت . او در این

دیدارها گفت: تغییرات قانونگذاری که اجازه استفاده آزاد زبان کردی را می دهد برای ترکیه محکم ترین جا را در پشت میز مذاکرات صلح خاورمیانه تامین خواهد کرد. ضمناً در حال حاضر هر فردی که میل داشته باشد می تواند به زبان کردی سخن گوید. قانون منع آن در سال 1983 در دوره حکومت نظامیان تصویب شده بود. او تأکید کرد که هیچ کس نباید نگران شود: زبان ترکی بعنوان زبان رسمی باقی خواهد ماند، در مدارس به ترکی صحبت خواهند کرد... و ادامه داد که از قبایل توراتی منشاء می گیرند... آنها بمرور زمان تحت تسلط مادها و ایرانی ها قرار گرفتند و به همین دلیل زبان آنان به خانواده هند و اروپایی گروید. در سوریه يك میلیون کرد زندگی می کنند با وجود این حکومت سوریه از کردها استفاده می کند. در این جا 10 میلیون کرد زندگی می کنند، بهتر است ما از کردها پیش از سوری ها حمایت کنیم. «ما نباید به آنها اجازه استفاده از کردها را بدهیم» (ترجمان 31. 1. 1991).

لایحه قانونی مربوط به زبان کردی در اوایل سال 1991 به مجلس کبیر ملی ترکیه تقدیم شد و در آوریل به تصویب رسید. طبق آن زبان ترکی زبان رسمی دولت ترکیه بوده و تمام تقاضاها در سازمانهای دولتی و اجتماعی باید فقط به زبان ترکی باشد. تمام تقاضاهایی که مغایر با این قانون باشد پذیرفته نشده و با 2 میلیون لیر جریمه، تنبیه خواهند شد. شخص مسئولی که تقاضاهای مشابه را قبول کند از 5 تا 10 میلیون جریمه خواهد شد. از سوی دیگر ماده ششم لایحه قانونی «استفاده آزاد از زبان کردی و زبانهای دیگر» را در نظر گرفت. آنها می توانند با این زبانها موسیقی ساخته و از صفحات گرامافون، ویدئو کاست ها و راه های دیگر بیانی استفاده کنند. استفاده از زبان کردی و زبان های محلی دیگر در برنامه های رادیو و تلویزیونی و همچنین در فیلم ها ممنوع اعلام شد. هر کسی از این امر تخلف کند با جریمه 50 - 25 میلیون تنبیه خواهد شد (15).

بدین ترتیب این قانون به هیچ وجه تبعیض نسبت به زبان و فرهنگ کردی را تغییر نداد بلکه آن را کمی پرده پوشی کرد. محافل حاکم ترکیه در عین حال با تصویب این قانون سعی کردند افکار عمومی داخل و خارج از کشور را گمراه کنند، نارضایتی کردها را خاموش کرده و مواضع خود را در خاور میانه و نزدیک تقویت نمایند (از جمله نقش مدافع اقلیتهای ملی عراق را بعهده گیرند) و به افکار عمومی جهانی که ترکیه را به نقض حقوق بشر متهم می نمایند ثابت کنند که آنها به اصالت فرهنگی کردها احترام می گذارند. این قانون به کردها اجازه صحبت کردن در خانه و حیاط آنها را داد. عملاً هیچ تغییر تازه ای در این جا وجود ندارد. ت.اوزال ضمن اشاره به دلایلی که موجب برانگیختن محافل حاکم ترکیه به چنین گذشتهای ظاهری در عرصه استفاده از زبان کردی شد گفت: «اگر ما زبان کردی را آزاد نکنیم بعد از جنگ در خلیج فارس به سختی خواهیم توانست در پشت میز مذاکرات بنشینیم (16).

در اول فوریه سال 1991 دفتر حزب سوسیالیست کردستان در خارج از کشور ضمن اشاره به اقدام حکومت بیانییه ای منتشر کرد که در آن گفته شده بود: «ما

از نیروهای استعمارگر نمی - خواهیم اجازه صحبت کردن آزاد در خانه ویا در باغمان و یا صدقه های مشابه دیگر را بدهند .. ما آزاد و مستقل زندگی خواهیم کرد و تا رسیدن به آن مبارزه خواهیم نمود . بگذار دوست و دشمن این را بدانند !

« . در 14 مارس سال 1991 مجلس نمایندگان بلژیک قطعنامه ای مبنی بر محکوم کردن سیاست حکومت ترکیه در رابطه با مسئله کرد و مخالفت با پذیرش ترکیه در جوامع اروپا تصویب نمود . در قطعنامه از جمله گفته شده است :

مجلس نمایندگان از دولت می خواهد تا با استفاده از کانالهای جوامع اروپایی ، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد به اطلاع حکومت ترکیه برساند که خواهان قطع تبعید کردهای ساکن در ولایات جنوب شرقی ترکیه ، لغو وضعیت فوق العاده در این ولایات ، احترام به حقوق سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی کردها و تمام اقلیتهای ملی می باشد . همچنین پیشنهاد می کند که بلژیک با پذیرش ترکیه به جوامع اروپایی تا زمانی که در این کشور حقوق بشر پایمال شده و حقوق فرهنگی کردها برسمیت شناخته نشده است مخالفت کند و همچنین معتقد است که بلژیک بعنوان عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد طلب کند تا تمام کارهای لازم برای طرح و بررسی مسئله کرد در کنفرانس جهانی انجام شود (17) .

این قطعنامه موجب اعتراض رجال سیاسی ترکیه و درخواست آنان مبنی بر تجدید نظر کردن ترکیه در رابطه خود با بلژیک و حتی فراخواندن سفیر خود از بروکسل شد . اما این به احتمال قوی فقط یک بلوف بود . حکومت ترکیه که خواهان وارد شده کامل به جریان جوامع اروپایی بود مجبور به پذیرفتن گام هایی در جهت دمکراتیزه کردن زندگی اجتماعی - سیاسی کشور شد . بدین ترتیب پارلمان ترکیه بعد از جلسه طولانی خود که تمام شب از 11 تا 12 آوریل ادامه داشت لایحه قانونی دولت را تصویب کرد . در این لایحه بغیر از « رفع ممنوعیت » استفاده از زبان کردی مواد 140 ، 141 ، 142 و 163 قانون جزا که مجازات دگراندیشان را در بر می گیرد لغو نمود .

لازم به یادآوری است که طبق مواد 141 و 163 قانون جزایی ترکیه 100 هزار نفر به محاکمه کشیده شده و از جمله از 12 سپتامبر 1980 (روز کودتای نظامی) تا فوریه سال 1991 علیه بیش از 70 هزار نفر اقامه دعوی شد . آق بلوت نخست وزیر ترکیه اعلام نمود طبق قانون جدید بیش از 43 هزار زندانی آزاد خواهند شد (18) .

در تابستان سال 1991 وضعیت کردستان ترکیه مجددا بحرانی شد . حکومت ترکیه میهن پرستان کرد را متهم به فعالیتهای تخریبی برای ایجاد شکاف در کشور می نمود . آنکارا با این کار نه تنها دنبال بهانه برای سرکوب کردها بود بلکه سعی میکرد مردم را از مبارزه برای حقوق اجتماعی خود منحرف کند . ترکیه در ابعاد سیاست خارجی نیز سعی در انجام اقدامات مشترک با عراق ، ایران و سوریه علیه کردهای میهن پرست داشت .

طبق توافقنامه ای که در آغاز دهه 80 بین ترکیه و عراق بسته شد به نیروهای مسلح ترکیه اجازه تعقیب مبارزان کرد از طریق هوا و زمین در مناطق مرزی عراق و تا عمق 15 - 10 کیلومتری خاک آن داده شد. چنین عملیاتی بطور مکرر انجام گردید. در ترکیه این عمل با استناد به اتکای کردهای ترکیه به پایگاه های که در شمال عراق داشتند توضیح داده می شد.

از سوی دیگر ترکیه سعی میکرد تا سوریه را تحت فشار بگذارد چراکه حکومت ترکیه معتقد بود که حکومت سوریه با چشم پوشی کردن از « تروریستهای » کرد به آنها اجازه ایجاد پایگاه - های در آنجا میدهد. جایکه آنها (کردها) از آنجا به خاک ترکیه یورش می آورند. نمایندگان حکومت ترکیه شروع به سخنرانی با تهدید به آدرس سوریه نمودند.

در اوت سال 1987 ت. اوزال برای اولین بار در تاریخ روابط ترکیه و سوریه بعد از استقلال سوریه از دمشق دیدار نمود. در نتیجه مذاکرات انجام گرفته پروتکل هایی در رابطه با امنیت و همکاریهای اقتصادی به امضاء رسید. موضوع مورد بحث مسائل مربوط به تامین آرامش در مرزهای مشترک، استفاده از ذخایر آبی دجله و فرات بود که از ترکیه منشاء گرفته و اهمیت زیادی برای ترکیه، سوریه و بویژه عراق دارد، روشن است که آنکارا برای سخت تر کردن سیاست دمشق به کردها این دولت را زیر فشار قرار داد.

در آغاز ماه مه سال 1990 ایلدرم آق بلوت از بغداد دیدار نمود و مذاکراتی با صدام حسین رئیس جمهور عراق انجام داد. در نتیجه این دیدار پروتکل های اقتصادی بین این دو کشور به امضاء رسید. از قرار معلوم در هنگام مذاکره مسئله کرد نیز مورد بحث قرار گرفت. (19).

شایعاتی در رابطه با دعاوی ترکیه به استانهایی نفت خیز موصل و کرکوک به گوش رسید که بنابر نظر بعضی از محافل تندرو در سال 1926 توسط بریتانیایی کبیر بطور ناعادلانه بزور از جمهوری جوان ترکیه جدا شده بود. آنکارا این شایعات را بطور جدی تکذیب نمود. تورگوت اوزال در جریان مصاحبه مطبوعاتی در نوامبر سال 1990 با تشکیل دولت کرد و تغییر مرزها با عراق اظهار مخالفت نمود. او اعلام کرد که ایران و سوریه نیز همین نظر را دارند (20).

در 10 آوریل سال 1991 نماینده وزارت امور خارجه ترکیه در آنکارا گزارش ژانسهایی اطلاعاتی در رابطه با ورود نیروهای مسلح ترکیه به خاک عراق را تأیید نمود. معذالک او تأکید کرد که سخن از «تعداد نه چندان زیاد سرباز» می رود که برای «حمایت از فراریان کرد» و ایجاد نظم تنها در نواحی مرزی چند کیلومتری وارد خاک عراق شده اند (21).

حوادث کردستان عراق همچنین موجب نگرانی ایران و سوریه شد، دولتهایی که سعی میکردند از تاثیر بی ثبات کننده جنبش کردهای عراق بر کردهای خود در آن کشورها جلوگیری کنند.

در اواخر سال 1991 علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور ایران برای یک دیدار رسمی به آنکارا رفت. در مذاکرات با رئیس جمهور ت. اوزال مسئله کلیدی مشکل فراریان کرد از عراق بود که صدها هزار نفر از آنان در مرزهای عراق با ایران و ترکیه متمرکز شده بودند (22). در اواسط نوامبر سال 1991 دیدار بی نتیجه ط. عزیز معاون نخست وزیر عراق از آنکارا پایان یافت. بنابر ادعای مفسرین سیاسی محلی او با دستهای خالی برگشت. در همین رابطه نماینده رسمی رئیس جمهور ترکیه اعلام نمود: «رئیس جمهور اوزال تاکید کرد که حل واقعی مسئله عراق فقط با برقراری سیستم دمکراتیک امکان پذیر است» (23) معذالک رهبران ترکیه در کشور خود به سیاست ضد کردی شان ادامه دادند. از سوی دیگر سیاست آنها را نباید جدا از اهمیت ژئوپولیتیک شرق و جنوب شرقی آناتولی، استراتژی ایالات متحده آمریکا و ناتو در کل مورد بررسی قرار داد.

در دهه 80 توافقنامه هایی بین آمریکا و ترکیه با پیش بینی گسترش و مدرنیزه کردن سیستم پایگاه های نظامی، فرودگاه ها و ایجاد تاسیسات نظامی جدید توسط آمریکا در ترکیه (بطور عمده در شرق) به امضاء رسید.

در اواسط ژوئیه سال 1991 نیروهای متحد، خاک کردستان عراق را ترک کرده و وارد منطقه سیلویی در ترکیه شدند. در آنجا اردوگاهی برای نیروهای «واکنش سریع» که تعداد آنها نزدیک به 5 هزار نفر از واحدهایی از ایالات متحده آمریکا، بریتانیای کبیر، فرانسه و تعدادی دیگر از دولتهای غربی بود، تشکیل گردید. بغیر از این نیروی هوایی متحدین در دو پایگاه هوایی انجیرلیک و باتمان در ترکیه مستقر شدند. این نیروها در مجموع برای تضمین عدم یورش ارتش عراق به مناطق کردنشین و رعایت توافقنامه اعطاء خودمختاری به کردها و دمکراتیزاسیون رژیم عراق توسط بغداد که برای امضاء آماده شده بود، فرا خوانده شده بودند (24).

ترکیه در دوران بحران خلیج فارس یک سلسله اقدامات برای تحکیم نیروهای نظامی خود در جنوب شرقی انجام داد.

تعداد نیروهای نظامی مستقر شده در این منطقه به 180 هزار نفر رسید (حکومت ترکیه قبل از تهاجم عراق به کویت در اوت سال 1990 نزدیک به 65 هزار نظامی در این منطقه مستقر کرده بود که با پشتیبانی 35 هزار ژاندارم و پلیس عمل میکردند. بنابر گفته کوزاچیک اوغلو فرماندار منطقه، حکومت با اعلام وضعیت فوق العاده مجبور به صرف هزینه زیادی برای کنترل مناطق کوهستانی در امتداد مرزهای ترکیه - عراق به طول 350 کیلومتر شد. او در دیاربکر به نماینده خبرگزاری رویتر گفت: «امتداد مرزهای ترکیه و عراق قطع شده و دسترسی به آن دشوار شده است، ما در آنجا بحد کافی پست های گشتی مستقر نکره ایم». کوزاچیک اوغلو اعلام کرد پست های گشتی بنابر قاعده تقریباً در 10 کیلومتری مرز مستقر شده اند و بعلت وضعیت بد راه های شوسه، آذوقه آنها بوسیله هلیکوپتر تامین می شود. «برای کنترل این منطقه لازم است که تعداد نظامیان افزایش یابد و او اضافه کرد: آنها باید مواضع خود را 24 ساعته در شب

و روز حفظ کنند» . در اوایل اوت سال 1991 بر خوردهای نظامی در بین واحدهای نیروهای امنیتی و رزمندگان کرد که برای ایجاد کردستان مستقل مبارزه می کنند در جنوب شرقی ترکیه روی داد . 11 مرزبان در نزدیکی روستا چوکوردژی کشته شدند . ارتش ترکیه برای تعقیب رزمندگان کرد و نابود کردن پایگاه های قیام کنندگان کرد مستقر در شمال عراق به عمق 10 کیلومتر وارد خاک عراق شد . سرتیپ ح. تولان در مصاحبه با خبرگزاری آناتولی اظهار نمود ارتش ضربات تعیین کننده دقیقی به حزب مارکسیستی کارگران کردستان وارد نموده و سعی دارد از عقب نشینی آنها بطرف شرق و مرزهای عراق جلوگیری کند . طبق گزارش یوپی (آژانس اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا) 20 هزار کماندوی ترکیه ، 132 فروند هواپیمای جنگی و 1000 چریک از ولایت بتلیس در این عملیات شرکت داشتند . ارتش با پشتیبانی هواپیماهای شکاری اف - 104 و اف - 4 و همچنین هلیکوپترهای جنگی توما و سیکورسک پایگاه های قیام کنندگان را در مناطق کوهستانی تسخیر نمودند . در نتیجه حمله نیروی هوایی ترکیه فقط در یکی از مناطق مسکونی کردنشین بیش از 10 نفر کشته و 30 نفر زخمی شدند . روزنامه ترکی حریت در همین رابطه نوشت که بعد از ضربات هوایی و توپخانه ارتش ترکیه نزدیک به 20 هزار نفر مرزی را در خاک عراق اشغال کرده و در نظر دارند آن را بخاطر قطع نفوذ قیام کنندگان کرد به خاک ترکیه تبدیل به « کمر بند امنیت » کنند . عراق به یورش نیروی هوایی ترکیه به مناطق شمالی کشور اعتراض نمود . س. گایرای وزیر امور خارجه ترکیه اعلام کرد تجاوز به مناطق شمالی عراق به منظور « برهم زدن تمامیت ارضی » این کشور نبوده و فقط به منظور پایان دادن به عملیات گروه های پارتیزانی حزب کارگران کردستان می باشد (26) . آنکارا اعلام کرد پایگاه های گروه جدایی طلب در خاک ایران نیز وجود دارد اما تهران این اتهام را رد کرد (27) .

جنگجویان کرد در نیمه دوم اوت اتوبوس حاوی پلیس های ترکیه در منطقه دیاربکر را زیر آتش گرفتند که در نتیجه 3 پلیس کشته شد . در نتیجه زد و خورد دیگری که در این منطقه بین جنگجویان کرد و ارتش ترکیه صورت گرفت 5 سرباز و چند کرد کشته شدند . در طی 3 هفته از ماه اوت در جریان عملیات نظامی 50 نفر کشته و صدها کرد قیام کننده به اسارت گرفته شدند . در مجموع در طی 7 سال مبارزه مسلحانه (از اوت 1984 تا اوت سال 1991) بیش از 3000 مبارز کرد ، نظامیان ترکیه و افراد غیر نظامی در کردستان ترکیه کشته شدند (28) . از اواسط اکتبر سال 1991 هواپیماهای ترکیه مجددا شروع به بمباران خاک کردستان عراق کردند . ضربان موشکی به شهر کورال در شمال عراق و ده ها منطقه مسکونی دیگر که گویا مبارزان حزب کارگران کردستان در آن پنهان شده و از آنجا به مامورین مرزی ترکیه حمله میکردند ، وارد شد . در پی بمباران بیش از 3000 هزار کماندوی ترکیه ، 200 گارد غیر نظامی و گروه های ویژه تامین امنیت ، عملیات زمینی را ادامه دادند .

طبق اظهارات مسعود ایلماز نخست وزیر ترکیه عملیات نظامی به منظور پیگرد « تروریست‌هایی » صورت گرفت که پست های مرزی را مورد حمله قرار می دادند . از سوی دیگر برای آزاد کردن 7 نفری که توسط طرفداران حزب کارگران کردستان اسیر و نگهداری می شد برنامه ریزی‌هایی شد . یکی از هدف‌های اصلی حکومت ترکیه در انجام این عملیات سرکوب فعالیت‌های مسلحانه کردهای اپوزیسیون بود که برای تشکیل « دولت مستقل کرد » مبارزه میکردند . در عملیات جنگی طرفداران حزب کارگران کردستان نه تنها پارتیزان کرد و اهالی غیر نظامی بلکه نظامیان ترکیه نیز تلفات سنگینی را متحمل شدند .

در هنگام بمباران کردستان عراق استفاده از بمب های ناپالم موجب آتش سوزی‌های عظیم و ده ها قربانی جدید شد . نزدیک به 10 هزار نفر از ساکنین جان سالم بدر برده از حملات هوایی ، شهر کورال را ترک نمودند . جاده ایکه از این شهر بطرف سلیمانیه مرکز استان همنام در شمال عراق میرفت مملو از فراریان بود .

حکومت عراق اعتراض ظاهری خود را در رابطه با تجاوز های مسلح ترکیه به آنکارا اعلام نمود و خواهان قطع عملیات جنگی برای حفظ روابط حسن همجواری با ترکیه شد . ولی عملاً مخالف سرکوب کردها بدست ترکیه نبود . فرماندهی ایالات متحده آمریکا و متحدین آن در خلیج فارس در رابطه با عملیات نیروهای مسلح ترکیه در کردستان اظهار نگرانی کردند . یکی از نمایندگان آن در شمال عراق اعلام کرد عملیات نظامی آنکارا بطور یقین میتواند روابط نیروهای چند ملیتی با ترکیه را بطرف بدتر شدن سوق دهد (29) .

حکومت ترکیه علیرغم چنین هشداري به عملیات سرکوبگرانه خود در کردستان ادامه داد . ج. طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان در چنین شرایطی در آغاز نوامبر سال 1991 پارتیزان های کرد - طرفداران حزب کارگران کردستان را برای اعلام آتش بس در جنوب شرقی ترکیه فراخواند . او اظهار امیدواری کرد که پارتیزان ها از مبارزه مسلحانه برای کسب استقلال دست خواهند کشید . ج. طالبانی گفت در صورتیکه از او درخواست شود می تواند نقش میانجی را بین آنکارا و حزب کارگران کردستان ایفا کند .

همزمان کردهای شمال عراق بعزت آسیب دیدن ساکنین منطقه از حملات هوایی و یورش های زمینی ارتش ترکیه به پایگاه های کردهای پارتیزان و خاک عراق اظهار انزجار بیشتری نمودند . در چنین شرایطی م . بارزانی رهبر حزب دمکرات کردستان اعلام کرد در صورتیکه نیروهای نظامی ترکیه به حملات خود به خاک کردستان عراق ادامه دهند به آنها جواب مسلحانه داده خواهد شد (30) .

در رابطه با دورنمای جنبش کرد لازم به یادآوری است که نقش آن به دلایل زیر افزایش خواهد یافت : (1) مردم کرد هم در ترکیه و هم در کشورهای دیگر بگونه ای متراکم زندگی می کنند و همین موجب حفظ سنن ملی و رشد مبارزه ملی می شود . (2) پویایی جمعیت کرد نشان میدهد تعداد آنها صرفنظر از سیاست همگون سازی ، آزار و تضعیقات بطور ثابت افزایش می یابد . (3) هرچند که در مرحله

کنونی جنبش کرد در ترکیه پراکنده بوده و توسط چندین حزب و سازمان رهبری می شود با این حال پیدایش این احزاب و سازمانهای کردی حاکی از رشد فعالیت‌های سیاسی توده کرد و آمادگی قشرهای وسیع مردم برای شرکت در مبارزه برای کسب حقوق ملی - دمکراتیک می باشد . تجربه مبارزه ملی - رهاییبخش کردها در ترکیه به دلایل بسیاری این اعتقاد را قوت می بخشد که این مبارزه صرفنظر از تضعیقات سخت موجود ادامه خواهد یافت . نباید این حقیقت را ندیده گرفت که مبارزه کردهای عراق ، ایران و سوریه تا اندازه ای زمینه مساعد قابل ملاحظه ای برای جنبش کرد در ترکیه محسوب میگردد .

حل قطعی مسئله کرد با تشکیل کردستان واحد و مستقل که مناطق کردنشین ترکیه ، ایران ، عراق و سوریه را در برگیرد میسر خواهد بود . معذالک این امر در مرحله کنونی امکان پذیر نمی باشد . اکنون لازم است که به دمکراتیزه کرده زندگی سیاسی در کشورهای دست یافت که کردها در آن زندگی می کنند .

در حال حاضر بخش قابل ملاحظه ای از روشنفکران هوادار دمکراسی ترکیه برای اعطاء حقوق فرهنگی به کردها ، تحصیل بزبان مادری ، چاپ روزنامه ها ، مجلات و نشریات دیگر بزبان کردی مبارزه می کنند . مسلماً اعطاء چنین امکاناتی به کردها مشکل آنان را حل نخواهد کرد اما بطور موقت می تواند تشنجات سیاسی را در کردستان ترکیه برطرف کند .

1. „Hurriyet” , 11.05 . 1990
2. „Tercumen” , 18.05.1990.
3. Там же , 7 . 01. 1991.
4. „Hurriyet” , 10 . 05 1990.
5. „Cumhuriyet” , 29 . 01 . 1991.
6. Там же , 9 . 05 . 1990 .
7. „Hurriyet” , 18 . 05 . 1990 .
8. „Cumhuriyet” , 6 . 05 . 1990 .
9. Там же 10 . 05 . 1990 .
10. „Tercuman” , 13 . 05 . 1990 .
11. „Cumhuriyet” , 11 . 05 . 1990 .
12. „Yeni ülke” , 21 . 11. 1990 .
13. „Nokta” , 4 . 4. 1990 .
14. „Cumhuriyet” , 9 . 11 . 1990 .
15. „Hurriyet” , 5 . 02 . 1991 .
16. „Riya Azadi” , 1991 , №138 , стр. 10 - 11
17. „Известия” , 13 . 04 . 1991 .
18. Там же
19. „Cumhuriyet” , 7 . 05 . 1990 .
20. „Hurriyet” , 14 . 11 . 1990 .
21. „Известия” , 11 . 04 . 1991 .
22. Там же , 29 . 04 . 1991 .
23. „ Там же , 15 . 06 . 1991 .
24. „Правда” , 18 . 07 . 1991 .
25. Там же 10 . 08 . 1991 .
26. „Известия” , 9 . 08 . 1991 .
27. Там же 28 . 08 . 1991 .
28. Там же , 17 . 08 . 1991 .

- 29 . Там же , 14 . 10 . 1991 .
- 30 . Там же , 2 . 11 . 1991 .

بخش چهارم

وضعیت کردستان ایران در حکومت اسلامی

مسئله کرد در ایران یکی از مشکلات مهم داخلی در رابطه با تلاش کردها برای دست یافتن به خودمختاری و مخالفت زمامداران کشور با آن است. نظریه تشکیل حکومت ایران بر پایه وحدت مسلمین در جمهوری اسلامی ایران که توسط امام خمینی و جانشینان او طرح و اجرا شد بعلت عدم تضمین حقوق ملی و اجتماعی کردها نتوانست پشتیبانی آنان را بدست آورد. اما کردها وحدت سیاسی نداشتند: قریب به اتفاق فعالین سیاسی کرد پیرو سازمانهایی مانند حزب دمکرات کردستان ایران، کومله، دفتر حسینی بودند که خودمختاری را بعنوان بهترین شیوه حل مسئله کرد در چارچوب دولت ایران می شناختند. عده کمی از کردهای ایران از نیروهای استقلال طلب کردستان (رزگاری) طرفداری میکردند.

همزمان مسئله کرد در ایران یکی از گره های پیچیده اختلافات در بین ممالک خاور نزدیک است که نه تنها اپوزیسیون داخلی ضد دولت را با سمتگیریهای مختلف سیاسی بسوی خود جلب نموده بلکه محافل بین المللی را نیز به این مسئله کشانده است. در همین رابطه لازم است چگونگی مسئله کرد را در جمهوری اسلامی ایران و در ابعاد سیاست داخلی، منطقه ای و جهانی بررسی کرده و خصوصیت جغرافیایی مناطق کردنشین ایران، ویژگی خط مشی زمامداران جمهوری اسلامی ایران در مورد مسئله کرد و همچنین ویژگی جنبش ملی و دمکراتیک کرد در ایران و جای آن در جنبش کردها برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت در خاور نزدیک و میانه را نشان داد.

ویژگی کردستان ایران

کردها بخش عمده جمعیت استان کردستان را در شمال غربی ایران تشکیل داده و همچنین در استانهای آذربایجان غربی، باختران (کرمانشاه) و ایلام زندگی می کنند. بغیر از این کردها بصورت توده متراکمی در استان خراسان (در مناطق قوچان، بجنورد، درگز) و همچنین در استان بلوچستان و بعضی از شهرهای بزرگ (اصفهان، تهران و غیره) زندگی می کنند.

مناطق که کردهای شمال غربی ایران در آن ساکن بوده و محل تمرکز اکثر مردم کرد می باشد در منابع علمی «کردستان ایران» نامیده می شود. اطلاع دقیقی از جمعیت کردها وجود ندارد. نتیجه آخرین سرشماری انجام گرفته در اکتبر 1986 رسماً منتشر نشد. اما بنا بر گزارش مطبوعات رشد جمعیت خلق های غیر فارس نزدیک به 3/3 درصد است. اگر جمعیت کردها را بر اساس نتایج سرشماری قبلی (بی شک کم شده) 3/5 میلیون در نظر بگیریم (1) جمعیت کردها باید در این

فاصله 1 تا 5 / 1 میلیون افزایش یافته باشد و از این روتعداد آنها نمی تواند کمتر از 5 - 4 / 5 میلیون نفر باشد . خود کردها رقم 7 / 6 میلیون را مطرح می کنند (2). سازمان سیاسی کرد - حزب دمکرات کردستان ایران در انتشارات خود رقم 8 میلیون در کردستان ایران و 50 هزار نفر در خراسان را ذکر می کند (3) . دانشمند کرد ع. ش. وانلی طبق ارزیابی های سال 1985 رقم 5 میلیون در شمال غربی ایران و 6 میلیون در سرتاسر ایران را می آورد (4) . براساس ارزیابی های سال 1990 جمعیت کردهای ایران 1 / 6 میلیون برابر با 11 درصد از کل جمعیت کشور است. در اینجا گرایش افزایش جمعیت کردها در ایران حفظ شده و در سال 2000 به 3 / 8 میلیون

یا 2 / 11 درصد از کل جمعیت (9 / 73 میلیون) خواهد رسید (5). اکثر کردهای کردستان ایران مسلمان (98 درصد) می باشند . بیشتر آنها سنی بوده و یک چهارم کردهای ایران شیعه هستند (بطور عمده در شهر و حومه باختران ، همدان و خراسان) . بغیر از این پیروان بعضی از طریقت های صوفیگری (نقشبندی و قادری و غیرو) نیز در بین کردهای ایران وجود دارد (6).

تفاوت برنامه های مذهبی کردهای ایران موجب تیرگی روابط آنها و زمامداران جمهوری اسلامی ایران شده است بخصوص که کردها خواستار شرایط یکسان برای تمام جریانات و فرقه های اسلامی در ایران هستند . در کردستان خلق هایی نظیر آسوریها - مسیحی ها (2%) ارمنی ها ، یهودیها ، فارس ها و آذربایجانیها و غیرو زندگی می کنند .

کردستان ایران از نظر مناسبات اجتماعی - اقتصادی به مناطق کم رشد یافته کشور تعلق دارد . رشد اجتماعی قومی آن بر اساس قانونمندیهای کلی که ویژه روندهای مشابه در کل کشور است تعیین میگردد .

در سالهای 70 - 60 تعیین مناسبات قومی و اجتماعی ایران بر مبنای اصلاحات اجتماعی بود که تحت عنوان « انقلاب سفید » در عرصه های ارضی ، اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی انجام میگرفت . هدف طراحان این رفرم ایجاد مقدمات اجتماعی برای رشد ثابت اقتصادی ، پیشگیری از تشدید تضادهای اجتماعی و رفع تشنجات سیاسی در داخل کشور بود و محافل سیاسی کشور در آن زمان تلاش میکردند این اصلاحات را بعنوان برنامه ترقی ایران از مسیری که تنها مختص ایران است معرفی کنند . طراحان دکتترین « انقلاب سفید » سعی میکردند تا در ایران مورد نظر خود در آینده دو فرهنگ ، دو تمدن شرق و غرب را با هم ترکیب کنند . شخصیت شاه - محمد رضا پهلوی « اندیشمندی با تفکرات اروپایی » نقش اصلی را در اجرای این اصلاحات داشت . جهت این اصلاحات بطور عمده استحکام جامعه ایران با تفسیر جدیدی از « شاهنشاهی » و آرمان « تمدن بزرگ » بود . طراحان این نظریه بطور مداوم « نظام شاهنشاهی » را بعنوان « روح » اساس هستی ، اقتدار ، حاکمیت و وحدت ملی معرفی میکردند که می بایست پایه استوار « تمدن بزرگ ایران » و حافظ قدرتمند تمام دستاوردها و پیشرفتهای مادی

آن باشد. مکرراً تاکید می‌شد که درک عمیق موازین معنوی و تاریخی « نظام شاهنشاهی » از سوی ایرانیان بمنزله پیوستن آنها به « ارزش های جاودان » ملت ایران است. سرفصل این نظریه احیا « اصل » و « ارزش های کبیر روح ملی ایران » و بازگشت به « مبانی معنوی ملت » بود. تاکید آنها بر این بود که اصلاحات برنامه ریزی شده اجتماعی موجب قوام « ملت واحد ایران » خواهد شد. وجود عوامل تجزیه کننده نادیده گرفته می‌شد هر چند که رشد قومی - اجتماعی ایران در عمل با عوامل اساسی که دارای خواص متمرکز کننده و تجزیه کننده بودند معین می‌شد (7).

ویژگی مناسبات اجتماعی برمبنای « اصل مشارکت » تعیین می‌شد و عملی شدن این اصل

« حداقل درآمد » را برای تامین « نیازهای اصلی » هر ایرانی و « سهم بودن در ثروت ملی » را برای همه مردم ایران تضمین میکرد (8). اصل نامبرده بلافاصله با « خصومت و مقابله » مواجه شد. بوروکراتهای ایرانی در موقع اجرای اصلاحات ارضی و همچنین تغییرات انجام گرفته در عرصه های سیاسی و اجتماعی از این اصول پیروی میکردند.

در مراحل اولیه اجرای اصلاحات، رعایت تعدد قومی با اشکال مختلف فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی توأم شد. از سوی دیگر شاه تصور میکرد این اصلاحات با تامین زمین برای کشاورزان موجب عملی شدن اصل « مشارکت » در عرصه کشاورزی خواهد شد. دستکاری در عرصه مناسبات کار و سرمایه در صنایع نیز دارای چنین مفهومی بود. با اعلام « شرکت کارگران در سود موسسات » طراحان این نظریه بر این باور بودند که این عمل شرایط را برای « همبستگی کارگر و کارفرما » آماده خواهد کرد. عقیده بر این بودند « همکاری اجتماعی » تصورات مربوط به عدالت اجتماعی برای مردم و مفاهیم رشد فنی - اقتصادی و استاندارد مصرف را تغییر می‌دهد. بر همین اساس تلاش می‌شد تضادهای اجتماعی کاهش یابد و در تمام عرصه ها جلوی مبارزات طبقاتی گرفته شود. اصل « مشارکت » نقطه مرکزی و اصلی « انقلاب سفید » بود و

« ارزش های بنیادی » ملت ایران و « مصونیت شاهنشاهی » مستقیماً بسته به آن بودند. ایران توسط طراحان این نظریه بصورت « یگانگی » خود ویژه ای معرفی می‌شد که خلق های بسیاری در آن زندگی می‌کنند و خصایص ویژه اشان آنها را تبدیل به سیستم بهم پیوسته ای می‌کند که بخاطر اهداف مشترکشان باهم همکاری می‌کنند. هر چند که هدف این اصلاحات رفع عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی ایران بود نتوانست آهنگ رشد اجتماعی مرکز و پیرامون کشور را هم تراز کند. گرایش به عدم موازنه اجتماعی - اقتصادی و پیشرفتهای اجتماعی مناطق مرکزی و پیرامون کشور همچنان ادامه پیدا میکرد و بقایای پایدار مناسبات فئودالی - پدرسالاری تاثیر خود را بر جو اجتماعی و سیاسی این مناطق بجا می‌گذاشت. همزمان در حاشیه ایران که غیر فارس ها در اکثریت بودند اپوزیسیون سیاسی ضد شاهی شروع به شکل گیری کرد و فعالیت آنان توسط دیکتاتوری نظامی - سیاسی

شاه خنثی شد. این‌ها از يك طرف نمایندگان اقشار ریشه‌کن نشده سنتی بودند که مظهر بقایای روابط ماقبل سرمایه‌داری بوده و جامعه منسوخ و عقب مانده ایران بر آنها متکی بود و در طرف دیگر بخشی از روشنفکران بودند که به ارزش واقعی دموکراسی ارائه شده شاه‌پی برده بودند. از نظر شاه «ایرانی بودن» بمعنای واقعی کلمه نیاز به پذیرش داوطلبانه رسالتی بود که تاریخ کهن و ارزش‌های جاودان فرهنگ و اخلاق این ملت بر دوش هر ایرانی نهاده بود (9). از همین جا مسلم بود افرادی که از پذیرش «داوطلبانه» «انقلاب سفید» سرباز زده و از همه مهمتر در مقابل آن بایستند بعنوان يك نیروی ضدملی شناخته شده و در خارج از چارچوب جامعه قرار می‌گرفتند. سیاست‌شاهی کردستان ایران را تبدیل به زائده کشاورزی مواد خام کشور کرد. در آن اصلاحات بورژوازی بگونه‌ای ناهمسان و با تاخیر بسیار صورت گرفت و فقط موجب افزایش عدم توازن در رشد اجتماعی - اقتصادی کردستان ایران شد (10). نیمه کوچ نشین‌ها، کشاورزان و خرده بورژوازی بعنوان گروه‌های اجتماعی قابل ملاحظه جامعه بودند. دهقانان مرفه با توجه به پایداری تولیدات کشاورزی در مناطق کردنشین نقش اساسی در رشد اجتماعی - اقتصادی جامعه بعهده داشتند (11). ساختار کوچ نشینی تنها مختص مناطق کوهستانی است که کردها در آنجا مشغول گوسفند داری هستند و گله‌ها را در تابستان و زمستان به ارتفاعات می‌برند. گروه‌های سنتی جامعه مانند «آغا»، «شیخ»، «ریش سفیدها»، «کدخدا» و غیره به اندازه کافی در دهات نیرومندند (12). در کل گرایش به پیشرفت عمومی که ویژه دوره گذار است در مناطق کردنشین ایران مشاهده می‌شود (13). در مورد صنعت باید گفت تهران عمداً موجب رکود رشد صنعت در این منطقه شده و به همین دلیل تعداد کارگران در آنجا کم بوده است ولی محافل تجاری - رباخوار مواضع نیرومندی را در کردستان ایران اشغال کرده‌اند. بعزت به پایان نرسیدن اصلاحات انجام شده در سال‌های 70 مدرنیزه کردن اقتصاد نیمه فئودالی بر اساس روابط جدید اقتصادی نتایج مثبتی ببار نیاورد و در نتیجه محصولات تولید شده بسختی می‌توانست نیاز بازار داخلی کردستان را تامین کند (14).

علیرغم تدوین برنامه‌های ویژه منطقه‌ای برای رشد اجتماعی و اقتصادی کشور و افزایش اعتبارات دولتی و تشویق برای بکار بستن سرمایه خصوصی در مناطق کردنشین (15) عقب ماندگی کردستان ایران نه تنها از نمودار استاندارد عمومی پایین‌تر نیامد بلکه در نزدیکی‌های دهه 80 بیشتر هم شد. این مسئله بنابر خودآگاهی کردها بعنوان لطمه زدن به علایق ملی پنداشته شد.

کارفرمایان کوچک کرد که تلاش می‌کردند مواضع خود را در رقابت با کارفرمایان بزرگ مناطق مرکزی ایران محکم کنند ناراضایتی خود را اعلام کردند. کارفرمایان کوچک در جریان عملی کردن برنامه «انقلاب سفید» برای کسب امتیازات ویژه و یا نفع فوق العاده برای خلق خود تلاش می‌کردند. کارفرمایان کرد امیدوار بودند با حرکت در جهت کسب استقلال اقتصادی و یا امکانات اقتصادی برابر به استقلال سیاسی معینی دست یابند تا بر اساس آن تاثیر «سرمایه فارس» - ها

« را در مناطق کردنشین محدود کرده و مسائل داخلی را در جهت علائق شان خودمختارانه حل و فصل کنند . در این دوره علائق کارفرمایان محلی با مقاصد روسای فنودال عشایر منطبق شد . تسریع رشد روابط اقتصادی بر پایه جدید اقتصادی علنا به حدت تضادهای و نتیجتا به ایجاد تشنج در مناسبات کردها با نمایندگان دستگاه رهبری مرکزی منجر شد . نارضایتی کارفرمایان کرد از تابعیت شان در عرصه سیاسی و اقتصادی کردستان ایران از يك طرف و تشدید اعتراضات خود انگیزه افشار وسیع زحمتکشان علیه فقر عمومی از طرف دیگر موجب شد تا مناطقی که کردها اکثریت آن را تشکیل می دادند جزو ناآرامترین مناطق ایران شود . روند سیاسی - قومی در کشورهای مجاور (عراق و ترکیه) که انگیزه پراکندگی کرد در آنجا به اندازه کافی وسیع و از نظر سیاسی فعال است تاثیر قابل ملاحظه ای بر کردهای ایران گذاشت . تاثیرات ایدئولوژیکی که از آنجا ناشی می شد موجب هراس جدی برای تهران شد . حکومت برای سرکوب شورش در مناطق کردنشین همراه با اعمال تضيیقاتی دست به يك رشته مانورهای سیاسی و اجتماعی در رابطه با دادن امتیازاتی در ارتباط با مسائل درجه دوم زد (16).

تحولات اجتماعی در چارچوب « انقلاب سفید » ، شهری کردن ، افزایش تحرك اجتماعی و ارضی مردم و عوامل دیگر موجب تمایل به برابر کردن فرهنگ ملی شد که یکی از مظاهر خارجی روند یکپارچگی می باشد .

تلاش برای وارد کردن مدل زندگی اجتماعی غرب با دادن رنگ ایرانی به آن به رشد جریان یکپارچگی بر پایه خلق فارس را شدت بیشتری بخشید و این بمعنای رشد همسان کردن موازین فرهنگی زندگی خانوادگی و اجتماعی در کل کشور بود . همسانی « فرهنگ شهری » به شکل وسیعتری در بخش پیرامونی کشور و از جمله کردستان ایران گسترش یافت . اما همسان سازی موازین زندگی اجتماعی نه تنها به کاهش تضادهای اجتماعی و تضادهای طبقاتی منجر نشد بلکه برعکس موجب حدت هر چه بیشتر این تضادها و برانگیختن رشد خودآگاهی ملی شد .

ناموزونی رشد اقتصادی مرکز و پیرامون کشور که دارای جمعیت غیرفارس بودند و گرایش های تبعیضی در سیاست محافل حاکم و از جمله در مورد کردها موجب پیدایش مقاومت در برابر روند یکپارچگی و تمایل به جدایی ملی شد .

در کردستان ایران با رشد روشنفکران ملی و تحقیقات علمی و هنری که به روشنی میزان خودآگاهی ملی کردها را نشان میداد علاقه به شناخت تاریخ گذشته و فرهنگ خلق کرد برانگیخته شد . مسلما تمایل روشنفکران کرد به شناختن خلق شان تا اندازه ای بیانگر اعتراض آنها علیه تعرض عظمت طلبانه ایرانی ها (در واقع فارس ها) بود . خودآگاهی کردها گاهی بصورت مخفیانه و گاهی در مخالفت فعال با ترویج ایدئولوژی رسمی ناسیونالیسم ، پان ایرانیسم بود که با جنبش مخالفین علیه تشکیل سیستم نك حزبی و برقراری کیش نامحدود شاهی درهم آمیخته شده بود .

با این حال کاهش تشنجات اجتماعی موجب لیبرالیزه شدن عرصه فرهنگی شد . برای نمونه در آغاز دهه 70 همراه با تعیین جشن های جدید تمام خلقي ، برگزاری « هفته » آشنایی با این یا آن استان در مطبوعات متداول شد . در جولای سال

1974 « هفته کرد » اعلام شد . مقالات چاپ شده مختص به تاریخ ادبیات و اوضاع کردستان ایران در آن زمان و عمدتاً برنامه آبادانی آن در چارچوب « انقلاب سفید » بود که در آینده نزدیک شکوفایی این استان را وعده میداد . در رابطه با کردها نوشته شده بود که آنها بخش جدایی ناپذیر « ملت ایران » بوده و فرهنگ « ایرانی - کردی » عنصر ساختاری تاریخ ایران را تشکیل میدهد .

حکومت به کمک اقدامات فرهنگی و اجتماعی در پیرامون کشور (واز جمله در کردستان) که موجب فعال شدن فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در استانها شده بود سعی میکرد آن را بسمت سوسیال رفورمیسم و ناسیونالیسم ایرانی هدایت کرده و نگه دارد . پان ایرانیسم علیرغم پوشیدن جامه لیبرالی بیش از پیش سمتگیری ضد دموکراسی بخود گرفت . در اواخر دهه 70 هرگونه فعالیت فرهنگی و اجتماعی بشدت ممنوع شد . حتی نشریاتی که قبلاً بزبان کردی چاپ شده بودند توقیف و نابود شدند این سیاست در مورد خلق های دیگر غیر فارس نیز اعمال گردید . در آستانه سقوط رژیم شاه حتی يك كتاب و يا يك روزنامه بزبان کردی چاپ نمی شد . مخالفین این خط مشی مورد تضعیقات قرار گرفته و صدها نفر روانه زندان شدند . برنامه کوتاه رادیویی که به « گویش های محلی » پخش می شد و محافل رسمی ایران آن را زبان خلق های غیر فارس نام نهاده بودند ، حفظ شد .

در سالهای پیش از انقلاب 1979 - 1978 در ایران حکومت با کنترل شدید نواحی ملی جلوی رشد اعتراضات اجتماعی کردها را گرفت . با شروع جنبش دموکراتیک عمومی علیه شاه کردها و در درجه نخست ساکنین شهرها بهمرأه خلق های دیگر ایران در آن شرکت کردند . در این زمان نه کردها و نه گروه های قومی دیگر کشور خواستهای ملی خود را پیش نکشیدند . در آستانه سرنگونی رژیم شاه عدم انطباق سیاست شاهی در عرصه مناسبات ملی همراه با يك سلسله عوامل دیگر موجب هر چه عمیق تر شدن بحران اجتماعی - سیاسی منطقه های پیرامون ایران بود . کردها با مبارزه تمام ملت ایران علیه سلطنت امید به رهایی ملی و اجتماعی خود بسته بودند . به همین جهت اکثر آنها بطور فعال در انقلاب سالهای 1979 - 1978 شرکت کردند . اما رشد وقایع بعد از انقلاب این امید را از آنان سلب نمود . کردها وارد اختلافات سیاسی و نظامی شدیدی با رژیم اسلامی شدند .

موقعیت قومی سیاسی در کردستان ایران بعد از انقلاب

اسلامی

با سقوط رژیم شاه دولت جدیدی در ایران شکل گرفت که شیعه ها محور عمده قومی سیاسی آن بودند . آنها جای حاکم را در ساختار دستگاه دولتی - کشوری ، نهادهای اداری - اقتصادی و دستگاه سرکوب اشغال کردند . شیعه ها سعی کردند موقعیت خود را در کشور محکم کرده و عرصه فعالیت‌های سیاسی و غیرو خود را وسیع تر کنند .

روحانیون شیعه با قرار گرفتن در راس تحولات اجتماعی و سیاسی کشور بیشترین پایداری را نشان دادند. آنها با پیش کشیدن برنامه «اسلامی کردن» و «انقلاب فرهنگی» خواهان گسترش اسلام تشیع در تمام ایران (و خارج از آن) و سرکوب فعالیتهای اجتماعی گروه های دیگر قومی بودند. بدین ترتیب وجود آنان در کشور عملاً نادیده گرفته می شد. همین موجب اعتراض گروه های قومی کشور شد که با وجود دولت نك قومی شیعه دورنمایی برای فرهنگ قومی خود در آینده نمی دیدند. اعتراضات گروه های قومی به تحمیل اصول و عقاید شیعه که برای آنها بیگانه بود بویژه بصورت تشدید اختلافات بین خلقي و مذهبي در مناطقي شد که آذربایجانی ها، عربها، ترکمن ها، کردها و بلوچ ها توسط مرزهای دولتی جدا شده اند. جنبش این ها و بعضی از خلقهای دیگر گواهی بر ناموزونی رشد قومی و اجتماعی آنها، خصوصیات روند ژنتیک قومی و ویژگیهای جامعه شناسانه آنها بود.

اعتلا جنبش دمکراتیک ضد شاهی نه تنها منجر به رشد آگاهی ملی خلق «موسوم» به قوم شیعه شد بلکه موجب رشد آگاهی گروه های مختلف قومی، قومی - مذهبی، قومی - منطقه ای شد که مدافع علایق خاص شان بودند. جنبش ملی دمکراتیک کرد از جمله نهضت هایی بود که برپایه قومی شکل گرفت. این جنبش در مقابل مدل تشکیلات دولتی و ساختار مناسبات ملی تشیع نظریه دمکراسی با اصول اروپایی را پیش کشید. این تضاد اساس مسئله کرد را در سال های 90-80 تشکیل میداد.

خطوط عمده سیاست محافل حاکم جمهوری اسلامی ایران در مسئله ملی.

ایدئولوژی اسلام انقلابی که در آستانه بیرون کردن شاه از ایران توسط خمینی و اطرافیان او بعنوان دستور فعالیت کار پذیرفته شد فقط پاره ای از تئوریهای سیاسی شیعه اولیه و رشد مرجعیت عالی عصر قرون وسطی نبود. این ایدئولوژی جدید سنن افکار و نظریات آیت الله خمینی، جلال آل احمد، علی شریعتی و تا حد زیادی مولود تبعیضات سیاسی و سیاست دولتی و بی عدالتی در عرصه توزیع اجتماعی بود. در تدوین ایدئولوژی بدیل، تنها تمایل به ایجاد جامعه اسلامی ایران ملاحظه عمل ایجادگران آن نبود. تئوری آنها برپایه مقابله با ایدئولوژی حاکم دولتی تا آن وقت بود. علاوه بر این چیزی که بعنوان آرمان دولت اسلامی قلمداد می شد در واقع تا حد زیادی واکنش در برابر آن چیزی بود که شاه آن را برای رهبری خود مطلوب می شمرد.

آیت الله خمینی نظریه حکومت اسلامی را بر پایه «ولایت فقیه» که با تمایلات «مستضعفین» علیه مدل غربی تحول اجتماعی هماهنگ بود تنظیم کرد (17). آیت الله خمینی در جریان استدلالات تئوریک خود با استفاده از مقوله «ملت ایران» توده مردم را بعنوان شیعه های ایرانی مورد خطاب قرار میداد. او بطور وسیع از اصطلاح «ملت بزرگ ایران» در رابطه با شیعه ها و ملت ایران استفاده میکرد.

(18).

این دلالت بر این داشت که خمینی وجود شیعه ها را چون همبود قومی ویژه ای می دانست که گویا نقش غالب را در کشور دارند. خمینی بر اساس دیدی که از تک قومی بودن ایران داشت سیاست رژیم جدید جمهوری اسلامی ایران را در عرصه مناسبات ملی شکل داد. همین موجب نادیده گرفتن خلقهایی شد که خود را شیعه ندانسته و دارای علایق ویژه ملی بودند. این نظر با تفکرات علی شریعتی که اسلام را «ایدئولوژی یک ملت» می دانست مطابقت میکرد. آیت الله خمینی نیز مانند علی شریعتی مقولات اجتماعی «ملت»، «دمکراسی» و غیره را از موضع منطق توحید تفسیر میکرد، و انگهی توحید بعنوان وضعیت هماهنگ شخصیت، جامعه، طبیعت، رشد ایده ال و غیر خصمانه تلقی میگردد. از این دیدگاه مقوله «ملت» به معنای جامعه واحد بشری است. شریعتی با تفسیر توحید بعنوان مقوله هماهنگی مطلق همه چیز و همه: مانند انسان با جامعه و طبیعت، هماهنگی علم و مذهب، عشق و عقل، ایمان و عقل و غیره اعلام کرد که مرحله عالی «توحید» از بین رفتن دوگانگی روح و جسم است. در واقع توحید قبل از هر چیز ایمان به یک «نیرو»، «یک هستی»، حرکت در مسیر واحد، اتکا بر نیروی واحد و احترام به حکومت واحد است (19).

از نظر خمینی شیعه ها قوم واره ای هستند بحد کافی رشد یافته و احیاء فرهنگ «اسلامی» توسط شیعه های ایرانی گواه بر این ادعا است. بعقیده او بخصوص شیعه گری به ایرانی ها (به فارس ها، آذربایجانیها، ترکمن ها و غیره) امکان برخورداري از چنان خصایص معنوی، طرز تفکر مستقل، رفتار اجتماعی و سیاست داد که از برکت آن توانستند تکامل بیشتری یافته و سازنده «فرهنگ واقعی» - فرهنگ اسلام تشیع گردند. از نظر آیت الله خمینی این فرهنگ موجب رسیدن خلقهای مسلمان ایران به «من» واقعی و گشایش راه آنها بسوی رشد مستقل شان شد. به همین خاطر خمینی ادعا کرد «وجود فرهنگ اسلامی» که همواره یکی از فرهنگ های غنی بوده و میباشد «شرط نخست استقلال» و عدم وابستگی تفکر و فرهنگ است. او گمان میکرد ارزش معنوی و حقیقی کشور زمانی بوجود آمد که ایران پیش از هر چیز بعنوان کشور شیعه گرایی در فرهنگ، سیاست و ایدئولوژی شکل گرفت (20).

اولویت فرهنگ اسلام بر فرهنگی که میراث ایران قبل از اسلام بود در حقیقت به معنای خط کشیدن بر میراث تاریخ سه هزار ساله امپراطوری بود. این تصادفی نبود چراکه ایران در دوره قبل از اسلام بعنوان یک دولت ملی تکامل یافته و فرهنگ ایران از عناصر مختلف قومی، اجتماعی، فرهنگی و سایر عناصر شرق و غرب شکل گرفته بود. اما خمینی وابستگی، عدم استقلال کشور و بازتاب منفی آن بر رفاه مردم را ناشی از ایده «غرب زدگی» میدانست. جلال آل احمد متفکر معروف ایران نیز چنین نظری داشته و وابستگی فرهنگی بغرب را خطر بزرگی برای فرهنگ ایرانی محسوب میکرد. بعقیده او اندیشمندان ایرانی این خطر را تشدید میکردند. او معتقد به استقلال ایران در روابط اقتصادی و فرهنگی بود (21).

نمایندگان افکار عمومی مسلمانان ایران فکر میکردند تعلیمات اسلامی مربوط به جامعه را میتوان با تفسیر اصل برابری در مورد هر فردی بکار برد. بین سیاه و سفید، مرد و زن، نجیب زاده و فرد عادی، غنی و فقیر، شاه و گدا، قوی و ضعیف، آسیایی و اروپایی، باسواد و بی سواد، پیر و جوان - تفاوتی نیست... این نوع برابری در اسلام محدود می شود و گرنه هر کدام از آنها در سنجش شخصی شان دارای اصول تبعیضی معینی میباشند (22). نظریه پردازان اسلامی اصول انساندوستانه دیگری را نیز اعلام نمودند.

پس از سرنگونی رژیم شاه همفکران و پیروان خمینی سعی کردند در عمل به بعضی از ایده های بنیادی که فلسفه انقلابی را بوجود آورده بودند جامعه عمل ببوشانند. از سوی دیگر اکثر هواداران ایدئولوژی جدید که خواهان اجرای این برنامه پیچیده در مرحله نخست نوسازی جامعه ایران بودند صرفنظر از تبلیغ فعال فلسفه انقلابی از سوی رسانه های گروهی و مبلغین اسلامی عملاً دارای تصور دقیقی از شیوه پیاده کردن ایده های «انقلاب اسلامی» در عرصه اجتماعی نبودند. برطرف کردن عواقب نفوذ گسترده فرهنگ غربی که موجب اشاعه بی بند وباری اروپایی و سقوط مبانی اخلاق سنتی در کشور شده بود عملاً شروع گشت. نجات مسلمانان در خودانزوی و جستجوی راه رشد اسلامی خودی دیده می شد. آنهایی که در عمل سعی کردند فلسفه انقلابی را تحقق بخشند در واقع به شوینیسیم، زیاده روی و افراط گری مسلمانان دامن میزدند و بازتاب آن در سیاست محافل حاکم کشور به اهالی غیر شیعه که خواهان حفظ و رشد فرهنگ اصیل خود بوده و سهم مشخصی در رشد فرهنگ مشترک ایران داشتند دیده می شد. کردها پیشنهاد کردند که از تجارب ساختار ملی اروپای غربی در ایران استفاده شود اما دگراندیشان بعنوان ضد انقلابی معرفی شدند هر چند که شریعتی علیرغم مخالفت با فرهنگ امپریالیسم غرب امکان آشنایی با «فرهنگ غربی» را در مجموع رد نکرده بود (23).

کردها خواستار خودمختاری ملی، ارضی و فرهنگی شدند. این برنامه در 6، 8، 26 ماده تغییر یافته و تبدیل به کارپایه کل جنبش کرد شد. خودمختاری ملی دربرگیرنده نکاتی چون از بین بردن هرگونه تبعیض ملی و اجتماعی، برابری حقوق اجتماعی و زبانی، حضور نمایندگان ملی در حکومت و کمک به رشد اقتصادی و فرهنگی مناطق کردنشین کشور بود. جنبش ملی کرد در ایران بعلاوه تأثیرات پیشین عوامل یکپارچگی که در جریان انقلاب تمام خلقي ضدشاهی تقویت شده بود عملاً فاقد عناصر تجزیه طلبانه بوده و تحت عنوان خودمختاری ملی دمکراتیک در چارچوب جمهوری اسلامی ایران و برپایه فدراتیو شکل گرفت (24). معذالک جنبش خودمختاری طلبان کرد پدیده «غربی» اعلام شد و با استفاده از شیوه های قهر آمیز سرکوب گردید.

مبارزه کردهای ایران بعد از سقوط رژیم شاه برای رسیدن به خودمختاری.

نا تمام ماندن تحولات اجتماعي در چارچوب « انقلاب سفید » به پیدایش منظره بغرنج اجتماعي در جامعه کرد منجر شد (25). گرایشات مختلف این یا آن گروه از مردم کرد بر سمتگیری های سیاسی آنان تاثیر گذاشت . علیرغم حمایت اکثر کردها از ایده رشد خودویژه آنان در چارچوب ایران ، انواع جریانات و سمتگیریها در جنبش خودمختاری طلبانه کرد بوجود آمد . یکی از آنان رنگ اسلام تسنن بخود گرفت و دیگران تحت پوشش نظري عقاید و اندیشه های جامعه اروپاي غربی وارد عمل شدند . همزمان تفاوتیایی نیز در درون یکایک این جریانات در جنبش کردهای کردستان ایران دیده می شد . بعضی از روحانیون اهل تسنن رهبری آن دسته از گروه های سیاسی را بعهده داشتند که شعار « استقلال » کردستان را مطرح میکردند . برای مثال فعالیت گروه

« رزگاری » برهبری شیخ عثمان نقشبندی در جهت جدایی مناطق کردنشین ایران بود . هرچند که هواداران این سازمان با قرار گرفتن در طرف خمینی در سرنگونی شاه شرکت کردند این سازمان خواهان تجدید نظر در تمام مرزهای خاور دور و نزدیک و اتحاد کردها در چارچوب دولت واحد متمرکز کرد بود . رژیم ایران برای از بین بردن این سازمان که فعالیت آن در تضاد با اصول سیاسی و نظری آن بود به نیروهای سرکوب خودمتوسل شد . در نوامبر 1981 فعالیت قانونی این سازمان بر اساس بخشنامه وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران ممنوعه اعلام شد (26).

درک جنبش ملی و واقعیات کنونی ایران از نقطه نظر ایدئولوژی سنتی جامعه در حال گذار از مشخصات رهبران گروه های مشابه بود . منطق تکامل این شکل از ناسیونالیسم اسلامی بی تاثیر از مقابله نظری و سیاسی رادیکالیسم و افراط گرایی آشکار سپری نشد . فعالیت این گروه ها از سوی تهران منفی ارزیابی می شد . مناطق کردنشین ایران چنانکه قبلا به آن اشاره شد مرحله گذار از مناسبات اجتماعي و اقتصادي سنتی به مرحله جدید را پشت سر می گذاشتند . با در نظر گرفتن این شرایط ایدئولوژیهای ایرانی با اتکا بر اصول اخلاقی تسنن مدل جامعه توحیدی ارائه شده از سوی رژیم جدید را رد کردند ، چراکه از نظر آنان این مدل موجب عمیق تر شدن بحران سیاسی ، اقتصادي و کشاورزی مناطقی می شد که مسلمانان اهل تسنن در آن واز جمله در کردستان ایران زندگی میکردند . برای مثال شیخ (عزالدین) حسینی رهبر مذهبی کردهای اهل تسنن که از اهالی مهاباد بود عقیده داشت که برقراری دموکراسی واقعی در ایران شرط مهم شکوفایی و بهزیستی شهروندان می باشد . نظریات او انعکاس تمایلات آن بخش از جامعه کرد بود که با نفی تجزیه طلبی خواهان ایجاد خودمختاری ملی و دموکراتیک در چارچوب جمهوری اسلامی ایران بر پایه فدراتیف بودند . در عین حال او ایجاد جمهوری اسلامی با حفظ علایق ملی خلق های غیر شیعه را در آن نفی نمی کرد . در واقع (شیخ عزالدین) حسینی ایده فلسفه تشیع را از تک قومی بودن ایران جدا میکرد (27).

در شرایطی که کردها برای کسب خودمختاری سیاسی در چارچوب ایرانی مستقل و آزاد مبارزه میکردند جهان بینی (شیخ عزالدین) حسینی چون اندیشه پرداز سنی در جهت نفی اعمال مکانیکی دگم مذهبی اسلام بود تا سنن مذهبی رشد مناسبات جدید را سد نکرده بلکه برعکس آن را از نظر ایدئولوژیکی مستدل سازند .

در بین فعالین مذهبی اهل تسنن شیخ احمد مفتی زاده از سنندج با اعتدال نظر و تمایل به مصالحه در حل مشکلات اجتماعی متمایز می شد . از یک طرف او برای تامین حقوق ملی کردها به شکل خودمختاری فعالیت میکرد و از طرف دیگر با پشتیبانی از رژیم شیعه تلاش میکرد پدیده خودمختاری را با اصول اسلامی مستدل سازد . همزمان او از کردستان ، خوزستان ، سیستان و بلوچستان که اکثریت قریب به اتفاق آنان را مسلمانان اهل تسنن تشکیل میدهند بعنوان سه کانون ضدانقلابی نام می برد (28).

معذالك جریان سنی نتوانست در جنبش کرد استحکام یابد . علت آن نه تنها عدم توانایی بسیج کننده در مقایسه با اسلام تشیع بلکه تضاد با جریانات سیاسی بود که متکی بر آموزش های ایدئولوژیکی غیر مذهبی غرب بودند . در میان آنان حرکاتی که توسط حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا) و تشکیلات کومله رهبری می شدند از همه معروفتر بودند .

در اوایل فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران یر پایه برنامه پذیرفته شده آن در سال 1973 بود که اولویت به راه رشد سوسیالیستی در جامعه کرد می داد . این برنامه با امید بر پشتیبانی اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیستی از مبارزه کردها تنظیم شده بود . اما بی اعتنایی کامل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به وقایع کردستان رهبران جنبش ملی و دمکراتیک کرد را مجبور به تجدید نظر در اصول مبارزاتی اشان کرد . عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران توانست با احزاب سوسیال دمکرات اروپا که در چارچوب برنامه حقوق بشر به کردهای ایران کمک های مادی و معنوی میکردند ، ارتباط بگیرد . همین نقش موثری در تغییر جهت گیری سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران و پذیرش اصول سوسیال دمکراسی در روند مبارزاتی آن داشت .

رهبری حزب دمکرات کردستان ایران فکر میکرد که می بایست سیاست اجتماعی نیرومندی را در کردستان ایران در پیش گیرد . تمایل زیاد آنها به تجارب سوسیال دمکراتهای اروپایی در عرصه های اجتماعی ، اداری از آن جا ناشی می شد ، بخصوص که دستاوردهای آنان در درجه نخست در ارتباط با دفاع از وضعیت مادی زحمتکشان ، افزایش رفاه آنان و اقدامات موثر در عرصه اقتصادی بود .

حزب دمکرات کردستان ایران و احزاب سوسیال دمکرات مفهوم انساندوستی سوسیالیسم ، تصور از انسان چون یگانه هدف تکامل و تفسیر مفاهیم جهانشمول آزادی ، عدالت و دمکراسی چون وسیله و هدف رسیدن به سوسیالیسم را به یکدیگر پیوند می دهند . از نظر رهبران حزب دمکرات کردستان ایران مفهوم « حقوق بشر » عرفی بوده و هر انسان از بدو تولد صرفنظر از اعتقادات مذهبی و پذیرش و یا

عدم پذیرش هرگونه دینی دارای چنین حقوقی می باشد. در ضمن دولتی که نظم جامعه را بعهدده دارد خوشبختی و عدالت مطلق را تضمین نمی کند.

کردهای ایران و بعضی از فعالین مذهبی سیاسی اهل تسنن با داشتن چنین دیدی از حقوق بشر از عقاید مشخص روحانیت شیعه متمایز می شوند.

مواضع حزب دمکرات کردستان ایران امکان تدوین برنامه ای را داد که در آن هدف نهایی حزب استقرار سوسیالیسم دمکراتیک در کردستان ایران (بند 2 برنامه) اعلام شد. حزب دمکرات کردستان ایران خواهان ایجاد سوسیالیسم دمکراتیک تحت شعار « دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان » در جامعه است. ع. قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران طراح نظریه « سوسیالیسم دمکراتیک » بود. او در کنگره ششم حزب دمکرات کردستان ایران در سال 1984 مضمون این نظریه را تشریح کرد. گنه این نظریه تشکیل مدل تمدن صنعتی در کردستان ایران بعنوان فرضیه ایجاد جامعه نوین بر پایه سوسیالیسم دمکراتیک بود. ع. قاسملو در جزوه « بحث کوتاهی در باره سوسیالیسم » 1984، این نظریه را توضیح داده است. این نظریه از سوی تمام فعالین حزب دمکرات کردستان ایران بطور مطلق پذیرفته نشد.

نظریه « سوسیالیسم دمکراتیک » قاسملو در مطابقت با برنامه سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران منتشره در مارس 1979 بود. بر حسب این برنامه پیشنهاد شد تا چارچوب عمل دولت مرکزی و ارگانهای حکومت محلی تعیین شود. امور مربوط به روابط بین المللی، دفاع ملی، سیستم پولی و برنامه ریزی دراز مدت اقتصادی می بایست در اختیار دولت مرکزی باشد و همزمان دولت موظف است حقوق ملی تمام اقلیتها ی ملی را تضمین کند. حزب دمکرات کردستان ایران خواهان حقوق برابر برای تمام اقلیتهای کردستان ایران در زمینه حق استفاده از زبان مادری، پیروی از آداب و رسوم خود، آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل انجمن ها و اتحادیه ها و آزادی فعالیت آنها است. طبق برنامه این حزب امور داخلی ولایات باید توسط مردمان همان ولایات حل و فصل شود.

در برنامه نکات زیر جزو صلاحیت حکومت خودمختار است: مسائل فرهنگی (شناختن زبان کردی بعنوان زبان رسمی حکومت ملی و تدریس آن در تمام مدارس، تشکیل دانشکده های زبان و ادبیات کردی در دانشگاه)، مسائل اداری (تعیین مرزهای کردستان با در نظر گرفتن معیارهای تاریخی، اقتصادی و جغرافیایی)، تشکیل شورای عالی کردستان و انتخاب نمایندگان آن از طریق انتخابات عمومی، انتخاب ارگانهای حکومت محلی، تشکیل ژاندارمری و شهربانی از مردم بومی و مسائل اجتماعی. در منطقه خودمختار کردستان مکاتبات بین ادارات بزبان کردی و مکاتبات ادارات منطقه خودمختار کردستان با مرکز و سایر مناطق ایران و نیز با ادارات وابسته به دولت مرکزی در منطقه خودمختار بزبان فارسی خواهد بود.

(30).

از نظر رهبران حزب دمکرات کردستان ایران اهداف نامبرده فقط در صورت وجود دمکراسی واقعی در ایران قابل اجرا بوده و رژیم موجود در کشور قادر به تامین آن نمی باشد. در همین رابطه حزب دمکرات کردستان ایران برای رسیدن به اهداف نامبرده شیوه مبارزه مسلحانه را برگزیده و در عین حال راه حل مسالمت آمیز را رد نمی کند.

در طول سالهای دهه 80 حزب دمکرات کردستان ایران دائماً سعی میکرد مسئله کرد در ایران را از راه مذاکره مسالمت آمیز نمایندگان آن با بسیاری از فعالین دولتی و مذهبی که بیانگر نقطه نظرات رسمی تهران در رابطه با مسئله کرد بودند پی گیری کند. ملاقات ع. قاسملو با نمایندگان محافل حاکم جمهوری اسلامی در وین یکی از آخرین تلاشهای آنان برای حل مسئله کرد بود اما قتل عهد شکنانه ع. قاسملو در تابستان 1989 در جریان این ملاقات به روند مذاکره پایان داد (31). در نیمه اول دسامبر 1989 پلنوم حزب دمکرات کردستان ایران در طی 5 روز در یکی از مناطق کوهستانی عراق برگزار شد. در این پلنوم دکتر صادق شرفکندی با نام مستعار پارتیزانی سعید بدل یعنی سعید شجاع بعنوان دبیر کل جدید حزب و همچنین 5 عضو جدید حزب دمکرات کردستان ایران انتخاب شدند. پلنوم تداوم خط مشی سیاسی و فعالیتهای حزب بر پایه پلاتفرم

«سوسیالیسم دمکراتیک» را که برهبری ع. قاسملو شروع شده بود و ادامه جنگ مسلحانه تا رسیدن به خودمختاری 5/6 میلیون کرد ایرانی را اعلام نمود. سلام عزیزی* رهبر نیروهای نظامی حزب دمکرات کردستان ایران (پیشمرگه) وارد ترکیب کمیته مرکزی شد.

در اواسط دهه 80 نزدیک به 1500 پایگاه نظامی رژیم ایران در کردستان ایران وجود داشت. کردها از نظر تاکتیک جنگ پارتیزانی، حملات مسلحانه شبانه، منفجر کردن استحکامات نظامی، انبارها و کامیون های متعلق به واحدهای نظامی مستقر در کردستان ایران استفاده میکردند.

در این سال ها حزب دمکرات کردستان ایران ده ها هزار عضو داشت. حزب با حفظ مواضع سابق خود در رابطه با درخواست خودمختاری در چارچوب جمهوری اسلامی ایران، تروریسم در کل و عملیات تروریستی را بر علیه خود میکرد. از سوی دیگر حزب اصل های زیر را در رابطه با فعالیتهای خود پیش کشید:

- مبارزه برای دمکراسی واقعی در ایران، استقلال ملی آن و عدم مداخله سیاسی در امور کشورهای دیگر.
- تامین آزادیهای فردی.
- تامین موقعیت اجتماعی - اقتصادی زحمتکشان،
- تضمین حقوق زنان و دفاع از خانواده.
- مبارزه برای جدایی دین از دولت.

حزب دمکرات کردستان ایران در فعالیتهای خارجی خود بر پشتیبانی کشورهای سوسیال دمکراتهای اروپایی (فرانسه، اطریش، سوئد، غیرو) تکیه کرده و در عین حال فعالیت مستقل خود را مورد تأکید قرار میدهد (32).

از سوی رهبران انترناسیونال سوسیالیست ها توجه ویژه ای به روند جنبش ملی و دمکراتیک در ایران شده و مشاوره و دیدارهایی با رهبران خودمختاری طلب جنبش کرد انجام گرفته است. دفتر حزب در اروپا با سازمانهای سوسیال دمکرات اروپایی و دیگر علاقمندان به همکاری با نیروها و جنبش های سیاسی در تماس است.*

خط مشی سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در سالهای دهه 80 مورد پذیرش مطلق همه اعضای آن واقع نشد. این خط مشی در تضاد با نظریات بعضی اعضای رهبری حزب قرار گرفت که پیرو مارکسیسم ارتدوکسی بودند. بحث در پیرامون مسائل سیاسی موجب مناقشه جدی و خروج فراکسیونهایی در سالهای 1980، 1982، 1988، از حزب دمکرات کردستان ایران شد. در میان فراکسیونبستهها فعالین مشهور جنبش ملی و دمکراتیک کرد مانند غنی بلوریان، کریم حسامی و دیگران قرار داشتند. ک. حسامی در جواب به جزوه «بحث کوتاهی در باره سوسیالیسم - 1984» ع. قاسملو جزوه خود را با همان عنوان و در همان سال منتشر کرد. ک. حسامی در این جزوه مواضع ع. قاسملو را مورد انتقاد جدی قرار داده و آنها را برای تدارک انقلاب بورژوا - دمکراتیک برهبری پرولتاریا و اقشار میانی شهری و برقراری رژیم با ممیزه انقلاب دمکراتیک فرا خواند. از نظر حسامی این رژیم قادر به عملی ساختن برنامه ایجاد کردستان خودمختار خواهد بود.

در همین زمان پیروان این فراکسیون تلاش کردند سازمان سیاسی جدیدی را تشکیل دهند که رهبری مبارزه کردهای ایران را برای رسیدن به حقوق آنها بر عهده بگیرد اما این حرکت بدلالی به نتیجه دلخواه آنان نرسید.

اندیشه های کمونیستی در میان کردهای ایران بعلت فقدان پرولتاریا در کردستان ایران و ویژگی - های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن طرفدار زیادی نداشت. تحلیل فعالیتهای سیاسی سازمانهای کردی دیگر در کردستان ایران مانند کومله که خواهان حل مسئله ملی در کل و مسئله کرد بطور اخص از طریق انقلاب پرولتاریایی است، بر این امر گواهی میدهد. در برنامه آن تأکید بر این شده است که این حزب با پیروی از مواضع دیالکتیکی، موقعیت مشخص تاریخی و مواضع طبقاتی پرولتری حل مسئله ملی را تابع و وابسته به حل مسئله اصلی یعنی مبارزه برای بدست گرفتن حکومت می داند (33).

کومله با پشتیبانی از برنامه خودمختاری کردها که توسط نیروهای مؤتلف جنبش ملی دمکراتیک کرد مخالف رژیم تدوین شده بود و با فراخواندن کردها و سایر خلفهای ایران به پشتیبانی از ایده قیام مسلحانه توده ای بطور فعال تبلیغات ضد

حکومتي خود را پيش مي برد . در عين حال مبارزه داخلي شديدي در درون اين تشکيلات مانند حزب دمکرات کردستان ايران جريان داشت .
کومله در کنگره سوم خود که در سال 1982 صورت گرفت تحولات داخلي اش را اعلام کرد . کومله وارد سازمان جديد « اتحاد مبارزان کمونيست » شد که از اتحاد کومله ، پیکار و بخشي از فدائيان تشکيل شده بود . با ورود کومله به اين اتحاد اين سازمان کروي حزب کمونيست ايران نام گرفت (که هيچ وجه مشترکي با حزب کمونيست معروف به حزب توده ايران ندارد) . در اين کنگره ورود کومله به شوراي ملي مقاومت (شهما) که به ابتکار مسعود رجوي رهبر سازمان مجاهدين خلق ايران (سما) و ابوالحسن بني صدر رئيس جمهور سابق ايران تشکيل شده بود به تصويب رسيد . * در اين موقع مسله تدوين اصول جديد خودمختاري کردستان مطرح شد .

کومله در برنامه خود بندي مربوط به همکاري و اتحاد عمل با ساير مخالفين ايراني ضد رژيم روحانيت شيعه را قيد کرد . فعاليت آن بر پايه تبليغ و تدارك قيام مسلحانه در جهت اهداف زير مي باشد:

- سرنگوني رژيم اسلامي که بدون آن امکاني براي بهتر شدن وضعيت کارگران و زحمتکشان و تمام ستمکشان وجود نخواهد داشت .

- اجاد جمهوري دمکراتيک و انقلابي ، برقراري ديکتاتوري پرولتاريا به منظور استقرار سوسياليسم و بعدها کمونيسم جهاني .

کومله براي پرولتارياي ايران و بالاخص براي پرولتارياي کرد برنامه مارکسيستي را پيشنهاد کرد، به نظر اعضاي آن اين برنامه مي بايست در « روند مبارزه بيرحمانه ايدئولوژيکي عليه اکونوميسم و پوپوليسم » تحقق يابد . کومله در برنامه کوتاه مدت خود انجام انقلاب سوسياليسيستي ، سازماندهي و آماده کردن پرولتاريا براي گرفتن حکومت سياسي را مبنا قرار داده و بعنوان شاخه کردستان حزب کمونيست ايران برنامه دراز مدت اين حزب تازه تاسيس را که شامل نکات زير مي باشد پذيرفت :

- حاکميت خلق ها بر پايه « شوراي دمکراتيک » .

- ملي کردن بانک ها و ادغام آنها در يك بانک .

- تشکيل شوراي نظارت کارگران بر توليد موسسات خصوصي و دولتي .

- ملي کردن زمين .

صرفنظر از اينکه پايه هاي نظري و سياسي اين حزب با ناپيگيري آن مشخص مي گردد اين حزب توانست برنامه هاي اجتماعي معيني از قبيل نظم دادن به زندگي اجتماعي اهالي بعضي از روستاهاي کردستان را با تشکيل شوراي ده ، دبير کردن بيمارستان هاي صحرايي با پرسنل پزشکي خود ، اجاد مدارس براي کودکان و

بیسوادان و ایجاد مدارس برای آموزش سیاسی مبارزان کومله را در کردستان ایران اجرا کند .

کومله در سیاست خارجی خود هیچ يك از جنبش های کمونیستی و سوسیالیستی را برسمیت نشناخته و همزمان تحولات سالهای دهه 80 در اتحاد شوروی را بشدت مورد انتقاد قرار میداد . کومله به تبلیغات « انقلابی » و نشر ارگان « پیشرو » (آوانگارد) بزبانهای کردی و فارسی توجه نمود . علاوه بر این کومله تلاش کرد رهبری جنبش کرد را بدست گیرد . کومله فعالیت حزب دمکرات کردستان ایران را مورد حمله قرار داده و غالباً اختلافات این دو سازمان به درگیریهای مسلحانه منجر می شد . معذالك کومله بعنوان سازمانی یکپارچه و با اعتبار باقی نمانده و بتدریج نفوذ سیاسی آن در بین کردهای ایران کاهش یافت . این روند را میتوان با از بین بردن عملی جنبش کمونیستی در ایران (حزب توده) و همچنین بی اعتبار شدن مارکسیسم لنینیسم در کل و فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک سوسیالیستی آن مرتبط دانست . فعالیتهای کومله تا اندازه - ای تحت تاثیر ایده های صادره از چین و سمتگیری آن با توجه به رهنمودهای اجتماعی - سیاسی کمونیستهای چین بود .

بطور آشکار تمام جریانات جنبش کرد در ایران از سوی تهران رسماً غیر قانونی اعلام شدند . ارتش ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ژاندارمری دست به عملیات سرکوبگرانه علیه سازمانهای کرد مخالف رژیم زدند . اگر کردها بعد از سرنگونی رژیم شاه با توجه به ضعف بودن حکومت مرکزی در کردستان ایران موفق به تشکیل « منطقه آزاد » و حل و فصل امور داخلی شان شدند جنبش خودمختاری طلبانه آنها با تثبیت رژیم جدید روحانیون شیعه به کوه ها و بعداً بکلی بخارج از ایران کشیده شد . اکنون ستاد سازمانهای کرد در خاک عراق و در منطقه تحت کنترل کردهای عراق می باشد .

رژیم جدید ایران در چارچوب برنامه « اسلامی کردن » و « انقلاب فرهنگی » شروع به لیبرالیزه کردن سیاستهای خود در بعضی از عرصه های فرهنگی کرد . از بهار 1985 مجله « شیوا » * به همت « هیمن » * شاعر معروف کرد در کردستان ایران شروع به انتشار کرد . این حرکت از سوی کردها با شور و شوق فراوان مورد استقبال واقع شد . گام مهم دیگر برگزاری اولین کنگره فرهنگ و ادبیات کرد در 27 - 25 سپتامبر سال 1986 بود . در این کنگره صدها نویسنده و دانشمند کرد از سرتاسر ایران شرکت کردند . میر حسین موسوی نخست وزیر وقت ایران پیامی برای کنگره فرستاد که حاوی نظر مثبت او در مورد دورنمای نسبی رشد فرهنگ کردی بود . کنگره برنامه خود را که بازتاب سمتگیری عمده فرهنگ کرد در آینده بود را در 10 بند به تصویب رساند . در آن بطور اخص از استفاده وسیع زبان کردی و تدریس ادبیات کردی در مدارس کردستان ، ایجاد

* « »
** « » (1300 1364)

آکادمی علوم کرد و چاپ ماهانه مجله « شیوا » که هر سه ماه یکبار چاپ می شد سخن بمیان آمد .

صرفنظر از انتشار آثار نویسندگان کرد و افتتاح مرکز علمی کرد « صلاح الدین » در اشنویه ، کار در عرصه رشد و فرهنگ کرد به کندي پیش میرود . بعضی از ایستگاه های رادیویی ایران برنامه هایی بزبان کردی پخش کرده و در مرکز تلویزیون تهران و تلویزیون محلی کردستان نیز برنامه هایی بزبان کردی پخش می شود . ولی با این حال خواسته های اصلی مردم کرد مانند درس خواندن بزبان کردی علیرغم چاپ کتابهای درسی برای آموزش اولیه حتی در سطح مدارس هم بمرحله اجرا در نیامد . به روشنفکران هنرمند کرد اجازه تشکیل اتحادیه ها و انجمن ها داده نشده و بسیاری از آنان بعزت نبودن شرایط لازم برای فعالیتهای خلاق هنری و تحت پیگرد قرار گرفتندشان بعزت دگراندیشی سیاسی مجبور به مهاجرت به خارج از کشور شده اند . وعده هایی که در رابطه با باز کردن کورس های ویژه زبان ، ادبیات و تاریخ و فرهنگ کرد در دانشگاه های کشور داده شده بود نیز بفراموشی سپرده شد .

لیبرالیزاسیون عرصه موسیقی کردی را نیز در برگرفت اما با این حال اجرا برنامه های علنی بعضی از خوانندگان ممنوع بوده و اجازه ضبط و پخش به بعضی از کاست ها داده نمی شود . مغازه های موسیقی تحت کنترل نمایندگان کمیته انقلاب اسلامی می باشند .

بعد از بسته شدن پیمان آتش بس بین ایران و عراق در تابستان 1988 رجال دولتی کشور علاقه خود را به مسئله کرد در کردستان ابراز داشتند و هیئت بلند پایه ای از رهبران ایرانی در بهار 1988 به کردستان ایران رفتند . در میان آنان خامنه ای رئیس جمهور اسبق کشور ، رفسنجانی

رئیس مجلس و فرمانده کل نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران ، موسوی نخست وزیر و ری - شهری وزیر اطلاعات و تامین اجتماعی دیده می شد . صرفنظر از اینکه به این هیئت اختیارات لازم برای حل و فصل مسئله کرد داده نشده بود آنها تصمیماتی راجع به احیاء مناطق آسیب دیده کردستان در جنگ ایران و عراق و تسریع رشد اقتصادی آن گرفتند . این کمیسیون ضرورت انجام اقداماتی در عرصه های بهداشت و تحصیل را نیز خاطر نشان ساخت اما از مسئله اصلی کرد سخنی بمیان آورده نشد .

برخوردهای متفاوت دولتمردان و گروه های مختلف سیاسی در جمهوری سیاسی ایران مانع از حل سیاسی مسئله کرد است . برخی از سران عالی رتبه شیعه با در نظر گرفتن قید و شرط هایی تا حد معینی خواهان حل مسئله کرد در چارچوب مسائل داخلی کشور هستند اما دیگران نظر متضادی داشته و معتقد به پیروی قاطعانه از دکترین نظری حکومت اسلامی هستند که توسط خمینی و پیروان او پذیرفته شد . متناسب با همین خط مشی حرکتی چون « پاک سازی » قومی در مناطق کردنشین به منظور از بین بردن حاملان تفکر خودمختاری طلبانه کرد و « بی رهبر کردن » جنبش ملی دمکراتیک کرد صورت میگیرد . تصادفی نیست که

صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در سال 1992 در برلین کشته می شود. واقعا مشکل بتوان نقطه تماسی بین دو برخورد بی اندازه متضاد به مسئله کرد از سوی پیروان نظریه شیعی حکومت تک قومی و کردها پیدا کرد چون کردها در ایران بخش شکل گرفته ابر قومی کرد در خاور دور و نزدیک محسوب شده و با مشخصه تکامل جدی اتوژنتیکی شان مشخص میگردند. این روند عینی را نمیتوان به حساب نیاورد چراکه سوپراتوس (ابر قوم) جدید سعی می کند جای خود را در بین سیستم های ابر قومی قدیمی عربی، ترکی و ایرانی اشغال کند. مسلما این گرایش ها آنها را به فکر مقاومت انداخته و موجب برخوردهای شدید بین کردها و رژیم های حاکم در کشورهایایی میگردد که کردها در آن زندگی می کنند. گذشته از این کردها با اینکه از نظر نشانه های ژنتیک - قومی، قوم شرقی هستند مدل ساختن جامعه ای را پیش می کشند که از خصوصیات تمدن اروپای غربی بوده و کاملا از طرف پیروان رژیم روحانیت شیعه نفی می شود. کردها نظریه حکومت ولایت فقیه که توسط رژیم جدید مرسوم شده است را نمی پذیرند. کردها سنی بوده و از نظر اهل تسنن فقط «اجماع» (نظر مشترک جماعت اسلامی) حق رسیدن به حاکمیت عالی را تامین می کند. شیعه گرایی با ناتوان شمردن عقل انسان در حوزه حکم، اجازه نمی دهد که اجماع ملاک عمل قرار گیرد. این تضاد به درجات مختلفی در خواستهای خودمختاری طلبانه کردها منعکس میگردد چراکه کردها می خواهند برابری مدنی برای تمام مردم کشور صرفنظر از تعلقات مذهبی شان جانشین نظریه رسمی امروز در ایران شود. از همین جا خواستهای آنها مبنی بر جدایی دین از دولت ناشی شده و اختلاف آنها در رابطه با دمکراسی ظاهر می شود. کردها دمکراسی را بر پایه اصول دمکراسی اروپای غربی در نظر داشته و در عوض رژیم ایران معتقد به «دمکراسی اسلامی» است که در بالا ذکر گردید، اصل «صدر انقلاب اسلامی» یا در واقع اشاعه آرمانهای شیعه اسلامی بعنوان سیاست خارجی رژیم در خارج از مرزهای واقعی ایران مورد تاکید کردها نمی باشد.

کردهای ایران مخالف مجازاتهای قرون وسطایی مانند قطع کردن دستها بوده و همچنین موافق قوانین مرسوم می که به حقوق زنان در جامعه لطمه می زند، نمی باشند. قانون جدید در مقایسه با قانون سال 1967 که موجب تسهیل حقوق زنان در رابطه با حق طلاق و محدود کردن مردان برای طلاق های بدون دلیل شده بود در واقع گامی بعقب بوده است. اصولا زنان کرد مخالف چادر بسر کردن اجباری هستند بخصوص که چادر مزاحم کار آنها در مزارع می شود. در مجموع زنان کرد فعالانه در امور اجتماعی و سیاسی کردستان شرکت می کنند و بالاخره اگر کردها در برنامه خودمختاریشان از اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر پشتیبانی می کنند، سمتگیری حکومت شیعه بر پایه شریعت می باشد. بدین ترتیب مسئله کرد در ایران در آغاز دهه 90 هنوز راه حلی پیدا نکرده است. این مسئله بدلیل یک سلسله شرایط عینی و ذهنی بدرون کشیده شده است. دشواریهای عینی مبارزه خودمختاری طلبان کرد در رابطه با میراث تاثیر برانگیز

گذشته از قبیل : عقب ماندگی اقتصادی مناطق کردنشین ایران و زیر ساختارهای آن و عقب ماندگی عظیم فرهنگی است که موجب جهالت شده و وابستگی به ویژگی های محلی و منطقه ای چون عادت بخشی از مردم تاثیر هدفمندی بر فعالیت سیاسی و اقتصادی و همچنین بر اعضاء و کادر رهبری داشته است . دشواریهای ذهنی بطور عمده در رابطه با نظرات و عادات عقب مانده ای است که توده های مردم و برخی از فعالین و اعضاء سازمانهای سیاسی کرد به ارث برده اند . در روند شکل گیری تشکل های سیاسی هنوز عامل سنت گرایی نقش خود را ایفا می کند .

شرایط بغرنج در کردستان ایران - تجمع بیش از حد نیروهای نظامی در آن ، وضعیت دشوار اقتصادی و ورشکستگی در نتیجه جنگ ایران و عراق ، تجمع کردهای فراری از عراق و ترکیه و نیز شرایط بغرنج اجتماعی و غیرو از جمله عواملی هستند که موجب عدم حل مسئله کرد در ایران شدند .

بنابر گزارش سازمان « عفو بین المللی » و گزارش سالیانه وزارت امور خارجه دولت آمریکا در رابطه با حقوق بشر در سال 1994 اوضاع کردستان ایران کاملاً بغرنج خواهد ماند (34) .

این مسئله در رابطه با تلاش محافل حاکم برای از بین بردن فیزیکی اعضاء سازمانهای سیاسی مخفی کرد در کردستان ایران صرفنظر از بودن آنها در ایران و یا خارج از مرزهای آن است . مصطفی هجری دبیرکل فعلی حزب دمکرات کردستان ایران * بمرگ محکوم شد و در گذشته چندین بار مورد سوء قصد قرار گرفت . وزارت امور خارجه آمریکا در بیانیه خود راجع به حقوق بشر خاطرنشان می سازد که از ژوئن 1993 تا مارس 1994 دست کم 56 نفر بجرم وابستگی به حزب دمکرات کردستان ایران مورد سوء ظن قرار گرفته ، دستگیر و مجازات شده اند . در 8 سپتامبر 1993 بعلت پوشیدن لباس محلی کردی 70 نفر تحت بازجویی قرار گرفته و 10 نفر از آنان مفقود الاثر شده اند . نزدیک به 100 هزار کرد در مناطق مختلف تحت نظر قرار گرفته اند . در جولای - دسامبر 1993 ، 100 روستا در حوالی شهرهای سردشت ، بانه ، اشنویه ، سفز ، بوکان و مهلباد ویران شده و ساکنین آنها از محل اقامت دائمی شان بیرون رانده شده اند . روستاهای دیگر بعلت انفجار مین های کار گذاشته در بسیاری مناطق و بخصوص در مرز کردستان عراق در طی سال 1993 نابود شدند . اقدامات مشابه علیه خودمختاری طلبان کرد در سال 1994 نیز ادامه یافت (35) . مصطفی هجری در یکی از مصاحبه هایش ذکر کرد که بیش از 300 روستا در کردستان ایران ویران شده و این رقم در مدتی که روحانیون شیعه بقدرت رسیده اند به 500 می رسد . حزب دمکرات کردستان ایران وارد فعالیت مخفی شده و پیشمرگان کرد تاکتیک جنگ پارتیزانی را برگزیده اند . او همچنین اعلام کرد که جنبش کرد در

ایران سعی در تضعیف رژیم کنونی داشته و با جلب توجه کشورهای اروپایی به این مسئله از آنها می‌خواهد اعتباری به ایران واگذار نکرده و با آن قراردادهایی که موجب تثبیت حکومت اسلامی در ایران می‌شود، نیندند. هجری همکاری خود را با سازمانهای دمکراتیک کردهای عراق، پارت دمکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان و برخی از گروه‌های اپوزیسیون ایرانی بغیر از مجاهدین خلق و سلطنت طلبان را اعلام کرد.

نظرات رسمی تهران مبتنی بر تغییر ناپذیری مواضع آن در مورد کردها و نفی تنوع قومی در کشور است. دکتر حسن روحانی نماینده رهبری کشور در شورای عالی امنیت این مسئله را در مصاحبه‌ای با روزنامه «رسالت» در جولای 1994 مورد تأکید قرار داده است. او اعلام کرد «هیچ فرقی بین کردها، ترکها، فارس‌ها و نمایندگان خلق‌های دیگر وجود ندارد» او همچنین اعلام کرد هر کردی می‌تواند به نمایندگی مجلس انتخاب شده و آزادانه در دانشگاه تحصیل کند اما آقای روحانی یادآور نشد که کردها برای همین امر باید از ملیت خود امتناع کرده و اذعان به شیعه بودن بکنند.

در سالهای 1993 - 1994 در امتداد مرز ایران و عراق روستاهای کردنشین متناوباً بمباران شدند. این اقدام از سوی تهران رسماً بعنوان جواب به حملات کردهای پارتیزان به پایگاه‌های ارتش ایران قلمداد شد. در نتیجه بمبارانها محصولات بکلی نابود شده و ساکنین کرد مجبور بفرار به منطقه خودمختار کردستان عراق شدند. ایران سعی می‌کند برای مبارزه با مبارزین حزب دمکرات کردستان ایران از عشایر کردی که قبلاً با بغداد همکاری می‌کردند استفاده کند. علاوه بر این هرچند که تعداد نظامیان ایران در مناطق کردنشین از 200 هزار به 150 هزار نفر کاهش یافته است به نظر می‌رسد. هجری هیچ چیزی نمی‌تواند رژیم ایران را وادار به رفتن در مسیر دمکراسی کند.

با این حال ایران بعزت بحران عمیق اقتصادی و کشاورزی مجبور به درخواست کمک نه تنها از شرق بلکه از غرب است. آلمان دارای روابط تنگاتنگ تجاری با تهران است. صرفنظر از اینکه بخشی از کمک‌هایی که به ایران می‌شود صرف خرید اسلحه‌های جدید میگردد که از جمله علیه اپوزیسیون کرد مورد استفاده قرار میگیرد، این مسئله در ایران به آن دسته از مناقشات اجتماعی تعلق دارد که میتوان و باید از طریق سیاست مسالمت آمیز حل و فصل گردد.

اهمیت منطقه‌ای و بین‌المللی مسئله کرد در ایران

یکی از عوامل ترغیب‌کننده زمامداران رژیم ایران در سرکوب جنبش کرد با توسل به زور، تلاش آنها برای حفظ تمامیت ارضی کشور می‌باشد. علیرغم آنکه جنبش کرد در ایران خواهان کسب خودمختاری ملی و اداری در چارچوب جمهوری اسلامی ایران است در عین حال دارای پیوند با جنبش کردها در عراق و ترکیه برای کسب حق تعیین سرنوشت به شکل خودمختاری یا استقلال هستند. علیرغم

تیره بودن روابط تهران با ایالات متحده آمریکا و غرب ، ایران مخالفتی در رابطه با تشکیل « منطقه آزاد شده » در کردستان عراق که از حمایت ایالات متحده آمریکا و غرب برخوردار است نشان نداده است . تعهدات بین المللی و مشکلاتی که ایران در عرصه مناسبات اقتصادی و بازرگانی با غرب دارد از جمله عوامل بازدارنده در اقدامات خصومت آمیز آن علیه کردها می باشد . ایران در بهار و پائیز 1993 و 1994 با بمباران شهر ها و دهات عراقی که محل ستاد و پایگاه های کردهای خودمختاری طلب ایران بوده و توسط بغداد و نیز کردهای عراق کنترل می شود مانورهای آزاد خود را به نمایش گذاشت . حتی نزدیک به 5 کیلومتر بخاک عراق تجاوز کرد . ایران بعد از انجام این عملیات برای اینکه موجب ناخشنودی ایالات متحده آمریکا و غرب از خود نشود دست به یک رشته تدابیر احتیاطی زده و در نوامبر 1993 در پروتکلی که با ترکیه به امضاء رساند علت این عمل را توضیح داد . در این پروتکل عملیات نظامی سال 1993 بعنوان جواب و عکس العملی در مقابل حملات کردهای پارتیزان قلمداد شد که از خاک عراق علیه آن صورت میگیرد (37). البته این کار ایران را در انجام عملیات نظامی وسیعتری علیه کردهای عراقی محدود نمی کند بخصوص اگر « منطقه آزاد شده » در عراق بعنوان تهدیدی به امنیت کشور محسوب گردد .

بنابراین تهران با فشار وارد کردن به جنبش کرد در عراق مایل به ابراز حسن نیت در رابطه با عملیات سازمانهای اسلامی در کردستان است . از جمله در اوایل سال 1994 درگیریهایی بین اتحادیه میهنی کردستان و جنبش اسلامی کردستان بر رهبری ملا عثمان عبدالعزیز روی داد و ایران آمادگی خود را برای میانجیگری و حل و فصل روابط این دو سازمان اعلام کرد .

مواضع ژئوپولیتیکی امروز ایران نشانگر عدم مخالفت بیش از حد ایران با موجودیت « منطقه آزاد شده » در عراق و سرکوب هرگونه تلاش مشابه برای ایجاد چنین منطقه ای در خاک ایران است . حل نشدن مسائل و مشکلات باقی مانده از دوره « انقلاب اسلامی » فقدان استراتژی مستدل و بالقوه موفقیت آمیز ، مشکلات بزرگ اقتصادی و اجتماعی همراه با درجات مختلف انزوای آن در سطح منطقه و جهان ، جمهوری اسلامی را وادار به این عمل می کند . محافل حاکم مواضع خود را به اندازه کافی در کردستان محکم می دانند . تصادفی نیست که دکتر روحانی تاکید می کند جمهوری اسلامی ایران « هیچ مشکلی در رابطه با کردستان بغیر از فعالیت چند گروه وابسته بعراق که تعداد آنان زیاد هم تعیین کننده نیست ، ندارد . همه ما شاهد شرکت فعال اهالی شهرهای کردنشین در تظاهرات 11 فوریه 1994 بمناسبت سالگرد پیروزی جمهوری اسلامی ایران بودیم . در این شهرها انتخابات با شرکت فعال رای دهنده ها صورت میگیرد بخاطر همین ما هیچگونه خطری از سوی مناطقی که کردها در آن ساکن هستند ، احساس نمی کنیم » (38).

محافل حاکم رژیم جمهوری اسلامی ایران صرفنظر از تسلط شان بر اوضاع کردستان ایران موقعیت قوم نگاری بخش های دیگر کردستان را از نظر دور

نداشته و از تمایل دولت های عراق و ترکیه برای عملیات مشترک در رابطه با مسئله کرد در کردستان پشتیبانی می کند . در چارچوب چنین توافقنامه هایی ملاقات منظمی در رابطه با مسئله کرد در سطح وزرای امور خارجه ایران ، عراق و ترکیه صورت میگیرد . چنین ملاقاتهایی در نوامبر 1992 ، تابستان و زمستان 1993 و در سال 1994 صورت گرفت (39) . علاوه بر این موافقت نامه های دو جانبه برای هماهنگ کردن سیاست آنان در مورد مسئله کرد به امضاء رسیده است . در 30 نوامبر 1993 ایران و ترکیه پروتکلی مربوط به حفظ امنیت امضاء کردند . در این پروتکل قید شده است که طرفین به سازمانهای تروریستی اجازه فعالیت در خاک خود را نخواهند داد . علاوه بر این غلام حسین بلندیجان نماینده معتبر رئیس جمهور ع. رفسنجانی اعلام کرد که ایران علیه حزب کارگران کردستان - ح.ک.ک (ترکیه) دست بعملیات نظامی خواهد زد . در 13 ژوئن 1994 آنکارا از محمد بشارتی وزیر امور داخله ایران که برای دیداری به ترکیه رفته بود خواست تا ایران به ترکیه اجازه بمباران پایگاه های حزب کارگران کردستان را در کوه های آرات و تندورکا بدهد . در 14 ژوئن 1994 سلیمان دمیرل رئیس جمهور ترکیه استراحت خود را قطع نمود تا تلاش مشترک آنکارا و تهران را علیه حزب کارگران کردستان اعلام دارد . ایران با طرح سه نکته زیر به ترکیه اجازه عملیات برضد حزب کارگران کردستان را در خاک ایران داد : جلوگیری از ورود اعضای حزب کارگران کردستان از شمال عراق به ایران ، ممانعت کردن از ورود اعضای حزب کارگران کردستان به ارمنستان و از طریق آن به روسیه ، غیر قابل استفاده کردن راه هایی که در داخل ایران حزب کارگران کردستان مهمات جنگی را از طریق آنها به پایگاه هایش در داخل ایران رسانده و از آنجا به ترکیه ضربه وارد می کند (40).

پروتکل مشابه ای نیز بین ایران و سوریه برای حفظ امنیت به امضاء رسید . در این پروتکل قید شده است که طرفین موظف به اقدام مشترک علیه حزب کارگران کردستان و شعبات آن در آلمان و فرانسه هستند .

به امضاء رسیدن این قراردادها برای تامین امنیت کشورهایی که ساکن آن هستند نشان دهنده نگرانی آنان از اوجگیری ناسیونالیسم کرد در آسیای غربی است . اتحاد آنکارا و تهران علیه حزب کارگران کردستان موجب فعال شدن فعالیت های بغداد علیه جنبش کرد می شود . علاوه بر این چنین توافقنامه هایی گویای تمایل ایران و ترکیه به داشتن سیاست مشترک در قفقاز و بویژه در ارمنستان و آذربایجان و منطقه قره باغ هستند . موافقت نامه اخیر در رابطه با افزایش اهمیت سیاسی حضور نظامی روسیه در این منطقه می باشد .

قطعاً محافل حاکم ایران با توجه به اهمیت منطقه ای مسئله کرد، حوادث ماوراء قفقاز را که کردها در گرجستان ، ارمنستان و آذربایجان زندگی می کنند ، دنبال می کنند .

این کردها بطور عمده از ترکیه و ایران به آنجا مهاجرت کرده اند . در ارمنستان فرقه یزیدیان کرد دارای پیروان زیادی است . کردها ساکن منطقه جوانشیر یا

زنگزور شرقي هستند . کردهای آذربایجان بطور عمده مسلمان بوده و در جوار منطقه جنگی قره باغ زندگی می کنند . تهران بخصوص در تابستان و پائیز 1993 با اشغال بخش بزرگی از شمال غربی آذربایجان یعنی 20 % از کل سرزمین آن توسط ارمنستان علاقمندی خود را به اوضاع این منطقه ابراز کرد . تهران از آن بیم دارد که تشدید ناسیونالیسم کرد در آنجا موجب تحریک حس ناسیونالیستی کردها در کردستان ایران شود . این مسئله به روشنی تاثیر قابل ملاحظه ای در هنگام امضاء قرارداد حفظ امنیت با ترکیه بر ایران گذاشت .

توافقنامه امضاء شده در رابطه با امنیت کشورهای غرب آسیا که کردها ساکن آن هستند عکس العملی در مقابل سیاستهای ایالات متحده آمریکا و غرب در مورد مسئله کرد و پشتیبانی مستقیم آنان از تمایل کردها برای برقراری خودمختاری واقعی در کردستان عراق بعد از جنگ خلیج فارس بود .

همزمان جنبش خودمختاری طلبانه کردهای ایران از سوی سازمانهای غیردولتی خارجی کمک هایی دریافت می کند . از جمله پیشمرگان در بیمارستان « آزادی » که پزشکان اروپایی در آن مشغول بکار می باشند کمک های لازم پزشکی را دریافت می کنند . در ضمن از سوی بنیاد لیبرتد برهبری خانم میتران ، سازمان بهداشت جهانی و شماری از سازمانهای اجتماعی و بنیادهای دول اروپایی مورد پشتیبانی مادی و معنوی قرار میگیرند .

در چنین شرایطی حزب دمکرات کردستان ایران تلاش می کند تا توجه سازمانهای بین المللی از قبیل سازمان ملل متحد و ارگانهای دولتی ایالات متحده آمریکا و اروپا را به مسئله کرد جلب کند . م . هجری با داشتن چنین هدفی هیئت ویژه ای برای تشریح ویژگی های مسئله کرد در ایران به آنجا اعزام کرد . با این حال مسئله کرد هنوز به موضوع مورد بحث در سطح دول ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی و آسیای غربی که کردها در آنجا زندگی می کنند تبدیل نشده است (41) . بهر حال در سطح کشور می توان قدم های مشخصی برای عادی کردن اوضاع کردستان ایران برداشت .

* * *

تلاش های سیاسی برای رسیدن به صلح و به نمایش نگذاشتن قدرت از هر دو طرف باید بر اساس مناسبات فیما بین نه تنها در تنوری بلکه در عمل قرار گیرد و این با صدور بیانییه ساده ای دست یافتنی نبوده و نیاز بکار مستمر دارد . در این رابطه روحانیون مسلمان و بخصوص رهبران مذهبی کرد که در حقیقت از مبارزات اجتماعی - سیاسی رهبران جدید سیاسی برکنار بوده اند میتوانند نقش میانجیگری را بازی کرده و باید رسالت سازنده خود را در آینده ایفا کنند .

رفع خصومت ها و حسن نیت متقابل در روند حل و فصل مسئله کرد می تواند نقش مساعدی داشته باشد بخصوص که در قانون موجود که بر مبنای تئوکراتیک استوار است هیچ محدودیتی در مبارزه برای برابری حقوق ملی و فرهنگی تمام خلق های کشور (و از جمله برای کردها) وجود ندارد .

1. Iran Almanac ,Tehran , 1989.
2. Le Nouvel Obsevateur , 28.03.1991
3. People without a country : the Kurds and Kurdistan . L . 1979.
4. The International Journal of Kurdish Studies . The Kurdish Library.v.7,N1- 2 , 1994 , p . 136.
5. Le Mouvement Revolutionnaire du Kurdish d, Iran. Tehran, s.3.
6. The International Journal ..., 1994, p. 136 .
7. Жигалина О. И . Некоторые особенности этносоциальных процессов в Иране (История и современность) – В сб .“ Западная Азия „ . М .1993 с. 104.
8. Полонская Л. Р., Восток : идеи и идеологи . М ., 1992 , с . 66.
9. Там же.
- 10.Жигалина О . И . Национально – Демократическое Движение в Иранском Курдистане в 1960 – 1970 - х годах .- В сб . ”Страны и народы Ближнего и Среднего Востока “. XIII , Курдоведение,Ереван, 1985 , с . 24 – 26 .
- 11.Ghassemlou A . The Kurds and Kurdistan . Praque , 1965 , pp. 165 – 166 .
12. Garthwaite Gene R. Reimagined Internal Frontiers . Tribes and Nationalism .- Bakhityari and Kurds .- In: „ Russian Muslims Frontiers „ , ed . by D.F.Eickelman . Indiana univ. press . 1993 , p.140-141.
13. Демин А.И.Иранская деревня .М., 1977.
14. Цуканов В.П.Неравномерность регионалбного развития Ирана. Экономика и политика (60 – 70 годы) . М ., 1984 ,с . 39 .
15. Агаев С. Л. Иран между прошлым и будущем. М ., 1987 , с.11.
- 16.Трубейской В.В. К вопросу о влиянии буржуазных реформ 60 – х – первой половины 70 – х годов на национальные процессы в Иране .- В сб . «национальне процессы на соверменном Востоке».М.,1977 , с. 94.
- 17.Иранская революция 1978 – 1979 гг. М., 1986, с.56.
- 18.News ans Views , Tehran. 1979,N125.
19. Щариати А. Масхаб алейх - е мазхаб . с 1б.
- 20.Хомейнмии Р. Хокумат –е джмхрийе эслами (б.г.б.м.).
- 21.Але Ахмад Джалал . Гарбзадаги. Техран. 1962.См.также Кляшторина В.Б. Иран 60-70 –ых годов . От культурного плюрализма к исламизации духовных ценностей .М. Наука ,1990,с.20.

22. News and Views , 1979 , N 125 , p . 13.
23. Малушков В. Г. Философские и общественно – политические взгляды Али Шариати – В книге : В.Г. Малушков , К.А. Хромова .Поиски путей реформации в исламе. Опыт Ирана . М ., 1991 . с . 113.
- 24 . Иранская революция , с . 267 .
25. Mansoor Moaddel , Class, Politics, and Ideology in Iranin Revolution .Columbia univ . press , New York, 1993 , p . 131 . См . также В.В. Трубецкой. Особенности национальной ситуации в Исламской Республике Иран. – В сб. « Национальный вопрос в странах Востока» . М .1982 , с . 258.
26. Жигалина О. И. Роль ислама в развитии идеологии курдского национального движения в Иране .- В сб.: « Ислам в странах Ближнего и Среднего Востока » . М.,1982, с. 122 – 123 .
27. Там же , с.123.
28. Там же, с.126.
- 29.Програма ДПИК . Париж . 1987 (на перс. Яз).
- 30.Vorwärts zum endguldigen Sieg der Iranischen Revolution , AKSA, April , 1974 , s . 4 .
- 31.Actualite du Kurdistan . Numero special . Juillet – aout 1989 .
- 32.Le Mouvement Revolutionnaire du Kurdistan . s . 3.
- 33.Программа партии Комала . Тегеран , 1989.
- 34.Iranin Kurdistan , Juli – August 1994 .
- 35.Iranin Kurdistan ,September – October 1994 .
- 36.Iranin Kurdistan ,Juli – August , 1994 , p . 15.
- 37.Olson Robert . The Kurdish Question and Geopolitic and Geistrategic Changes in the Middle East After the Golf War . In : Journal of South Asian and Middle Eastern Studies . Vol . XVI I , No. 4,Summer 1994.
- 38.Ресалят, июль , 1994.
- 39.Oslon R. The Kurdish Question ... ,p.67.
- 40.Kurdish Life , Number 10 ,Spring 1994.
41. Iranin Kurdistan , Juli – August 1993 .

بخش پنجم عامل کرد در سوریه کنونی

جمعیت کردهای سوریه طبق داده های منابع کردهای خارج از کشور 10% از جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند . از اواخر دهه 50 مجموعه آمارهای رسمی و همچنین قانون اساسی سوریه از اشاره مستقیم به وجود جمعیت کرد در کشور طفره رفته اند . از طرف دیگر تعداد جمعیت جزیره (استان حسکه) در طی سالهای 1955 - 1941 بطور عمده بعلت افزایش طبیعی کردها و مهاجرت آنان تا 92% بیشتر شد . در آن زمان جمعیت جزیره 14% از جمعیت کل کشور را تشکیل می داد .

کردها در محافظه های (استانهای) دمشق ، حسکه ، حلب ، رقه ، لاتاکیه، حمه، حمس ، دیرالزور، تارتوس، ادلیب زندگی میکنند . قسمت اعظم مردم آن در استان حسکه و مناطق (منطقه) عین العرب و عفرین در استان حلب متمرکز شده اند ، جائیکه آنان بطور متراکم و یا با تشکیل اکثریت جمعیت منطقه زندگی می کنند . مساحت استان جزیره که رسماً حسکه نامیده می شود برابر با 170. 22 کیلومتر مربع است .

کردها در دمشق در صالحیه و همچنین در محله ایکه در منطقه رکن الدین به « محله کردها » (حي الكراد) معروف است سکنی گزیده اند . در بین مناطق، شهرها و روستاهای استان حسکه که کردها اکثریت جمعیت را در آن تشکیل می دهند می توان حسکه ، قامیشلی ، عموده ، درباسیه، رسولیان (سری کانی) ، تل عبید، تل تامیر ، تل کوچک ، الملیکیه (درک) ، قبورال بید ، عین دیوار ، شدادی ، بوتاه ، سنجار را نام برد .

کردها در استان حلب در مناطق جبل الاکراد (کردداغ) ، جبل سمعان و عزاز و همچنین شهرهای عفرین ، عین العرب ، کوبانی ، جرابلس سکنی گزیده اند . تعداد جمعیت کردهای که

در آغاز دهه 60 در شهرها و روستاهای جزیره و حلب زندگی میکردند طبق اطلاعات رسمی بشرح زیر بود : 45-35 هزار در قامیشلی ، 22 هزار نفر در حسکه ، 45 - 35 هزار نفر در عموده ، درباسیه ، رسولیان و تل عبید ، 6 هزار نفر در درک ، قبور ال بید (تربه سپی) و تل کوچ، 5 هزار نفر در عفرین ، 13 هزار نفر در عزاز ، 9 هزار نفر در جرابلس و 3 هزار نفر در عین العرب (کوبانی) .

در فاصله بین سرشماری سال 1970 - 1960 جمعیت استان 28.7% افزایش یافت . ضمناً سهم آن در تعداد جمعیت کل کشور 7.4% بود و افزایش جمعیت کل کشور در سال 1970 برابر با 32.8% بود . در این مدت جمعیت شهری استان

حسکه به 96 هزار نفر و جمعیت روستایی آن به 376 هزار نفر رسید . معذالك
آمار رسمي 150 هزار نفر از کردهای جزیره راکه طبق « سرشماری فوق العاده
» سال 1962 تابعیت سوریه از آنان سلب شده بود ، به حساب نیارود در سالهای
1970-1980 گرایش به افزایش جمعیت در مناطق کردنشین حفظ گردید. چنانکه
طبق گزارشات رسمي در سال 1980 نزدیک به 74 هزار نفر در شهر حسکه ، 93
هزار نفر در شهر قامیشلی ، 20 هزار نفر در شهر عفرین ، 13 هزار نفر در شهر
عین العرب (کوبانی) ، 15 هزار نفر در رسولیان (سری کانی) و 14 هزار نفر
در الملیکیه(درک) زندگی میکردند. برآوردها نشان می دهند که طبق نمودار میانگین
سالانه افزایش جمعیت در 10 ساله 1970-1980، شهر حسکه با داشتن 76%
جای دوم و شهر قامیشلی (62%) جای ششم را در سطح کشور در دست داشتند .
شهرهای کردنشین دیگر از آهنگ بالای رشد از 6 / 47% تا 1 / 50% برخوردار
بودند . همزمان این نمودار در کل کشور برابر با 9 / 40% بود .

طبق گزارش منابع کردهای خارج از کشور بیش از 30 هزار کرد در سال 1980
در دمشق و بیش از 170 هزار نفر در سال 1990 در آنجا زندگی میکردند . چنین
رشدی در نتیجه افزایش طبیعی و مهاجرت کردها از مناطق کردنشین کشور روی
داده بود . طبق اطلاعات رسمي تعداد جمعیت استان حسکه (جزیره) در اواسط
دهه 80 به 700 هزار نفر نزدیک شد . بدین ترتیب طبق اطلاعات نمودارها این
منطقه پنجمین جا را بعد از استان های حلب ، دمشق ، حمس و حمه داشت . با در
نظر گرفتن سهم 10 درصدی جمعیت کردهای سوریه تعداد آنان در سال 1960
450 هزار نفر ؛ در سال 1970 ، 625 هزار نفر ؛ در سال 1980 ، 900 هزار
نفر ؛ و در اواسط دهه 1980 با در نظر گرفتن کردهای محروم شده از حق تابعیت
سوریه یک میلیون نفر بوده است .

نتیجه گیری روشن این است که در زمینه افزایش جمعیت کرد در سوریه گرایش
ثابت دیده می شود . برای نمونه تعداد آنان فقط در سالهای 1960-1980 دو برابر
شد . این گرایش بعدها نیز حفظ شد . در صورتیکه آهنگ افزایش جمعیت کرد و
عرب مساوی در نظر گرفته شود طبق ارزیابی های انجام گرفته تعداد جمعیت
کردهای کشور ممکن است در سال 2000 هزار به 5 / 1 میلیون برسد . از این
تعداد نزدیک به یک میلیون آن مربوط به استان حسکه خواهد بود .

توده اصلی جمعیت کردهای سوریه را کشاورزان و بطور عمده کشاورزان
تهیدست و میانه حال تشکیل می دهند . اکثر کشاورزان تهیدست بی زمین می باشند
 . مالکین نیمه فئودال بصورت بورژوازی کشاورزی و ارضی درآمد اند . در
سالهای 1960-1980 اقشار مرفه دهقانی افزایش یافتند . تعداد کارگران کرد در
صنایع ، موسسات تجاری و بخش خدماتی بیشتر شده و کارگران کشاورزی نیز
افزایش یافتند . بورژوازی شهری کرد مالکین کوچک ، میانه حال و بزرگ و از
جمله همگون شدگان کرد را نمایندگی میکردند .

کارگران کرد در بخش حمل و نقل راه آهن ، معادن نفت و موسسات و ادارات
دولتی مشغول بکارند . بسیاری از کردها بعنوان باربر کار می کنند . رشد تعداد

کارگران ناشی از وجود دهقانان تهیدست و بی زمین بوده و کارگران فصلی نیز موجب افزایش کارگران کرد در شهرها شدند. تعداد کارگران کرد در صنعت نفت نیز بموازات رشد عمومی تعداد کارگران کرد افزایش یافت. کارگران کرد در شمال شرقی جزیره در موسسات استخراج نفت قره چوک، رومیلان، سوویدین، وجابس مشغول بکارند. برای نمونه در آغاز دهه 1980، 7 هزار کارگر کرد در معادن رومیلان وجود داشت. بسیاری از کارگران کرد در شهرهای دیرالزور و ال زورا (طبقه) زندگی می کنند. کارگران کرد در دمشق بطور عمده در صنایع نساجی مشغول بکارند. معذالك کردها در هنگام کاریابی با موانع و تشریفات بوروکراتیک که تبعیضات ملی اساس آن را تشکیل می دهد، روبرو هستند. کردها بعنوان ماشین کار، مکانیک، تعمیرکار و فلزکار، راننده وسایل حمل و نقل، کارگر ساختمانی و نگهبان و... کار می کنند.

در نتیجه دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی در کشور و از جمله در جامعه کردها تحولات اجتماعی صورت گرفت. در این زمان در مناطق کردنشین با گذار به اشکال اقتصاد سرمایه داری زوال مناسبات فئودالی و ظهور گروه های بورژوازی متوسط تجاری - مالی و ساختمانی شروع شد. این روند به تمام عرصه های خدماتی کشیده شد و در عین حال بخش عمده آن وظیفه بورژوازی کمپرادور را انجام می داد. اختلاط بورژوازی صنعتی و تجاری کرد و عرب نیز صورت گرفت. تحولات نامبرده کردهای قامیشلی، عموده، الملیکیه (درک)، عین العرب (کوبانی)، عفرین و حلب را نیز در بر گرفت.

اکثر کردها سنی و اقلیتی از آنان شیعه (علوی) و یزیدی هستند. در اواسط دهه 80 یزیدیهها 20 هزار نفر بودند. آنها در غرب حلب در نواحی جبل سمعان و در شمال حلب در جبل الاکراد (کرد داغ) و بعضی از روستاهای جنوب شهر عموده و همچنین در جزیره و در نواحی جبل عبدالعزیز زندگی می کنند. بسیاری از یزیدیهها زارع بوده و بر روی زمین مالکین مسلمان کار می کنند. روحانیت کرد را شیوخ - مراجع عالی، ملاها - امام ها و فقیه ها نمایندگی می کنند. شیخ - مرجع قدرت مطلق فرقه اش (طریقت) می باشد و فرقه نقشبندی شایعترین نوع آنها می باشد. در نواحی کردنشین ملاها توسط شیوخ یا مالکان ده منصوب می شوند.

جامعه سوریه همچون موزائیک یکپارچه متشکل از گروه های اجتماعی با ادیان و زبانها، مناطق سکونت و شیوه های زندگی مختلف می باشد، یعنی با عناصری که جامعه را تشکیل می دهند. طبق اطلاعات غربی ها اقلیت های ملی و مذهبی با ایجاد دسته بزرگی 15% از جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند. این دسته ها بصورت حوزه های مستقل اجتماعی که در بعضی از مناطق مختلف سوریه از نظر تعداد برتری دارند، عمل می کنند. در هر منطقه گروه های مذهبی بصورت جمعیت های مستقلی وجود دارند. بطور وسیعی به اصطلاح «تفکر اقلیت» شایع است که با سوء ظن نگاه کردن به اقلیت های دیگر از خصوصیات آن می باشد هر چند که این وضعیت در گروه های اکثریت نیز شایع است. اختلاف تعلقات مذهبی

نقش قابل ملاحظه ای در ایجاد حسن نیت های درون فرقه ای ایفا می کند. فرقه های مذهبی زندگی و فعالیت اعضاء خود را تنظیم می کنند. اسلام دین 85% از کل جمعیت سوریه است. در جهان بینی های مذهبی تفاوتی دیده می شود. اعتقاد عمومی به مقدسات و ارواح مختلف همراه با رسوم جن گیری وجود دارد، دیدار از اماکن مقدس رواج دارد.

در سوریه دامن زدن به اختلافات فرقه های مذهبی و بین مذهبی ممنوع شده است. در بعضی موارد استثنایی رسانه های گروهی رسمی، در صورت نیاز به عکس العمل نشان دادن به فراخوان - ها و شعارهای مذهبی که از خارج از کشور به گوش می رسد از عامل مذهب در زندگی سیاسی سود می جویند.

بخشی از رهبران سه کودتای نظامی در سوریه کردهای اهل تسنن بودند. این ها ژنرال حسین زعیم، ژنرال محسن برازی و ژنرال ادیب شیشکلی بودند. حسین زعیم و ادیب شیشکلی برای حفظ حکومت خود به افسران کرد متکی بودند. کردها در دوره زعیم و شیشکلی پست های مهمی را اشغال کردند و از نظر شغلی بسرعت ارتقاء یافتند. در دوره پاکسازی که بعثت کودتای نظامی فوریه سال 1954 صورت گرفت برکناری افسران کرد از پست های بالایی نیروهای مسلح شروع شد.

سیاست همگون سازی حکومت مرکزی موجب مسدود شدن ایده اصالت ملی خلق کرد در سوریه شد. یکی از هدف های اصلی حزب بعث ایجاد شرایط برای عربی کردن جامعه در کشور بود. حزب بعث در سال 1947 قصد خود را برای مبارزه در جهت « پرورش نسل جدید عرب » به پیروی از اندیشه ملت واحد عرب و برای دست یافتن به قانون اساسی که آزادیهای سیاسی و زندگی آزاد « شهروندان عرب » را تضمین کند، اعلام نمود. در جزوه « مبارزه حزب رستاکیز سوسیالیسم عرب در سالهای 1933-1975 » (دمشق، سال 1978) اهمیت اصولی سمگیری برای تامین مصالح عالییه میهن عربی، « مصالح ملی والای عرب » و تامین آزادی شهروندان کشور را مورد تاکید قرار داد. بعث اعلام نمود بهره مندی اجتماعی شهروند بر اساس میزان کار او « بخاطر رفاه ملت عرب » مشخص خواهد شد.

سیاست نخست دستگاه بعث عبارت از عربی کردن بر اساس « ایجاد و رشد فرهنگ واحد عربی » و سازمانهای مختلف اجتماعی بود که می بایست « بر اساس ایدئولوژی عربی رشد فرهنگ ملی را تامین کند ». حزب اعلام کرد که برای گسترش « آگاهی ملی عرب در زمینه ایدئولوژی، سیاست، اقتصاد، هنر و معماری » علیه هرگونه تشکل غیرملی در سیستم آموزشی مبارزه خواهد کرد.

عدم ذکر مسئله خاص کردها و عدم استناد به تامین آزادی و حقوق شهروندان غیر عرب روی هم رفته تاکید بر این اصل بود که سوریه باید عربی شود. بدین ترتیب ناسیونالیسم عربی با چنین سیستم نظری نقش رهبری و اولویت دادن به عقیده بعث در مسئله ملی را تامین نمود و برپایه آن در این کشور چند ملیتی طرح ادغام تمام قبایل و خلق ها در ملت واحد عربی را تصویب رساند.

پی آمد برخوردهای مشابه بطور تاسف آوری بر سرنوشت بسیاری از کردها تأثیر گذاشت. در بهار سال 1962 به مردم جزیره یك سرشماری « ویژه » یا « فوق العاده » تحمیل شد. پی آمد آن محروم شدن 120 هزار کرد از تابعیت سوریه بود. به این ترتیب به اکثر افراد محروم شده از تابعیت که قبل از تشکیل دولت سوریه در آنجا زندگی و بر روی زمین نیاکان خود کار میکردند عنوان خارجی « اجانب » داده شد.

آمار رسمی سرشار از تبعیض های نفرت انگیز بود، چنانکه در بعضی موارد نصف اعضاء خانواده « اجنبی » و نصف دیگر آن شهروندان کشور محسوب می شدند، والدین شهروند و فرزندان خارجی خوانده می شدند. در نتیجه « اجنبی ها » از تمام حقوق شهروندان در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی در حوزه بهداشتی محروم شدند. چنین تقدیری تا به امروز دامن گیر بیش از 200 هزار نفر از کردهای سوریه شده است.

در سال 1963 حزب بعث شروع به تبلیغ پیرامون افشای « برنامه » خیالی « کردها » نمود که گویا تحت عنوان « دولت کردستان » مستقل قصد ایجاد « اسرائیل دوم » را در منطقه جزیره دارند. در مناطقی که کشاورزان کرد ساکن ساکن آن جا بودند اصلاحات ارضی صورت نگرفت و در هنگام تاسیس « فدراسیون همگانی کشاورزان » بعثت اینکه انگار کردهای هواخواه کمونیسم در منطقه جزیره در اکثریت اند به کشاورزان اجازه ورود به ترکیب آن فدراسیون داده نشد.

هدف از همبستگی بین بعثی های سوریه و عراق در سال 1963 تأمین همکاریهای نظامی برای مقابله با کردهای قیام کننده عراق بوده است. در این زمان بریگاد پیاده نظام موتوریزه « یارموک » با 5 هزار سرباز و افسر و نیروی هوایی سوریه در نبرد علیه قیام مسلحانه کردستان عراق که برهبری مصطفی بارزانی در سپتامبر 1961 شروع شده بود، شرکت کرد.

در برخی موارد حکومت در سیاستش نسبت به کردها تجدید نظرهایی بعمل آورد. پرزیدنت ح.اسد در اواخر سال 1972 مطابق با اصل اصلاحات ارضی فرمان تقسیم زمین در بین کردهای استان حسکه یعنی « جزیره » را صادر کرد. پرزیدنت در سال 1976 برنامه بیرون کردن کردها از منطقه ائیکه « کمربند عربی » یا « منطقه سبز » در جزیره نامیده می شد و همچنین برنامه ایجاد « آبادیهای خالص عربی » و روستاها را در آنجا محکوم کرد. پس از این کردها احساس امنیت بیشتری نمودند، در رادیو شروع به پخش موسیقی کردی کردند و نمایندگان کرد البته نه بعنوان نمایندگان خلق کرد که از مناطق کردداغ و عفرین انتخاب شده بودند وارد شورای ملی جمهوری عربی سوریه شدند.

معدالک در مجموع تبعیض بر اقلیت کرد در سوریه همچنان ادامه یافت. محافل حاکم سوریه طبق روال گذشته اذعان بر وجود مسئله کرد در کشور نکرده ولی همزمان وجود کردهای عراق، ترکیه و ایران را برسمیت می شناسند. پی آمد چنین سیاستی تأثیر منفی بر وضعیت کردهای سوریه و کشورهای همسایه می

گذارد . عامل کرد در سیستم مناسبات بین دولتی در خاور نزدیک و میانه بطور فعال از سوی دمشق مورد استفاده قرار میگیرد .

مسئله کرد در سوریه از یک طرف بعثت امتناع طولانی محافل حاکم از برسمیت شناختن کردها و حقوق آنان و از طرف دیگر بعثت رشد مستمر آگاهی ملی و سیاسی کرد چه در کشور و چه در سطح منطقه ، افزایش تقاضاهای احزاب سیاسی کردستان سوریه برای تحقق حقوق ملی خود در عرصه سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی از راه های قانونی تشدید میگردد . در همین رابطه احزاب کرد برای کسب خودمختاری منطقه ای در جزیره مبارزه کرده و ترجیح دادند خلق کرد در سوریه « دومین خلق بعد از عرب ها » نامیده شود چراکه از نظر کمی تعداد آنها فقط از عرب ها کمتر است . پیدایش احزاب کردی از سال 1975 و گسترش جنبش کرد مضمون سیاسی تازه ای را وارد مبارزه کردها برای تحقق حقوق ملی در کشور کردند . اما جنبش کرد در سوریه بر خلاف ترکیه ، عراق و ایران نه بطور مسلحانه بلکه بشکل مسالمت آمیز رشد می یابد . خواست عمده آن در مرحله کنونی از بین بردن ستم ملی بر خلق کرد در کشور می باشد . جنبش چندین مرحله را پشت سر گذاشته است و مضمون آن با تغییرات کیفی هم از نظر تشکیلاتی و هم از نظر عقیدتی مشخص میگردد .

مرحله اول از سال 1945 تا 1957 از نظر کیفی تحول جدیدی را در جامعه کردی آشکار نمود ، به طوری که بروشنی گرایش رشد بعدی جنبش ملی در پیوند با مبارزه کردها در عراق ، ایران و ترکیه تعیین گردید . جنبش آزادیخواه عرب و دست یافتن عرب ها به حکومتهای ملی نقش اهرم تکمیلی را برای تشدید فعالیت کردها ایفا کردند . مضمون اجتماعی - سیاسی و عقیدتی این مرحله در حد قابل ملاحظه ای تحت تاثیر اقشار فوقانی قبیله ای و عشیره ای بود که توسط شیخ ها ، آغاها ، بیگ ها و پاشاها نمایندگی شده و دیدگاه آنان در برخی موارد با نیازهای جدید تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور مطابقت نداشت . در چنین شرایطی مقدمات تشکیل سازمان سیاسی کرد در سوریه بوجود آمد و روشنفکران کرد که با اعلام شعارها و سمتگیریهای ملی لزوم مبارزه کردها برای حفظ اصالت ملی و سازماندهی جنبش ملی کرد را در کشور مورد تاکید قرار میدادند در درجه اول اهمیت قرار گرفتند . نمایندگان معروف روشنفکران کرد از قبیل جگر خوین ، عثمان صابری ، جلادت علی بدرخان ، کامران علی بدرخان ، احمد زازا ، نورالدین زازا ، احمد نامی ، عبدی تلو و دیگران نقش قابل توجهی را در امر روشنگری ملی و سیاسی خلق کرد ایفا کردند .

کردهای سوریه در نیمه دوم دهه 1940 مدارس برای آموختن زبان و ادبیات کردی و مراکز فرهنگی - روشنگری ، ورزشی و خیریه تاسیس نمودند . مبارزه هم تبارهای آنان در کردستان ایران و عراق به تقویت آگاهی ملی و سیاسی کردهای سوریه در آینده یاری نمود . دانشجویان کرد با شور و شوق ناشی از ظهور جمهوری مهاباد در سال 1946 « سازمان جوانان دمکرات کردستان » را در شهر قامیشلی تاسیس کردند . این سازمان در میان کارگران و دهقانان کرد

دست به فعالیت روشنگرانه میزد . زحمتکشان کرد همراه با ایده مبارزه برای حقوق ملی خواستار ایجاد سندیکاها (از جمله سندیکای کارگران صنایع نساجی) شدند . چنانکه « الحیات » روزنامه حزب دمکرات کردستان سوریه اشاره نمود کارگران « خصلت طبقاتی مطالبات و رشد آگاهی ملی شان را در محله کردهای دمشق و دیگر مناطق سکونت کردها به نمایش گذاشتند . این نشانگر فاکتور وحدت ملی بود » .

روشنفکران کرد تا اواسط دهه 1950 علیرغم فعالیت در شرایط مخفی به جستجوی راه های متحدکننده محفل های پراکنده در یک حزب سیاسی تمام کردی ادامه می دادند . نمایندگان آن چون نورالدین زازا ، عثمان صابری ، حمید درویش و رشید حمه نقش بزرگی در این امر ایفا کردند . در نتیجه در ژوئن سال 1957 در شهر قامیشلی کنگره نوبتی « حزب دمکرات کردستان » که « جنبش میهن پرستان کردستان » ، کمیته فعالین کرد « و « کردهای مارکسیست » منشعب از حزب کمونیست سوریه وارد صفوف آن شده بودند ، تشکیل شد . بسیاری از هواداران حزب دمکرات کردستان (عراق) در صفوف این سازمان فعالیت داشتند و نفوذ آنان بطور قابل توجهی روند تاسیس اولین سازمان سیاسی کرد در سوریه را شکل داد . حزب دمکرات کردستان در سوریه از آنجا که نمایندگان تمام اقشار و گروه های جامعه کرد در صفوف آن بودند سازمانی عموم ملی بود . تنوع اجتماعی موجب اختلاف و تضاد در میان آنان و ایجاد شکاف در وحدت سازماندهی جنبش کرد شد .

برنامه حزب شعار رهایی و استقلال تمام کردستان و حق حاکمیت سیاسی آن را پیش کشید که بعدها بعلت غیر عملی بودن آن حذف شد و شعار مبارزه برای خودمختاری ملی و فرهنگی کردها در سوریه جای آن را گرفت . در سال 1960 نام حزب به « حزب دمکرات کردستان سوریه » تغییر یافت .

از خصوصیات مرحله دوم وجود دو جریان عقیدتی در جنبش کرد در سوریه بود . در مطبوعات سیاسی کرد این جریانات بطور مشروط « چپ » و « راست » نامیده شدند ، چرا که جریان « راست » میانه رو و « چپ » رادیکال و یا « مارکسیست لنینیست » محسوب می شدند . همزمان در داخل هر یک از آنان چندین پلاتفرم عقیدتی - سیاسی وجود داشت .

تشدید جاه طلبی های فردی در بین رهبران و تئوریسین های جنبش ، ناتوانی در حفظ یکپارچگی صفوف ، بی اعتنایی به اصول اساسنامه ایی و تمایل بقدرت فردی در میان رهبران کرد در حقیقت در این مرحله موجب ایجاد شکاف در جنبش شد .

جنبش کرد در سوریه بغیر از تاثیر عوامل درونی ، پی آمد رویدادهای سیاسی جهان عرب و همچنین جنبش کرد خارج از سوریه را نیز تجربه کرد . در فوریه سال 1958 جمهوری متحد عربی که مصر و سوریه در ترکیب آن بودند ، تشکیل شد . در مارس سال 1958 قانون انحلال تمام احزاب سیاسی که طبیعتاً حزب دمکرات کردستان سوریه را نیز در بر می گرفت در سوریه به تصویب رسید . مقامات سوری نگران از این بودند که کردهای سوریه با انقلاب ضد سلطنتی 14

ژوئیه عراق که پیروزی آن به مهاجرین کرد برهبري مصطفي بارزاني امکان بازگشت به عراق را داد ابراز همبستگی کنند . در چنین وضعیتی محافل حاکم سوریه تلاش کردند خطر تقویت جنبش کرد را از بین ببرند و در نتیجه جنبش کرد به شکل مخفی درآمد.

در سال 1963 کتاب « بررسی ملی و سیاسی و اجتماعی استان جزیره » نوشته محمد طالب هلال رئیس اداره پلیس استان جزیره در دمشق منتشر شد . مقامات سوریه ضمن قدردانی از دانش او در امور کردها ، مولف این کتاب را به پست فرماندار استان حمه منصوب کردند . بعداً او وزیر تدارکات در دولت زعین شد . او در حکومت های بعدی سوریه نیز در این سمت باقی ماند . کتابی که او نوشته سرشار از روحیه ضد کردی است . مولف ثابت کرد که خلق کرد خلقی بدون تاریخ ، زبان ، تمدن و حتی خاستگاه نژادی بوده و تنها ویژگی آن انجام فعالیتهای خرابکارانه و قهر آمیز می باشد . افکار موهوم م.ط.هلال تا آنجا رسید که کردها را بعنوان افرادی که طفیل تمدن و تاریخ سایر ملل هستند معرفی کرد . هلال بر پایه تمام این ها برنامه کاملی را ارائه داد که می بایست به مسئله کرد در سوریه پایان دهد . در زیر نکات اساسی این کتاب ذکر میگردد :

1. تبعید کردن ، بیرون راندن ، انتقال دادن و پراکنده کردن کردها .
 2. محروم کردن کردها از بدست آوردن امکانات آموزشی .
 3. محروم کردن کردها از امکانات اشتغال .
 4. استرداد کردهایکه در دوره قیام شمال کردستان جان سالم بدر برده بودند به ترکیه .
 5. برانگیختن تفرقه در بین کردها بر اساس سیاست « تفرقه بینداز و حکومت کن » .
 6. سیاست ایجاد « کمربند » (حزام) که در سال 1962 شروع شده بود .
 7. سیاست استعمارگرانه استقرار اعراب « خالص » در مناطق کردنشین .
 8. استقرار واحدهای نظامی در مناطق « کمربند عربی » که وظیفه آن تامین اقدامات پراکنده کردن کردها و استقرار عرب ها بجای آنان است .
 9. تاسیس مزارع اجتماعی و آموزش نظامی عربهاییکه به مناطق کردنشین منتقل شده اند .
 10. محروم کردن کلیه اشخاص ناآشنا بزبان عربی از حق رای دادن و انتخاب شدن .
 11. انتقال علمای کرد به مناطق جنوبی کشور و جایگزینی علمای عرب بجای آنان .
 12. اقدام به مبارزه وسیع تبلیغاتی ضد کردی در میان اعراب .
- معدالک دولت سوریه بعثت جنگ عرب و اسرائیل در سال 1967 مجبور به امتناع از اجرای برخی از تدابیر این برنامه شد . کردها مشمول نظام وظیفه شدند و آنها را به « جبهه گولان » فرستادند . همزمان تضعیقات علیه کردها شروع شد و برخی از رهبران حزب دمکرات کردستان سوریه به اتهام « فعالیتهای ضد عربی

« پشت میله های زندان قرار گرفتند . در همین زمینه تعدادی از فعالین جنبش کرد مجبور به جلای وطن شده و برخی نیز یا دست از فعالیت سیاسی کشیدند و یا به مواضع میانه روانه تری روی آوردند . بدین ترتیب جنبش کرد در سوریه به خارج از کشور کشیده شد و از این رو ، عملاً شکاف تشکیلاتی را به همراه آورد . اختلاف در میان رهبران کردهای عراق نیز به میزان قابل توجهی به این روند کمک نمود . شکافی که در سال 1964 در حزب دمکرات کردستان (عراق) بوجود آمد موجب شکاف در حزب دمکرات کردستان سوریه و به تفرقه چندین ساله در تمام جنبش کرد در سوریه منجر گشت .

در نتیجه شور فراوانی که در رابطه با تاسیس اولین حزب در سوریه در دهه 50 در میان کردها برانگیخته شد ، ورود اعضای جدید به صفوف آن را موجب گردید و در اواسط دهه 60 جای آن را افت و دلسردی گرفت . شکاف سازمانی زمانی تشدید شد که « چپ ها » با تشکیل کنفرانسی در 5 اوت سال 1965 تاسیس حزب دمکرات چپ کردستان سوریه را اعلام کردند . در کنفرانس اختلاف عقیدتی دو جریان در جنبش و علت عمده شکاف « تضادهای اجتماعی و رفورمیسم جریان راست » شناخته شد . در این زمان « چپ ها » لزوم پیروی از آرمانهای سوسیالیسم علمی را در فعالیتهای خود اعلام نمودند . « راست ها » « چپ ها » را « عاملان کمونیسم » می نامیدند .

بدین ترتیب از سال 1965 دو حزب مخفی کردی در سوریه شروع بفعالیت نمودند : « حزب دمکرات کردستان سوریه » به دبیرکلی احمد درویش و « حزب دمکرات چپ کردستان سوریه »

به دبیرکلی صلاح بدرالدین .

شکاف در صفوف جنبش ملی کرد در سوریه موجب نگرانی حزب دمکرات کردستان (عراق) شد . در سال 1971 کنفرانسی با شرکت هر دو جریان حزب دمکرات کردستان (سوریه) به منظور رسیدن به برقراری مجدد وحدت حزب در کردستان عراق تشکیل شد . در کنفرانس پیشنهاد مصطفی بارزانی در رابطه با احیاء یکپارچگی حزب مورد قبول واقع شد . معذالک رهبری موقت به تصمیم احیاء وحدت حزب وفادار نماند . بزودی رهبران حزب دمکرات کردستان سوریه و حزب دمکرات چپ کردستان سوریه استقلال احزاب خود را در لبنان اعلام کردند . لازم به یادآوری است که حزب دمکرات چپ کردستان سوریه و رهبری آن همزمان با اعلام پایبندی خود به آرمان مارکسیسم لنینیسم تمایل خود برای همکاری با رژیم عراق را بوضوح نشان داد . همین موجب شد صلاح بدرالدین از سوی دولت سوریه بعنوان « عنصر خطرناک » نامیده شده و در نتیجه او مجبور به خارج شدن از سوریه شد . بزودی فعالیتهای فراکسیونی حزب دمکرات چپ کردستان سوریه را نیز فراگرفت . بخشی از رهبران آن « تا پیروزی سوسیالیسم » ضرورت مبارزه برای حقوق کردها در سوریه را مردود شمردند ، اکثریت رهبری نیز آشکارا متمایل به همکاری با رژیم بعث عراق شدند .

هیچ يك از احزاب سياسي كرد با حزب كمونيست سوريه كه به مسئله كرد در سوريه بي اعتنايي ميكرد مناسبات خوبي نداشتند .

پس از بقدرت رسيدن حافظ اسد وضعيت تا حدي تغيير كرد . در سال 1972 جبهه ملي سوريه كه حزب كمونيست سوريه وارد تركيب آن شده بود تشكيل گرديد . پس از پشتيباني عبدالله ال احمد يكي از رهبران حكومت سوريه از حقوق ملي كردهاي عراق ، كمونيست هاي سوريه پشتيباني از حقوق ملي كردهاي خودي را اعلام كردند . در همين رابطه آنها اعلام كردند كه ابعاد مختلف مسئله كرد را ميتوان در چارچوب « مجاز و بر اساس منشور جبهه » مورد بحث قرار داد . آن ها نظرات انتقادي را مي توانستند فقط در ديدارهاي شركت كنندگان جبهه اظهار كنند بدون اينكه در تبليغات رسانه هاي گروهی مطرح شود . كمونيست هاي نماينده در مجلس ملي جمهوري عربي سوريه شروع به طرح درخواستهاي مربوط به لزوم از بين بردن تبعيضات به كردهاي جزيره كردند . بخشي از اين مطالبات مورد قبول واقع شد . چارچوب تبعيض ملي كردها در امور كاريابي ، اصلاحات ارضي آموزشي محدود شد . حتي برخي از نمايندگان كميته هاي محلي حزب بعث و شعبات جبهه ترقيخواه ملي و فدراسيون كارگران و دهقانان جزيره خواهان از بين بردن پيامدهاي اقدامات ضد كردي حكومت هاي قبلي شدند (2).

با اين حال تفاوتهاي زيادي در بين مواضع كمونيست هاي سوريه و احزاب ملي كرد در رابطه با حقوق ملي كردها كه مي بايست از راه هاي قانوني برآورد شود وجود داشت . چنانكه اگر رهبران كرد خواستار تحقق حقوق كردها در تمام سه عرصه فرهنگي ، اجتماعي و سياسي بودند ، كمونيست هاي سوريه تا اواخر دهه 80 تصور ميكرند مصلحت در اين است كه خود را فقط به كسب حقوق فرهنگي كردها محدود كنند . در كل حزب كمونيست سوريه با توجه به اين فرضيه كه بعث با تبديل شدن به حزب ترقيخواه چپ « در آينده مسايل اجتماعي و ملي كردها را حل خواهد كرد » كردها را دعوت به تحكيم همكاري با بعث ميكرند .

بعد از سال 1972 مرحله جديدي در جنبش كرد شروع شد كه مضمون آن با « سمتگيريهاي » عقيدتي احزاب سياسي نو بنياد كرد مشخص مي شد . در كنگره سوم حزب دمكرات چپ كردستان سوريه، پايبندي به اصول ماركسيسم لنينسم در مبارزه براي تحقق حقوق ملي خلق كرد در سوريه اعلام شد . تمايل به از بين بردن تفرقه در جنبش كرد تقويت گرديد . در سال 1980 حزب دمكرات چپ كردستان سوريه به « حزب اتحاد خلق كردستان سوريه » تغيير نام يافت . حزب كارگران كردستان (تركيه) ، حزب دمكرات كردستان ايران ، حزب دمكرات كردستان سوريه « الپارتي » ، حزب سوسياليست كردستان (عراق) ، حزب كارگران پيشرو كردستان (تركيه) از جمله احزابي بودند كه رابطه خود را با حزب اتحاد خلق كردستان سوريه حفظ نمودند . حزب اتحاد خلق كردستان سوريه همچنين رابطه با حزب كمونيست عراق را حفظ كرده و خواهان همكاري با رژيم بعثي عراق و اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي بود .

در اواسط دهه 80 ده ها حزب و گروه کرد در شرایط مخفی و نیمه مخفی در سوریه فعالیت میکردند . تقریباً تمام آنها تحت کنترل سرویس های ویژه سوریه بودند . بسیاری از رهبران احزاب یکدیگر را دعوت به اتحاد در چارچوب جبهه یا اتحادیه کردند .

از مارس سال 1985 تا مارس 1988 يك رشته دیدارها در میان حزب اتحاد خلق کردستان سوریه ، حزب دمکرات کردستان سوریه «الپارتی» و حزب چپ کردستان سوریه به منظور رفع حالت پراکندگی و رسیدن به وحدت صورت گرفت . چنانکه روزنامه ها نوشتند در این ملاقاتها مسائل مربوط به وحدت تشکیلاتی و تاسیس «هسته مبارزه ملی کردها در سوریه» مورد بحث قرار گرفت . احزاب نامبرده در 21 مارس سال 1986 تشکیل «اتحاد دمکراتیک کرد سوریه» (اتخلف ادموکراتی الاکردي في سوریه) را اعلام کردند .

اهمیت زیادی به پیدایش این اتحاد داده شد . خود این واقعیت بعنوان «صفحه جدیدی در تاریخ مبارزه ملی دمکراتیک اقلیت ملی کرد در سوریه» و یا هم چون «تحول تاریخی در مبارزه برای حقوق ملی خلق کرد در سوریه» ارزیابی شد . «برنامه سیاسی اتحاد دمکراتیک کرد سوریه» تصویب و اعلام گردید . بر پایه آن «کمیته عالی اتحاد دمکراتیک کرد سوریه» با ورود 2 نماینده از هر حزب در ترکیب آن تشکیل شد . روزنامه «اتخلف» (اتحاد) که بعنوان ارگان مطبوعاتی اتحاد دمکراتیک کرد سوریه معرفی شد دعوت میکرد تا دیدگاه ها و نظرات متضاد با برنامه سیاسی اتحاد دمکراتیک کرد سوریه مطرح نشود .

تمام احزاب کردی با تقاضای تحقق حقوق ملی کردها لزوم حفظ تمامیت ارضی سوریه و ادامه رشد «مناسبات برادرانه» در میان خلق های عرب و کرد را اعلام داشتند . بسیاری از آنان اعلام داشتند که در دوران ح. اسد «تنش زدایی» در مسئله کرد صورت گرفته اما ستم ملی بخصوص در عرصه آموزشی حفظ میگردد . هر چند که برای نمونه بیش از 10 نماینده کرد در ترکیب شورای ملی جمهوری عربی سوریه وجود دارد اما طبق روال گذشته نمایندگی ملی کردها در کشور وجود ندارد . در دهه 80 مشاهده گردید که کردها توانستند نوروز جشن ملی خود را آزادانه تر و آشکارتر برگزار کنند ، نمایندگان ارگانهای حکومتی برخورد مساعد دولت به چنین بزرگداشتهایی را علت آن خواندند . در فعالیت عمومی، احزاب کردی، کمونیستهای سوریه ، نمایندگان سازمانهای فلسطینی و فعالیت حزب بعث و جبهه ترقیخواه جمهوری عربی سوریه در بعضی موارد بطور جداگانه و در مواردی دیگر بطور مشترک عمل میکردند .

موضع حکومت های سوریه در رابطه با جنبش کرد چه در داخل کشور و چه در عراق و ترکیه ب میزان قابل توجهی وابسته به چگونگی مناسبات بین دولتی در منطقه خاور نزدیک و میانه بود . چنانکه دمشق در سال 1960 به بغداد در عملیات سرکوبگرانه جنبش کرد کمک نمود . اما در سالهای 80-70 و آغاز دهه 90 جریان برعکس شد . دمشق شروع به پشتیبانی از کردهای عراق نمود و مهاجرین سیاسی کرد از عراق و ترکیه در سوریه مستقر شدند . دستجات جنگجوی

پیشمرگان کرد همچنین از خاک آن شروع به عملیات مسلحانه در عراق و ترکیه کرده و انتقال سلاح و مهمات جنگی نیز صورت می‌گرفت. علت این وضع این بود که در دوران حافظ اسد در مجموع روابط سوریه و عراق بطور قابل ملاحظه‌ای شروع به تیره شدن تا حد قطع کامل این روابط و کینه جویهای فردی بین دو رئیس جمهور سوریه و عراق بود. بعث سوریه در یازدهمین کنگره تمام عربی حزب بعث که در اوگوست سال 1971 تشکیل شد علیرغم بی‌اعتنایی به تقاضاهای مربوط به حل و فصل مسئله کرد در کشور خود، بطور آشکار شروع به دفاع از حقوق کردهای عراق برای کسب خودمختاری ملی در عراق و برابر حقوقی با عرب‌ها کرده و همزمان با حق خروج این خودمختاری از ترکیب عراق مخالفت نمود.

وقتی که بغداد در سال 1970 خودمختاری قریب الوقوع کردهای عراق را بطور رسمی اعلام کرد دمشق در سال 1971 با دادن اجازه کسب قطعات زمین‌های مجدد تقسیم شده به کردهای سوریه در جزیره که قبلاً این امکان به آنان داده نمی‌شد به آن عکس‌العمل نشان داد. بعدها وقتی که بغداد تشکیل منطقه خودمختار کردستان عراق را در سال 1974 به جهان اعلام کرد دمشق برخی از نمایندگان کرد را که معذالک «نمایندگان ملی کردهای سوریه» نبودند در سال 1975 وارد ترکیب شورای ملی جمهوری عربی سوریه نمود.

با تغییر وضع مناسبات سیاسی با بغداد، تاکتیک حکومت سوریه در رابطه با حزب دمکرات کردستان (عراق) تغییر کرد.

برخورد بسیار خصمانه دمشق به جنبش کردهای عراق برهبری حزب دمکرات کردستان در سال 1963 که حزب بعث در دمشق و بغداد به قدرت رسیده بود، ظاهر شد. در آن موقع رهبران آنها برای سرکوب مشترک قیام مسلحانه کردهای عراق بلافاصله توافق کردند. اوضاع در پاییز 1963 تغییر کرد. کودتای ضد بعثی نوامبر سال 1963 در بغداد موجب واکنش منفی دمشق گردید. این وضع بنوبه خود دمشق را وادار به تجدید نظر در مواضع قبلی خود نسبت به حزب دمکرات کردستان بعنوان متحد غیر مستقیم در مبارزه علیه «ناصریستهای» بغداد نمود. حکومت سوریه بعد از شکست مخالفین کرد در سال 1975 در عراق بطرفداران جلال طالبانی اجازه استقرار در سرزمین خود و از جمله در نواحی مرزی با عراق را داد جائیکه آنها از آنجایی‌توانستند عراق را تهدید نمایند. در سال 1976 تاسیس اتحادیه میهنی کردستان برهبری جلال طالبانی در دمشق اعلام شد. رهبری سوریه سعی کرد از جلال طالبانی در جهت منافع خود و علیه مصطفی بارزانی و حزب دمکرات کردستان (عراق) استفاده نماید. اتحادیه میهنی کردستان در برگیرنده سازمانهایی ذیل بود: تشکیلات «کومله» که خود را مارکسیست لنینیست اعلام کرده و بطور عمده دانشجویان و محصلین را جذب کرده بود، «جنبش سوسیالیستی کردستان» و «خط عمومی طالبانیستها». طالبانی بعثت بودن در سوریه و داشتن دفتر مرکزی در دمشق توانست بطور فعال با مواضع طرفداری از سوریه بر فعالیت‌های احزاب کردی کشور تاثیر بگذارد.

دستجات اتحادیه میهنی کردستان در همان سال 1977 با نظر مساعد سوریه شروع به انجام عملیات نظامی در کردستان عراق نمودند . این رویداد موجب نگرانی آشکار بغداد گردید .

مقامات سوری همزمان به « کمیته مقدماتی حزب دمکرات کردستان » اجازه استقرار در دمشق را دادند . در آغاز سال 1979 رسول مامند یکی از رهبران « جنبش سوسیالیستی کردستان » به این کمیته پیوست . در سال 1981 در نتیجه ادغام آنان حزب سوسیالیست کردستان (عراق) تشکیل شد . بدین ترتیب تقویت نیروهای اپوزیسیون کرد عراق که مقامات سوری بطور مساعد با آن برخورد میکردند صورت گرفت .

در اوت سال 1977 « حزب سوسیالیست کردستان سوریه » در دمشق تشکیل شد . این حزب از جمله در تجهیز نظامی نیروهای اتحادیه میهنی کردستان که در خاک کردستان عراق مشغول بفعالیت بودند شرکت کرد .

دمشق برای گسترش و تقویت مبارزه علیه رژیم عراق مناسبات خود را با حزب دمکرات کردستان (عراق) که دفتر مرکزی آن در ایران بود و دستجات آن از همان جا به مواضع عراق حمله میکردند گسترش داد . بموازات آن دمشق شروع به هماهنگ کردن فعالیت کردها ، شیعه ها و دیگر نیروهای مخالف کرد که تحت حمایت حافظ اسد بودند .

در دمشق با آغاز جنگ ایران و عراق در سپتامبر 1980 مجدداً به سرنگونی قریب الوقوع حکومت صدام حسین امیدوار شدند . در ژوئیه سال 1981 در دمشق تشکیل جبهه سرتاسری مخالفین عراق متشکل از نیروهای « انقلابی ، اسلامی و ملی » اعلام شد . این جبهه بی درنگ سرنگونی صدام حسین ، دمکراتیزه کردن عراق و تأمین « خودمختاری راستین محلی » برای کردهای عراق را بعنوان هدف اصلی خود اعلام کرد . در آن وقت « واشنگتن پست » نوشت ایران و سوریه کشورهای مبتکر و متحد این جبهه می باشند . حزب دمکرات کردستان (عراق) با داشتن نزدیک به 5 هزار جنگجو بعنوان نیروی اصلی این جبهه شناخته شد . تعداد جنگجویان حزب سوسیالیست کردستان برهبری رسول مامند 1500 نفر بود . این روزنامه متذکر شد هر چند که تعداد بعضی های برگشته کم بود اما سوریه « در مبارزه دائمی علیه جناح عراقی بعث » از آنان حمایت میکرد (3) . این جبهه رابطه با حزب کمونیست عراق را حفظ نمود . جبهه با اتحادیه میهنی کردستان که تحت حمایت دمشق بود اختلاف نظر داشت تا آنجا که بعضی اوقات به جنگ بینابینی می کشید . این مسئله تأثیر منفی بر نقشه کلی سوریها در رسیدن به هماهنگی کارساز عملیات مسلحانه علیه نیروهای دولتی عراق داشت .

حافظ اسد همزمان با تلاش برای استقاده از عامل کرد در جهت منافع سیاسی خود علیه صدام حسین شروع به گسترش « همکاری جدی » با رژیم خمینی در ایران که به شیوه مشابهی در مبارزه اش علیه رژیم عراق از همین عامل استفاده میکرد ، نمود . در همین رابطه دمشق از لیبی کمک مالی گرفت و در سال 1983 عربستان سعودی را متقاعد به لزوم قطع حمایت از صدام حسین نمود چراکه گویا او در

جنگ با ایران محکوم به شکست نظامی است . « واشنگتن پست » با تصدیق این فاکت نوشت محور سوریه و ایران در مقابله با عراق با گوش فرادادن عربستان سعودی به نظرات حافظ اسد مستحکم تر شد (4).

بدین ترتیب در اواسط دهه 80 جنگجویان کرد این جبهه با موضع مساعد مقامات سوری توانستند بطور چشمگیری بر شدت عملیات مسلحانه خود در کردستان عراق بیفزایند . آنها در سال 1983 یک رشته عملیات نظامی از جمله در بخش های رواندوز تا عمادیه از طریق حاجی عمران و زاخو انجام دادند . بنابر گزارش مخالفین کرد، بیش از 2000 جنگجو در این عملیات شرکت نمودند . بغیر از این نزدیک به 2 هزار جنگجو در مناطق حلبچه - سلیمانیه فعالیت میکردند .

در ژانویه سال 1983 بغداد تصمیم به گرفتن تماس و انجام مذاکرات با ج. طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان گرفت . طالبانی بدون توافق با احزاب کردی دیگر تن به انجام این مذاکره داد . شرکت رهبر اتحادیه میهنی کردستان در این مذاکرات بعنوان یک عمل جداگانه ارزیابی شد و از سوی حزب دمکرات کردستان (عراق) و دیگر گروه های اپوزیسیون کرد محکوم گردید . نمایندگان دولت عراق دم از حل و فصل معقولانه و بنیادی مسئله کرد میزدند و این پیش از هر چیز یک مانور تاکتیکی بود .

در این مذاکرات عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران نقش میانجی را در میان اتحادیه میهنی کردستان و بغداد ایفا نمود . بنابر شهادت او مذاکرات نامبرده سه سال طول کشیده و تعدادی موافقتنامه نیز در همین رابطه به امضاء رسید . معذالك چنانچه انتظار میرفت توافقنامه نهایی بدست نیامد . در این جا مداخلات ترکیه نیز نقش خود را ایفا کرد .

بعد از شکست این مذاکرات طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق اعلام کرد که علت اصلی شکست توافقنامه و عدم اجرای شرایط توافق شده در مذاکرات از سوی جلال طالبانی ناشی از امید داشتن او به نتیجه حملات ارتش ایران علیه عراق بود . به همین خاطر حکومت عراق از ادامه مذاکرات امتناع نمود . طالبانی نیز بنوبه خود بغداد را در قطع مذاکرات مقصر دانسته و اعلام کرد او به ابتکار خود رابطه اش را با دولت عراق قطع نموده است (5) .

در گزارش کمیسیون امور خارجه سنای آمریکا دلیل آمادگی صدام حسین به دادن امتیازاتی به اپوزیسیون کرد تلاش برای جلوگیری از گسترش جدی قیام مسلحانه در کردستان عراق و نزدیکی اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان (عراق) بود . اتحادیه میهنی کردستان به حساب کسب امتیاز در برداشت 30 % از درآمد نفتی صادرات نفت معادن کرکوک با بغداد وارد مذاکره شد و در هنگام انجام مذاکرات بطور قابل ملاحظه ای از شدت فعالیت‌های جنگی دستجات خود در شمال عراق کاست . معذالك شکست مذاکرات موجب تسریع همکاری اتحادیه میهنی کردستان با حزب دمکرات کردستان (عراق) و تهران شد چیزیکه سوریه به آن دست یافت (6) .

بدین ترتیب « همکاری جدی » دمشق و تهران بطور عینی با متقاعد ساختن اپوزیسیون کرد عراق به سودمندی رفع اختلافاتشان در شرایطی که تحت تاثیر جنگ ایران و عراق بوجود آمده بود موجب تقویت صفوف آنان شد. کاملاً روشن است که همکاری نیروهای اپوزیسیون کرد با حکومت‌های سوریه و ایران یک نوع مصالحه بود که هر کدام از شرکت کنندگان اهداف خود را تعقیب میکردند. در اعلامیه های اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان (عراق) همبستگی با سیاست‌های منطقه ای سوریه و ارزیابی های آنان از جنگ ایران و عراق بیان شد. اپوزیسیون کرد عراق با نتیجه گیری از دیدار س.ع.خامنه ای رهبر ایران از دمشق مدعی شد که مناسبات ایران و سوریه تاثیر مساعدی بر مبارزه بر ضد صدام حسین داشته است (7).

مسئله مبارزه اپوزیسیون عراق مورد علاقه شخص رئیس جمهور سوریه بود. حافظ اسد با آنها و از جمله با رهبران اپوزیسیون کرد عراق یک سلسله ملاقاتها و گفتگوها داشت. رهبران دیگر سوری نیز با آنها ملاقات کردند. به همین ترتیب در 26 اکتبر سال 1984 رئیس جمهور سوریه گفتگویی با رهبران جبهه ملی دمکراتیک عراق (جود*) مسعود بارزانی صدر حزب دمکرات کردستان (عراق)، رسول مامند رهبر حزب سوسیالیست کردستان و فخری کریم عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق داشت. در همین رابطه «طریق الحوریا» (راه آزادی) ارگان حزب سوسیالیست کردستان اشاره نمود که رئیس جمهور سوریه نه تنها با اظهار علاقه بلکه با درک مشکلات ملت عراق ارزش زیادی برای نقش جنبش میهن پرستانه عراق در مبارزه برای «سرنگونی رژیم» در عراق قائل شد. جود نیز متقابلاً ارزش زیادی برای کمک های ح. اسد به نیروهای میهن پرست عراق که برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری عراق و بازگشت آن به آغوش جنبش ملی - رهایی بخش عرب مبارزه می کنند قائل شد. در این ملاقاتها لزوم رسیدن سریع به وحدت همه جانبه صفوف آنان برای تقویت این مبارزه به نمایندگان جود یادآوری شد. نزریکی دستجات کرد و شرکت آنان در جود از جانب دمشق بعنوان «سهم کردها» در مبارزه همگانی «علیه رژیم عراق» ارزش یابی شد (8).

در اواخر سال 1984 این سازمان با ورود حزب دمکرات ملی کردستان و دو سازمان سرتاسری کم عضو عراقی: حزب سوسیالیست عراق و گروه دمکراتیک عراق به ترکیب آن بزرگتر شد.

در مارس سال 1985 ملاقاتی بین ا. ا. لاهمار معاون دبیرکل حزب بعث با مامند رهبر حزب سوسیالیست کردستان صورت گرفت. مامند در خاتمه ملاقات از نقش سوریه در «مبارزه مردم عراق برای دمکراسی و خودمختاری کردستان»

* « : - »

تمجید بسیار نمود. شرکت کنندگان گفتگو توافق خود را برای ادامه « همکاریهای رزمی » در جهت براندازی « رژیم جاسوسی عراق » اعلام کردند (9).

در ماه مه سال 1988 جبهه متحد کردستان عراق برای به پایان رساندن روند نزدیکی اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان و دیگر نیروهای اپوزیسیون عراق تشکیل شد، معذالک این در زمانی صورت گرفت که ابتکار نظامی در جنگ ایران و عراق بدست بغداد افتاده بود. در این زمان اپوزیسیون عراقی در دمشق پی بردند که دشمن آنان در این جنگ طولانی پایدار مانده است با این حال این جبهه اهمیت حفظ « رابطه هم پیمانی » با سوریه و حکومت آن برای « مبارزه مشترک علیه رژیم صدام حسین و دفاع از مردم کردستان » را مورد تاکید قرار داد (10). با آتش بس در جنگ ایران و عراق اپوزیسیون کرد و کشورهای حمایت کننده شان پیش بینی میکردند اکنون بغداد عملیات خود را برای درهم شکستن مخالفین در مناطق کوهستانی کردستان عراق متمرکز خواهد کرد. مجله میدیل ایست متذکر شد « کردها در این که به محض تمام شدن جنگ، رژیم بعث عراق به آنها خواهد پرداخت تردید نداشتند » (11). و حقیقتاً از اواسط سال 1988 نیروهای دولت عراق شروع به بیرون راندن جنگجویان اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان از کردستان کرد و در نتیجه آنان همراه با موج فراریان کرد مجبور به عقب نشینی به آن سوی مرزهای ایران و ترکیه شدند. دمشق در 2 اوت سال 1988 عراق را بخاطر بستن مرزهای ترکیه و ایران بر روی فراریان کرد محکوم نموده و خواهان اتخاذ مجازات های سنگین علیه آن از سوی جامعه جهانی شد. تبلیغات پرسروصدای ضد عراقی در رسانه های گروهی تا اواخر سپتامبر سال 1988 طول کشید. در 29 اوت سال 1988 فیلمی در رابطه با پی آمدهای « حمله گازی » به حلبچه در تلویزیون دمشق به نمایش گذاشته شد. در آن زمان ا. الاحمار اعلام داشت که صدام حسین « با استفاده از تمام شیوه های غیر انسانی می خواهد کردها را در شمال عراق از بین ببرد ». در سپتامبر سال 1988 کنفرانسی با شرکت 20 « جنبش رهاییبخش و احزاب ترقیخواه کشورهای عربی و کشورهای خاور نزدیک و میانه » در پایتخت سوریه تشکیل شد و اعلامیه ای در باره سیاست ماهرانه حکومت عراق در مسئله کرد بعنوان يك عمل قوم کشی منتشر شد (12).

رهبری سوریه پس از اتمام جنگ ایران و عراق به حفظ روابط خود با اپوزیسیون کرد و سرتاسری عراق ادامه داد. رسانه های گروهی سوریه به تشریح مضمون دیدار و گفتگوی رهبران کشور با رهبران کرد - مبارزانی، ج. طالبانی، ر. مامند و سامی عبدالرحمان ادامه دادند. آنها نه تنها داشتن منافع مشترک در مبارزه علیه رژیم عراق بلکه رشد بعدی وحدت صفوف مخالفین سراسر عراق و نزدیکی اپوزیسیون عراقی و از جمله اپوزیسیون کرد و شیعه عراق را نیز متذکر می شدند. در مجموع رهبران 17 سازمان اپوزیسیون عراقی و از جمله اپوزیسیون کرد عراق در دمشق مستقر بودند.

در اواخر دهه 80 بعضی از دول غربی برای رفع رویارویی سوریه و عراق اقدام نمودند. چنانکه در سال 1989 ملاقاتی بین رئیس جمهورهای عراق و سوریه به میانجیگری شاه اردن و عبدالله ولیعهد عربستان سعودی در پایگاه نیروی هوایی اردن صورت گرفت. این ملاقات با امضاء موافقتنامه ای که قطع حمایت از نیروهای اپوزیسیون را «بر مبنای متقابل» پیش بینی میکرد به پایان رسید. در این لحظه بویژه اپوزیسیون کرد گوش بزنگ بود، چراکه این توافقنامه این نگرانی را برمی انگیزد که دمشق ممکن است منطبق با منافع تاکتیکی و ملاحظات پان عربیسم برای لطمه نزدن به دورنمای حمایت نظامی عراق در صورت مناقشه نظامی جدید عرب و اسرائیل، کمک های خود را به آنان قطع کند. در خود نشریات کردی نیز سخن بسیاری از نگرانی های مشابه گفته شد به ویژه توصیه شد که به هیچ وجه به رژیم های این یا آن دولت که خاک کردستان را تقسیم کرده اند اتکا نشود چراکه ممکن است آنان از جنبش کرد در جهت مصالح سیاسی شان بهره برداری کنند. روی هم رفته مناسبات نیروهای ملی کرد با محافل رژیم های کشورهای منطقه ناشی از این بود که می خواستند از تضاد آنان به نفع جنبش کرد استفاده کنند.

با شروع بحران کویت که در اوت سال 1990 در نتیجه اشغال کویت توسط ارتش عراق بوجود آمد در صفوف اپوزیسیون کرد و سراسری عراق در دمشق امید تازه ای برای سقوط نزدیک حکومت بغداد بوجود آمد. در بیانات اپوزیسیون کرد با توجه به عملیات قریب الوقوع برای آزادی کویت مانند دوره جنگ ایران و عراق، سقوط اجتناب ناپذیر محافل حاکم رژیم بغداد پیش بینی شده بود.

با توجه به اقدامات ائتلاف ضد صدام کاملاً طبیعی بود که هم اپوزیسیون کرد و هم شیعه ها به آن امید بستند. فراخوان ایالات متحده آمریکا برای مخالفت با رژیم صدام با اقدامات مشخصی تقویت نشد. علاوه بر آن دستگاه رهبری آمریکا بعزت نگرانی از خطر استقرار رژیم بنیادگرای شیعه، کردها و مناطق آزاد شده توسط آنان را در مقابل رژیم وحشی صدام تنها گذاشت. چنانکه روزنامه آمریکایی اینترنشنل هرالد تریبون در 5 آوریل سال 1991 نوشت «بوش وعده خود را مبنی بر پشتیبانی از حرکت مخالفین نقص کرده و در نتیجه ارتش عراق ستون فقرات قیام کنندگان را در هم شکست». روزنامه تمام متحدین در جنگ ضد عراق را «همدست در امر خیانت به خلق کرد» نامید.

رسانه های گروهی سوریه حرکت مارس اپوزیسیون کرد و تشکیلات مخفی شیعه ها را بعنوان «انقلاب مردمی در عراق» و «تلاش جدی برای از بین بردن رژیم فاسد» عراق تفسیر کردند.

اما این بار نیز برانداختن رژیم صدام عملی نشد. علاوه بر آن، این حرکت اپوزیسیون عراق نشان داد سازمانهای شیعه که تحت حمایت دمشق نیز بودند خواستار در دست گرفتن حکومت عراق و اسلامی کردن آن می باشند. همین موجب تقویت شك کردها به برنامه آنان در مورد مسئله کرد شد. انگار این وضع در کشیده شدن رهبران کرد به مذاکره با بغداد برای حل مسئله خودمختاری کرد

نقش داشته است . در 7 ماه مه سال 1991 صدام حسین با هیئت نمایندگی کرد برهبري مسعود بارزاني دیدار نمود . رئیس جمهور عراق همچنین گفتگویی با ج . طالبانی داشت . از جانب عراق طارق عزیز ، عزت ابراهیم و علی حسن مجید وزیر امور داخله در مذاکرات با رهبران اپوزیسیون کرد شرکت داشتند . روند بازگشت فراریان کرد از ترکیه و ایران شروع شد . در 23 ژوئن سال 1991 مسعود بارزانی در بغداد اعلام کرد با حکومت عراق برای انجام انتخابات پارلمانی در منطقه خودمختار کردستان با شرکت حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان به توافق رسیده اند . معذالک تلاش رهبران کرد برای حل سیاسی مسئله کرد از طریق انجام مذاکرات با صدام حسین به شکست انجامید . دیکتاتور عراق به دلایل تاکتیکی با کردها بازی کرد . در مناسبات بین دولتی در خاور نزدیک و میانه تلاش حکومت سوریه برای استفاده از عامل کرد در مقابله با آنکارا بطور آشکارا تاثیر داشت . در رابطه با این برنامه جای ویژه ای به حزب کارگران کردستان (یا پ.پ.ک به کردی و به بیان دیگر « آپوئیستها ») داده شد . دفتر مرکزی حزب کارگران کردستان که در مناطق کردستان ترکیه از نفوذ برخوردار بود برای تعیین سرنوشت خلق کرد در ترکیه به شیوه مسلحانه مبارزه میکرد در دمشق مستقر شد . جنگجویان حزب کارگران کردستان بغیر از اردوگاه های مستقر در سوریه در اردوگاه های بقاع ، حمرا ، مرجی و عین العین در لبنان آموزش می دیدند .

یورش های مسلحانه نیروهای حزب کارگران کردستان موجب خونریزی در میان اهالی ولایت های جنوب شرقی ترکیه و از جمله موجب تلفات نیروهای کردی شد که « پاسداران روستا » نامیده شده و با حکومت ترکیه برای تامین امنیت روستاهای خود همکاری میکردند . برای مبارزه علیه نیروهای حزب کارگران کردستان از واحدهای نیروهای امنیتی ، پلیس و ارتش ، نیروی هواییها و هلیکوپترهای جنگی استفاده می شد . یکی از دلایل عمده استفاده از عامل کرد از جانب سوریه برای وارد آوردن فشار سیاسی به آنکارا به خاطر ساختن سد آتاتورک بر روی فرات است که بر کشاورزی و تولید نیروی برق تاثیر منفی دارد . دمشق از همان آغاز کار ساختمانی سد در سال 1984 بارها ابراز نگرانی خود را اعلام کرده است . یکی از دلایل مهم اختلاف در مناسبات سوریه و ترکیه دعوی ارضی سوریه به ناحیه حتای (الکساندریتا) است که در نتیجه توافقنامه فرانسه و ترکیه در سال 1939 به ترکیه داده شد . این عمل از جانب سوریه به رسمیت شناخته نشده و از این رو خواهان تغییر آن است . امتناع آنکارا از تحویل نماینده اپوزیسیون مسلمان که علیه سوریه مبارزه می کنند موجب نارضایتی دمشق بوده است . اما سوریه از یک سو به حزب کارگران کردستان با اجازه برای انجام یورش هایی موجب نگرانی رژیم ترکیه می شود و از سوی دیگر با پرهیز از تحریک عملیات نظامی ترکیه علیه خود موازنه مشهور فشار به آنکارا را رعایت می کند . سوریه به تقاضای ترکیه مبنی بر داشتن حق تعقیب جنگجویان کرد در خاک آن جواب رد داد . هرچندکه نیروهای ترکیه در هنگام تعقیب آنان بارها وارد خاک

سوریه شده اند . آنکارا بارها از سوریه خواستار شد که برای جلوگیری از فعالیت این جنگجویان در خاک خود اقدام کند .

نکته شایان توجه این است که صرفنظر از حسن نیت مقامات سوری نسبت به فعالیت حزب کارگران کردستان علیه رژیم ترکیه ، این دو کشور در هر فرصت همکاری خود را در زمینه حفظ متقابل امنیت متذکر شده اند .

ت . اوزال نخست وزیر ترکیه و ع.ر.قاسم نخست وزیر سوریه در 17 ژوئیه سال 1987 موافقتنامه مربوط به امنیت و همکاریهای اقتصادی را امضاء کردند . روزنامه « ملیت » در 18 ژوئیه سال 1987 نوشت سوریه از این تاریخ به بعد از فعالیتهای که علیه ترکیه باشد چشم پوشی نخواهد کرد . در مواد اول و چهارم پروتکل مربوط به امنیت قید گردید سوریه و ترکیه به هرترتیبی که شده از فعالیتهای « هر نوع گروه اخلاکگر » علیه امنیت طرف قرارداد در خاک خود جلوگیری خواهند کرد و همچنین یکدیگر را از « فعالیتهای اخلاکگرانه آگاه ساخته و افراد اخلاکگر دستگیر شده را مسترد خواهند کرد » . پروتکل همچنین برقرار کردن تماس هایی را بین ترکیه و سوریه در جهت گسترش همکاری در عرصه امنیت را پیش بینی نمود .

از واکنشهای متعدد به چنین وضعی بویژه آن دسته از واکنشها جلب نظر می کند که چنین نتیجه گیری میکردند که حزب کارگران کردستان پس از امضاء پروتکل محکوم به شکست بوده و یا بطور کامل فعالین آزاد از آن سلب خواهد شد چراکه مرزهای سوریه و ترکیه بر روی آنان بسته شده است . معذالك انجام پروتکل امنیت از جانب سوریه مشروط به قید و شرط هایی بود که مانع چنین دورنمایی برای حزب کارگران کردستان شد . جالب توجه این است که این پروتکل در بخش لبنانی دره بقاع فاقد اعتبار بود و سوریها در صورت لزوم می توانستند اردوگاه حزب کارگران کردستان را بویژه به آنجا منتقل کنند . وقتیکه روزنامه نگاران ترکیه در مورد این مسئله از ع.ر. قاسم سوال کردند او در جواب گفت : حکومت لبنان فرومانروای لبنان است و روزنامه نگاران نقش سوریه را در لبنان نادرست ارزیابی می کنند . در دسامبر سال 1987 ترکیه با سوریه و عراق موافقتنامه مربوط به ابرسانی را امضاء کرد . طبق آن تضمین حجم مشخص آب برای دو کشور اعتبار قانونی پیدا کرد .

معذالك انجام تدابیر امنیتی سوریه در طول مرزهایش با ترکیه که بطول 550 کیلومتر بود موجب رضایت خاطر ترکیه که آن را کافی نمی دانست ، نشد . در اکتبر سال 1989 در نتیجه برخوردهای مسلحانه قیام کنندگان کرد با نیروهای حکومت ترکیه صدها سرباز ارتش ترکیه و افراد غیر نظامی کشته شدند . قیام کنندگان برای رسوخ در ترکیه از دو « دالان » در سوریه ، دو دالان در عراق و سه دالان در ایران استفاده میکردند . تنش در مناسبات سوریه و ترکیه شدت یافت . ت . اوزال اعلام کرد ترکیه « روزی » با بستن فرات سوریه را مجبور به قطع حمایت از « تجزیه طلبان کرد » که برای جدایی از ترکیه تلاش می کنند ، خواهد کرد . هرچند که او دیرتر اعلام نمود کشور او آب فرات را بعنوان وسیله ای در

جهت تهدید سوریه در نظر نمی‌گیرد. معذالك در ژانویه سال 1990 جریان آب فرات در سوریه و همزمان در عراق 75% کم شد. علت این مسئله از سوی ترکیه پرکردن مخازن آب از آب این رودخانه توضیح داده شد. سوریه با خشم به این اقدام ترکیه عکس العمل نشان داد. ترکیه بنوبه خود که گویی می‌خواست حسن نیت خود را به نمایش بگذارد به سوریه پیشنهاد کرد که برای استفاده از نیروی برقی که در ایستگاه مولدبرق آبی آتاتورک تولید می‌شود توافق کنند. بدین ترتیب در پیشنهادات ترک‌ها در این دوره اولویت معینی به رشد همکاری اقتصادی با سوریه داده شد. و این از نظر ترکیه می‌توانست بتدریج به از بین بردن خطر جنبش کرد در این منطقه یاری رساند. سوریه نیز بنوبه خود طبق روال گذشته نگران این بود که مبادا ترکیه بخاطر انتقام از فعالیت جنگجویان کرد در خاک خود علیه ترکیه، فرات را برای خشکاندن زمین‌های کشاورزی و تضعیف نیروی مولد برق این کشور ببندد. با این همه موازنه فشار متقابل بین آنان حفظ می‌شد.

در آغاز دهه 90 در وضع کردهای سوریه تغییرات مثبتی بوجود آمد زیرا سه رهبر کرد از 3 حزب سیاسی پرنفوذ در بین اهالی کرد کشور در انتخابات پارلمانی انتخاب و بلافاصله وارد ترکیب شورای ملی جمهوری عربی سوریه شدند. این سه تن عبارت بودند از کمال احمد دبیرکل حزب دمکرات کردستان سوریه «الپارتی»، حمید درویش دبیر کل حزب ترقیخواه دمکراتیک کردستان سوریه و فواد علی یکی از رهبران حزب اتحاد خلق کردستان سوریه. علت پیروزی آنان در انتخابات همکاری تنگاتنگ احزاب کرد بود که موجب تقویت حمایت از کاندیدا های آنان از سوی رای دهندگان کرد شد. مقامات سوری نیز مانعی ایجاد نکردند. همین امر انجام فعالیت های آرام انتخاباتی را در مناطق کردنشین تامین کرد.

نمایندگان کرد شروع به روشن کردن ماهیت مسئله کرد هم در برابر نمایندگان پارلمان شورای ملی و هم در برابر روشنفکران، خبرنگاران و نمایندگان احزاب سیاسی عرب نمودند. تمام داده‌ها و پی‌آمدهای تبعیضی در حق کردها بصورت کتبی در اختیار آنان قرار گرفت و درخواست شد این تبعیض‌ها برطرف گردد و برای برابری حقوق کردها با دیگر شهروندان اقدام گردد. حمید درویش در ژانویه سال 1994 متذکر شد در اثر این کارهای روشنگرانه بسیاری از نمایندگان پارلمان سوریه به ماهیت و مضمون مسئله کرد بهتر پی بردند و آنچه در این باب مهم است این است که در خواست شد در زمینه رفع پی‌آمدهای منفی ناشی از سیاست فشار بر کردهای سوریه پشتیبانی بعمل آید (13).

در آغاز سال 1994 صفوف اتحاد دمکراتیک کرد سوریه گسترش یافت. حزب پرنفوذ ترقیخواه دمکراتیک کردستان سوریه وارد ترکیب آن شد. در این رابطه اتحادیه دمکراتیک کرد سوریه در بیانیه 14 نوامبر سال 1994 متذکر شد «اتحاد دمکراتیک کرد سوریه بعنوان سازمان دمکراتیک کل جنبش کرد در سوریه در طی 2 سال توانست با رد نظر گرفتن آرزوهای خلق کرد و نیروهای ملی آن، همبستگی رفیقانه و اعتماد در بین دستجات آن را در مبارزه ملی کردها تامین کرده و بدین ترتیب شکاف در جنبش ملی کرد در سوریه را از بین ببرد. نشان دادن حسن نیت

از سوی اتحاد دمکراتیک کرد در سوریه و حزب ترقیخواه دمکراتیک کردستان سوریه موجب تامین حسن تفاهم کامل و موفقیت آنان در همبستگی گردید . علاوه بر این تصمیم گرفته شد تا بیانیه مربوط به ادغام حزب ترقیخواه دمکراتیک کردستان سوریه در اتحاد دمکراتیک کرد سوریه و چگونگی فعالیت دوشادوش آنان با سایر اعضاء این سازمان در معرض افکار عمومی قرار گیرد. همچنین اتحاد دمکراتیک کرد سوریه در برابر خلق کرد در سوریه خود را متعهد می داند که برای تحقق حقوق قانونی آن ، برای تحکیم وحدت ملی کشور و برای برابری ، عدالت ، دمکراسی و صلح مبارزه کند » (14) .

بدین ترتیب در آغاز دهه 90 در مجموع در سیاست دولتی حافظ اسد چرخش مثبتی نسبت به تحمل فعالیت‌های رهبران سیاسی کرد دیده شد . این امر تا حد زیادی ناشی از عدم احساس هرگونه خطری از فعالیت و حرکت آنان برای بهم زدن نظام و نظم عمومی بود و در عین حال این حکومت خواهان وخامت اوضاع در بین کردهای سوریه بویژه تحت تاثیر عوامل خارجی نبود . همزمان حکومت سوریه بیم از آن دارد که مبادا تشکیل پارلمان و حکومت کرد در سال 1992 در شمال عراق سرمشقی برای تقلید کردهای سوریه شود .

در 4 فوریه 1994 ملاقات وزرای امور خارجه ترکیه ، ایران و سوریه برای بحث پیرامون وضعیت شمال عراق پس از تشکیل پارلمان و حکومت خودمختار کردستان در آن جا ، در استانبول صورت گرفت . وزرای سه کشور اذعان داشتند که وضعیت کردستان عراق تاثیر منفی بر امنیت و ثبات کشورهای آنان داشته است . آنها ضمن ابراز مخالفت با ایده « تجزیه عراق » اعلام کردند « دولت آنان با تجزیه کشورهای خود در آینده به نفع مصالح کردها یا اقلیت های دیگر مخالفت می ورزد » . هدف واقعی دولت سوریه در سیاست مربوط به کردها در همین چارچوب قرار دارد . ماهیت این سیاست بشرح زیر خلاصه می شود : جلوگیری از رشد جنبش کرد در کشور خود و همزمان استفاده از عامل کرد بر اساس مصالح خود در مناسبات با کشورهای همسایه .

1. "Тарик Аш – Шааб ,, ,1981 , № 109 .
2. "Дирасат Иштиракийя ,, , 1985 , № 11 .
3. "Вашингтон Пост ,, , 7. 01.1982.
4. "Вашингтон Пост ,, ,8. XI I .1983 .
5. "Сайяд ,, , 1985 , май.
6. "Мидл ист ,, , 1988 , октябрь .
7. "Сада Курдистан ,, , 1984 , сентябрь .
8. "Тарик Аль – Хуррийя ,, ,1984 , сентябрь .
9. "Тарик Аль –Хуррийя ,, ,1985 ,май .
10. Беян Аль- Джабха Аль – Курдистанийя Аль – Иракийя , 1988 , май .

11. “Мидл ист „ , 1988 октябрь
12. “Ахбар Курдистан „ , 15. XII.1988 .
13. “Ад – Димукраты „ , 1944 , № 242 январь .
14. Там же .

نتیجه گیری

روندهای سریع سیاسی در کردستان کنونی زمینه ای غنی برای تامل در این مسئله را فراهم می کند. قبل از هر چیز این فکر پیش می آید که بی حقوقی خلق چند میلیونی با فرهنگی اصیل و سنت درخشان مبارزه ملی - رهاییبخش يك ناهنجاری تاریخی می باشد. در مجموع مسئله ملی کرد چه در اوضاع سیاسی داخلی دولت هائیکه کردستان را تقسیم کردند و چه در اوضاع بین المللی منطقه بعنوان یکی از عامل های اصلی باقی می ماند. در همین رابطه به سادگی مشاهده می شود که عملاً هرگونه برنامه عادی کردن اوضاع سیاسی و اجتماعی - اقتصادی کشورهاییکه کردها در آنجا زندگی می کنند و بویژه تثبیت اوضاع بین المللی در خاور دور و نزدیک بدون حل مسئله کرد غیرممکن می باشد. بدین ترتیب روشن است که حل این مسئله نه تنها از مصالح خلق کرد بلکه از دولت هایی نیز ناشی میگردد که در آنان جنبش ملی وجود دارد.

درک این واقعیت هر چند به سختی و کندی پیش می رود ولی بهرحال راه خود را باز می کند. در این جا بویژه وضعیت ملی - حقوقی کردها در عراق و نشانه هایی از برخوردهای واقع بینانه بخشی از محافل حاکم ترکیه (پرزیدنت فقید اوزال و دیگران) به مسئله کرد در سالهای اخیر مدنظر است.

ضمن اشاره به دورنمای این مسئله کهنه و مزمن می توان بر احوال نتیجه گرفت که حل آن از طریق توسل به زور امکان پذیر نمی باشد. چنانکه فعالیت عملی نشان داده نه اقدامات گسترده تضعیفی ضد کردی، نه تبعید و نه اقداماتی که خصیصه قوم کشی داشته است به از میان بردن مسئله کرد منجر نشده است. در نتیجه تنها راه حل واقعی این مسئله - حل و فصل عادلانه آن می باشد.

بدین ترتیب در مرحله کنونی تحول اوضاع، مسئله ملی کرد بیش از پیش حدت می یابد. در همین رابطه، این روند به چنان درجه ای رسیده است که رژیم های حاکم عملاً در موقعیتی نیستند که آنها را نادیده بگیرند. ذکر این مسئله نیز اهمیت دارد که وقایع روی داده در خارج از مناطقی که کردها زندگی می کنند بنوبه خود به جنبش ملی کرد مستقیم یا غیر مستقیم نیرو می دهد. در این جا روند پراهمیتی چون استقلال خلق های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و وقایع فاجعه بار یوگسلاوی مطرح است. این خلق ها و قوم ها به حاکمیت کامل دولتی رسیده و میرسند. در این مسیر عامل های ملی در روسیه فدراتیو دستاوردهای بزرگی داشته اند.

تمام این ها اساس سیاست کذایی استاندارد دوگانه ای را برهم میزنند که همچنان از سوی به اصطلاح قدرتهای بزرگ حمایت می شود.

در عین حال بر مبنای چه منطقی اصل تغییرناپذیری مرزهای دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و یا یوگسلاوی مورد تجدید نظر قرار میگیرد اما هنگام بررسی مسائل مربوط به اوضاع کردها این اصل تغییرناپذیر اعلام میگردد؟

در این جا این حقیقت دیرینه مطرح می شود ، هرگونه مسئله ای زمانی حل شده محسوب می گردد که بدرستی حل شده باشد .

نه تنها مصالح خلق کرد بلکه تثبیت اوضاع در خاور میانه و نزدیک و کامیابی و رشد مسالمت آمیز خلق های منطقه حل صلح آمیز و عادلانه مسئله کرد را طلب می کند .

مسلم است که تمام این ها موجب جهانی شدن مسئله ملی کرد می شود که با وجود نیروهای کنونی در عرصه جهانی ممکن است اهمیت سرنوشت سازی در جهت جستجوی حل مسئله جنبش کرد داشته باشد .

صرفنظر از وضعیت دشوار خلق کرد دلایل عینی ناشی از مبارزه رهاییبخش آنان برای پیش بینی های خوشبینانه وجود دارد . 2 فاکتور اساس آن را تشکیل می دهد : الف) در کردستان و در بخش های پراکنده کردنشین اندیشه تعیین سرنوشت ملی این مردم راهش را در عمق و در عرض باز می کند . شیفتگی به چنین تفکری در جنبش تقریباً تمام لایه های جامعه کرد را فرا میگیرد این نیروی است که قادر به تحولات بزرگی است . ب) در اصطلاح « سیاست کلان » جای برجسته ای به مسئله کرد داده می شود . هرچند که تا به نتیجه مطلوب رسیدن مسئله کرد هنوز راهی طولانی در پیش است اما پیشرفت هایی در این جهت دیده می شود که اجازه می دهد به تحول این مسئله امیدوار باشیم .